

MANCHESTER
1824

The University of Manchester

[روصم نارەت, Tihrān Musavvar. (۲۴)., Tihran Musavvar (24)]

Source: *University of Manchester*

Contributed by: روصم نارەت تاراشتنا

Stable URL: <https://www.jstor.org/stable/community.28166700>

Rights Notes: Rights Holder - Image: The University of Manchester Library

JSTOR is a not-for-profit service that helps scholars, researchers, and students discover, use, and build upon a wide range of content in a trusted digital archive. We use information technology and tools to increase productivity and facilitate new forms of scholarship. For more information about JSTOR, please contact support@jstor.org.

This item is being shared by an institution as part of a Community Collection.

For terms of use, please refer to our Terms & Conditions at <https://about.jstor.org/terms/#whats-in-jstor>



University of Manchester is collaborating with JSTOR to digitize, preserve and extend access to
University of Manchester

JSTOR

تقریرات محمود

جمعه ۱۵ تیر ماه ۱۳۵۸ - شماره ۲۴ - سال سی و هفت

گزارش و عکس‌های اختصاصی از مکزیك

هاشمی رگسزحانی کجاست ؟

سکوت آیت‌الله طالقانی . . .

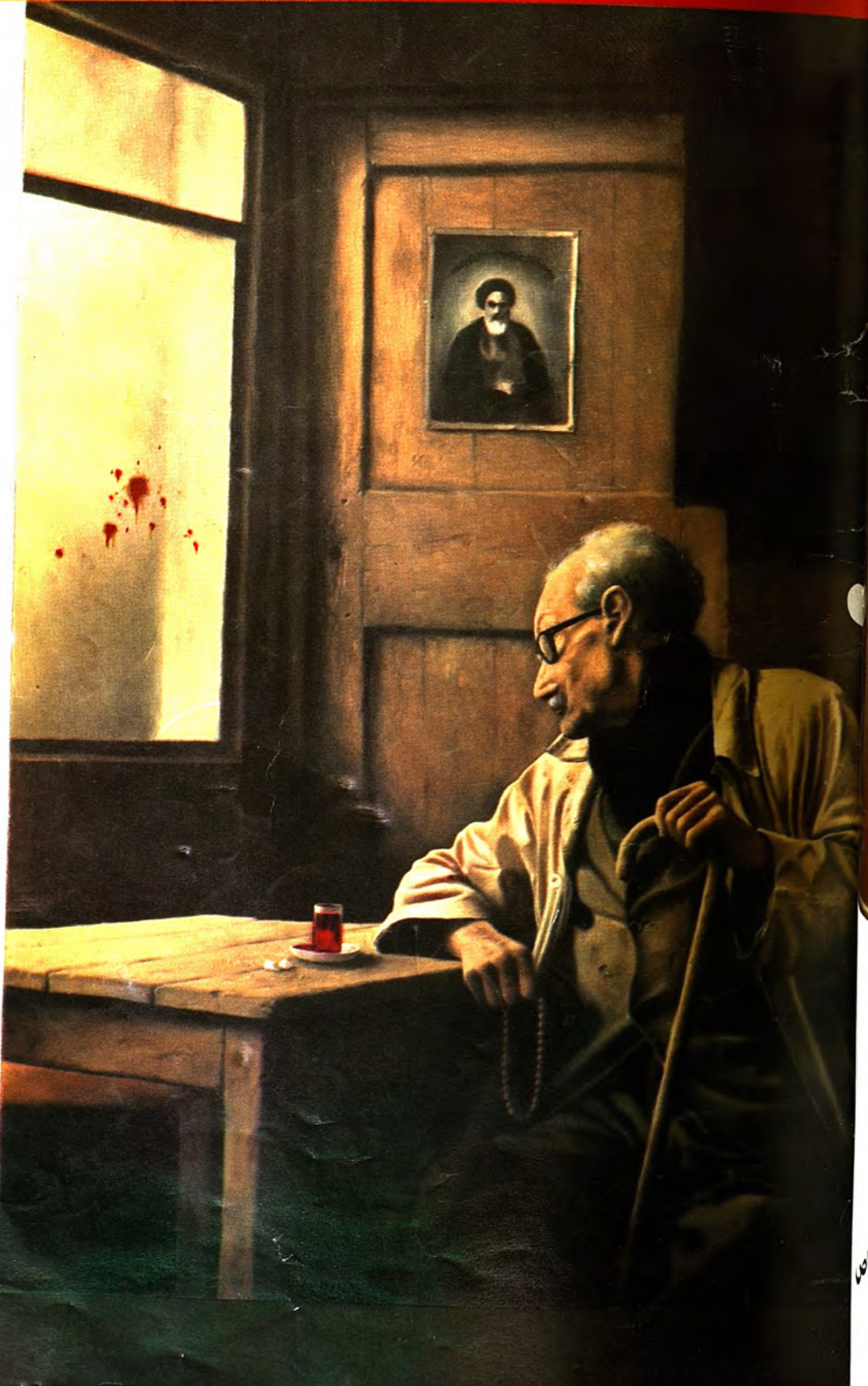
تیمسار قره‌باغی چه می‌کند ؟

صاحب‌بیتی با : منوچهر هزارخانی

مقاله‌ی بی از : دکتر غلامحسین ساعدی

اگر آل احمد زنده بود

حزب توده دروغ می‌گوید





— آقا . من باهري از آبادان ، پيشنهادهای داشتم .
— بفرمائيد

— ميخواستم از طريق شما به امام خميني پيشنهادهای بكنم . مي توانم ؟
— تاجه باشد

— پيشنهادهای من اين بود كه كه ايشان براي آن كه دايره دوروبرشان راه ارتباطشان را با ملت قطع نكنند ، بجای اين افراد كه معمولاً خودشان در مسایل ذيفع هستند ، پس ممكن است كه رويداها را وارونه جلوه بدهند . گروهی از همهی احزاب مخالف و موافق را دور خود داشته باشند و مسایل را ازديد واز زبان آنها بشنوند ، تا واقعي باشد و واقعيات به عرضشان برسد .

— آقا ، من يك تن زندانی سياسي رژيم سابق و يك ضد انقلابی امروزم .

— بله آقا ؟

— نخنديد . واقعا عرض ميكنم . حالا شدهام ضد انقلاب ، حال آن كه همشهریهايم در چالوس خوب مي دانند كه در فاصله اول بهمن كه آزاد شدم تا ۲۲ بهمن من كجا بودم .

— چطور ضد انقلاب شديد ؟

— از راه فروش چند كتاب و مجله . كه اتفاقاً چون براي تبليغ مردم خودم نبود ، بلكه براي گذران زندگي بود ، همه چيز مي فروختم حتى كتابهای مذهبی ، ديروز كه ريختند و بساط مرا كه در يك ساختمان نيمه تمام بود ، بهم ريختند و كتابها را بعضی سوزاندند و بعضی بردند ، تابلوئي هم به يادگار گذاشته اند كه براي تان مي فرستم بر آن تابلو نوشته اند ... ضد انقلاب است . آخرين مهلت براي او . اينهم از دستاوردهای انقلاب !

— آقا ، قانون تفتيش عقايد را خوانديد ؟

— مقصودتان ؟

— خودتان را به كوچه علي چپ نزنيد « جرائم ضد انقلاب و رسيدگی آنها »

— يعنی چه ؟

— ها . بله !

— خب ، هنوزم مي نويسيد ما به وحدت نياز داريم ، هنوز هم مي نويسيد كه رهبر اين گروهها ، رهبر نيروهای مترقی مملكت نيز هست ، مي نويسيد او مظهر ضد امپرياليسم است ، كو ، كجا ، كي ؟
— عصبانی نشويد !

— آقا من اعلام خطر مي كنم ، بخدا ديروز گريه كرده ام . باور كنيد گريه كرده ام . من ۵۰ سال دارم ، نوه دارم ولي گريه كرده ام .

— چرا ؟

— چون به گوش خود شنيدم كه يكي مي گفت « زنده باد شاه » من پشتم لرزيد ، روزهای انقلاب تصور نمي كردم كه پس از هزاران سال يك ابله پيدا شود و چنين بگويد .

— خودتان مي فرمائيد ابله . چرا گريه كرديد ؟

— چون او را مي شناختم ابله نبود ، چون به او پرخاش كردم مسایلي را گفت كه جواب نداشت . راستی آقا چرا بايد اينطور باشد ؟

— بله عزيزم ، ماهم اين سؤال را داريم ، ولي هروضع بدی كه براي ما پيش آيد توجيه كننده آن شعار جنون آميز نيست . يادستان باشد ،

اين زجرها كه امروز مي كشيم نيز از اثر فجايعی است كه در دوران او صورت گرفت .

— آقا مدتی است از گروه فرقان خبری نيست ؟

— دلتان تنگ شده ؟

— بله ، چون قرار بود ، بعداً چندتا روزنامه نويس را بكشند و ما از دست شماها خلاص شويم !

— آقا ، من دبير منطقه ۶ تهران هستم . و امروز باكمال تاسف در جريان يك رويداد عجيب و غريب قرار گرفتم .

— چه رويدادی ؟

— دوتا شاگرد مدرسه مان را آقای ناظم به جرم اين كه پوستر گلرخی داشتند و يك كتاب از انتشارات چريكهای فدایی خلق در كيشان بود ، از مدرسه بيرون كردند .

— چي ؟

— بله همين كه عرض كردم ، حال آن كه من نوار سخنرانی و نوشته های همين آقای ناظم را در روزها ن ۴ آبان ، ۲۸ مرداد و ۲۲ مهر (در مناقب شهبانوی مهربان !) دارم و مي توانم در اختيار تان بگذارم .
— مبارك است !

— آقا . من دكتر مينائی ، متخصص اعصاب هستم ، مي خواستم ببينم اگر آقای شاملو بيمار هستند ، من و همكارانم با ميل و با افتخار حاضریم ايشان را معاينه و معالجه كنيم . اين كمترين كاريست كه در برابر اين مرد كه زندگيش را به خاطر خلقهای ايران به خطر مي اندازد ، مي توانيم انجام دهيم .

— آقا . من مادر دوجوان انقلابی و احساساتی هستم كه دوتای آنها در دوران فرمانداری نظامی به زندان افتادند ، من حال آن مادرانی كه فرزندان شهيد شد و يا به زندان افتاد را مي دانم ؟ و پيشنهادهای دارم .
— بفرمائيد

— به دولت يا بالاتر از دولت ها پيشنهادهای كنيد كه براي يك ماه فرمان آتش بس به مخالفان و پرداختن همگی به سازندگی و عمران بدهند ، تظاهراتی برپا نشود ، قطب زاده ، خلخالی ، بني صدر و ديگران انگولك نكنند ، آنوقت همهی مملكت براي ساختن بسيج شوند و حمله كنيم . چون سال آینده از نظر كشاورزی ، نفت ، صنايع همه وهمه وضع مان بد است ، لطفا اين پيشنهادهای مطرح كنيد .

— چشم !

— آقا ، بالاخره اين آقای خلخالی رئيس دادگاه انقلاب هستند ؟ يا نه .

— والله ماهم نمي دانيم !

— يعنی چه ، چطور نمي دانيد ؟ خواهش ميكنم پرس وجو كنيد ، واقعا اگر هنوز سر كار است ، خواهش ميكنم کمی با احتياظ تر بنويسيد ، من برای شما مي ترسم ، شما حيف هستيد كه گرفتار و احياناً شهيد حقارتهاى ديگران شويد .



DARUSH

۲۰۰۰

کلام نخست

لایحه مطبوعات ، آنچنان که دو هفته پیش خبر دادیم ، به همت و با حسن نیت وزیر ارشاد ملی کابینه موقت انقلابی دارد دوباره نویسی می شود ، یک گروه از صاحب نظران دست در کارند و گروههایی نیز مستقلاً بررسی می کنند . ولی این هفته لایحه قانونی تازه‌یی از تصویب شورای انقلاب گذشت که صد برابر کشادتر و هودیانه‌تر از پیش نویس لایحه مطبوعات ما را هدف گرفته است . برچسب « ضد انقلاب » و ۳ سال زندان قانونی ! آماده است تا هر کدام از نویسندگانی که مطلبی غیر از آنچه تنظیم کنندگان لایحه می خواهند ، بنویسند . گرفتار آن شوند !

ما که بهر حال آماده شده‌ایم ، هشدار می دهیم که این لایحه نوعی انگیزسیون (نقضتیش عقاید) را به یاد می آورد و بهیچ روی پاسخ هلنی که « آزادی بیان » را از اساسی ترین خواسته‌های خود داشت ، نیست . حتی اگر ۹۹ درصد مردم نیز از یاد برده باشند و دجنوب و درعوب باشند و چیزی نگویند ، باز شورای انقلاب نمی‌بایست این قانون را تصویب می کرد ، شورایی که یادگارهایی چون هلی کردن بانکها ، ملی کردن بیمه‌ها را در شناسنامه خود دارد و طرحهای اساسی دیگر مثل ملی کردن صنایع را بررسی می کند ، نمی‌بایست به چنین حرکت مخالف آزادی تن می داد .

این کلام نخست ، می‌تواند کلام آخر باشد ، چرا که تعبیر « ضد انقلاب » کشدار است و به ویژه اگر دردست کسانی باشد که عاشق افکار خویشند ، به معنی کسانی است که مخالف آنها می‌اندیشند . ما به عنوان گروهی که آزادیخواهی صحیح‌ترین تعریف داست و به شهادت صفحات تهران‌مصور ، در این دوره تازه چه بسا مواردی که از کارهای درست دولت و فرادولت نیز حمایت کرده‌ایم ، نمی‌توانیم از این تهدیدها آسان بگذریم . باید مردم بدانند به اتکای رأی آنها که اکثریت‌اند ، چه توطئه که صورت نمی‌گیرد .

اما بهر حال ، هه‌چنان بر سر میثاق خود هستیم . جز این مباد !

هیأت تحریریه

فهرست

۲۲	مصاحبه با منوچهر هزارخانی	۲	تلفن خوانندگان
۲۸	مقاله عبدالله والا	۳	کاریکاتور
۳۰	سنگ و صخره	۴	کلام نخست
۳۲	نامه خوانندگان	۵	حزب نوده دروغ می‌گوید
۳۴	سینما	۶	شایعات
۳۵	مصاحبه با یک فلسطینی	۸	صفحات ویژه حوادث ایران
۳۶	۱۰۰ هزار چشم بادامی	۱۲	وقتی گلوه بسوی شاه ...
۴۲	یاد بهترین فرزندان ایران	۱۳	اگر امریکا در خلیج فارس ...
۴۴	مطبوعات پس از انقلاب	۱۴	مقاله مسعود بهنود
۴۶	تحصن کارمندان کانون پرورش	۱۶	مقاله غلامحسین ساعدی
۵۰	پراکنده‌ها	۱۸	رئیس کمیته نوشهر
		۱۹	طرحهای اختناق

شورای مطبوعات

صاحب امتیاز و مدیرمسئول : عبدالشوالا

هفته‌نامه مستقل سیاسی و اجتماعی

شماره مسلسل

نشانی هیأت تحریریه : خیابان خردمند جنوبی -

کوچه نقوی شماره ۲۱

تلفن : ۸۲۳۳۴۸

نشانی قسمت اداری : خیابان لاله‌زار - گراند هتل

تلفن شهرستانها : ۳۳۳۸۳۸-۹

آگهی‌ها : ۳۱۱۵۱۵

سر دبیر مسعود بهنود

معاون تحریری سیروس علی‌نژاد

دبیر صفحات جهان شهلا شریعتمداری

دبیر عکس کاوه گلستان

عکسها از محمد صیاد

طرح داربوش رادپور

گزارشها : فرشیده اباضی

مصاحبه : تاهید موسوی

سینما و موزیک : حسین رهرو

محمد رضا شاهی

روی جلد

نقاشی روی جلد این هفته ، اثر

هنرمندانه و فوق‌العاده‌ایست از واحد

خاکدان نقاش خوب معاصر ، به انتخاب

فرامرز خبیری . نقاشان برجسته معاصر

ایران ، چون همهی دیگر هنرمندان

نمی‌توانند برکنار از تأثیر فضای سیاسی

کشور بمانند . امید آن که بتوانیم ، گاه

پاره‌یی از این تأثیرات را محفل شویم .

عکسها

عکسهای کاوه گلستان را از بزرگداشت

یاد شهیدان فدائی خلق در صفحات

۴۲ و ۴۳ می‌بینید .

طرحهای حقوق بشر

طرحهایی که در صفحات ۱۹ تا

۲۱ چاپ شده از بزرگترین طراحان

جهان ، در زمینه‌ی حقوق بشر ، اختناق و

سانسور است . با سپاس از کامبیز

درمبخش برای انتخاب اینها .

نوار مصاحبه اسکندری ، در دفتر تهران
مصور موجود است ، آنرا تکثیر می کنیم
تا رهبران حزب شرم آورند

حزب توده دروغ می گوید

... در تحلیل اشتباهات حزب در
دوران مبارزه ملی شدن نفت افای
اسکندری گفته است :

ما بورژوازی ملی را نشناختیم و
علت آن هم این بود که این فکر برای
رفقای ما در ایران بوجود آمده بود که
مصدق آمریکائی است و آورنده این تز
به هیأت اجرائیه مقیم تهران قاسمی بود .
در آنزمان کیانوری جزء باند
قاسمی بود ؟

— بله اما اینرا از قول من نگوئید .
بله . او هم بود . شورویها در قضیه مصدق
سکوت کردند و سکوت آنها هم غلط بود
آن موقع در ره استالین بود و کسی هم
نمی توانست حرفی بزند . استالین باید
تصمیم می گرفت که حمله کنند یا نه ؟
پشتیبانی بشود یا نه ؟

پاره ای از گفته های اسکندری در
برابر پرسش مربوط به تضادهای داخلی
حزب در مرحله کنونی را می آوریم .

س . آیا هم اکنون در درون حزب
روندی وجود دارد که درصدد بازآرزیابی
اشتباهات حزب باشد ؟

بله به علاوه چیزی به شما بگویم که
ننویسید . اگر حزب را یکطرف بگذاریم
و نیروهای دیگر چپ را یکطرف این
نیروها نمی توانند در حزب نفوذ نداشته
باشند به شرطی که بخواهند این کار را
بکنند . آنها باید حرفهای خود را
بنویسند . . . این نیروها باید اعضا و
رهبری حزب را در مقابل این امر
بگذارند که یا اتحاد را قبول کند و یا
اینکه خودش افشاء شود و این امر حزب
را به سوی اتخاذ پوزسیون صحیح
می راند .

— نیروهای چپ می گویند باند
خاصی برحزب مسلط است و در درون
حزب روابط دموکراتیک وجود ندارد
بقیه در صفحه ۴۷

آن که در این میان يك جوجه توده ای که به
استاد دو سه بار حضور در هیات تحریریه کیهان
خود را روزنامه نویسی می داند — قدقندی کرده
است که «اسناد و مدارك علیه سردبیر تهران مصور
را انتشار می دهیم !»

حقیقت آن بود که خواندید . رهبران حزب
توده که حسابشان با اعضای این حزب کاملاً
جداست دروغگو و لافزن اند — این اتهام مستقیماً
از سوی هیات تحریریه تهران مصور به آقای
کیانوری و دارو دسته شان وارد می آید و در هر
دادگاهی حاضر به اثبات آنیم . شکایت کنند .
ما به رعایت احترام آقای اسکندری آنچه را در

* بعد از چاپ مصاحبه اسکندری در
تهران مصور او را به محاکمه کشیدند و
از قولش «تکذیب» جعل کردند و او
را متهم به «تحریف» حقایق کردند .
* يك جوجه توده ای تهدید کرده که
اسناد و مداركی علیه سردبیر تهران مصور
منتشر می کند !

باره کیانوری گفته بود ، خواست و چاپ نکردیم
و اینک اعلام می کنیم که نوار صدای آقای ابرح
اسکندری را تکثیر کرده ایم ، در دفتر تهران—
مصور موجود است ، همه ی مردم می توانند برای
شناخت رهبران فعلی حزب توده و آگاهی یافتن
به مسایل پشت پرده این حزب از زبان یکی از
رهبران آن ، آنرا از دفتر مجله خریداری کنند .
قسمتهای از این نوار چنین است :

در پاسخ به مسأله وابستگی حزب
نوده به شوروی آقای اسکندری گفته است .
من به شوروی به عنوان يك کشور
سوسیالیستی احترام گذاشتم اما من
سرباز این کشور نیستم . من ایرانی
و عضو حزب توده ام . بنده معتقد نیستم
که حزب (کمونیست شوروی) و یا يك
نفر از آنها و یا سفارت آنها دستور بدهند
و ما بگوئیم چشم خیلی خوب ! در این
صورت دیگر احتیاجی به کمیته مرکزی
و هیأت اجرائیه نیست .

وقتی چهار هفته پیش عباس اسکندری را
برگزیدیم تا مصاحبه ای با او داشته باشیم . نه
به دلیل عضویت او در شورای مرکزی حزب
توده بود ، نه برای خوشایند توده ای ها . تاریخ
۳۰ ساله اخیر را که بخوانید می بینید او آدم
همی بوده است که همواره نقش اعتدالی بین
رهبران «مامور و معذور» حزب توده را ایفا کرده
است .

وقتی همکاران ، از ۳ دوره مصاحبه با او
باز آمدند ، این اعتقاد قوی تر شده بود که
حساب او از حساب رهبران فعلی حزب جداست .
بنابراین ما در برابر خواست آقای عباس
اسکندری که پس از پیاده شدن نوار مصاحبه شان ،
يك بار نیز متن مصاحبه را ببینند ، موافقت
کردیم و در این مرحله بسیاری از آنچه گفته
شده بود ، حذف شد . و ما در این مورد از
آنچه وظیفه روزنامه نگاری حکم می کند ، فراتر
رفتیم و مصلحت اندیشی های ایشان را امکان
دادیم .

پس از چاپ قسمت اول مصاحبه و شبی که
دیگر شماره ۴ زیر چاپ رفته بود با خبر شدیم
پس از يك جلسه محاکمه گونه حزبی پر جوش و
خروش آنچنان اسکندری را به جان آورده اند
که او به هر آن کس می توانست متوسل شد ، قسمت
دوم مصاحبه اش چاپ نشود . در همان موقع ما
دانستیم متنی به اعضای او برای روزنامه ها
فرستاده شده که قسمتهایی از گفته هایش در
مصاحبه با «تهران مصور» را تکذیب می کند —
اطمینان داشتیم کار خود اسکندری نیست ، چرا
که او خود می دانست صدایش در طول مصاحبه
ضبط شده و در برابر نوار موجود نمی توان
«تکذیب» کرد .

در آنجا چیزی نگفتیم و گذاشتیم . حملات
در روزنامه ارمان حزب توده به تهران مصور
شروع شد . اهمیت ندادیم . سرانجام هفته پیش
توضیح دادیم که از فضای پلیسی داخل آن حزب
باخبریم و نسبت «تحریف حقایق» را رد کردیم ،
در این هفته اتفاقات تازه افتاد .

باز دوباره روزنامه مردم با تیتربزرگ
«تحریف» و «جعل» نام تهران مصور را آورده
بود . دیگر سکوت را جایز نشمریم . به ویژه

شیخ صادق خلخالی



لا جنجالی‌ترین چهره‌ها ، پس از انقلاب . طبیعتاً بیش از همه در شایعات جا دارد . هر حرکت او شایعاتی در پی دارد، پس از اظهار نظرش پیرامون جزایر تنب و ابوموسی - که بعداً تکذیب کرد - در یکی از نشریات لبنان نوشته شد به یکی دو تا از پیشوایان مذهبی ایران برای عنوان کردن « خلیج عربی » و مسایل دیگر از همان قبیل مبالغی ، از سوی بعضی از شیوخ عرب پرداخت شده است .

بعد از آن با فاش شدن به عقب افتادن محاکمه شیخ الاسلام زاده - وزیر بهداری پرسرو صدا و به قول مردم سوء استفاده گر دولت هویدا و آموزگار - در حالی که عاملی تهرانی و نیکخواه و جعفریان و دانشی اعدام شده‌اند، شایعات دیگری اوج گرفت .

هفته گذشته سخن از بستری شدن شیخ صادق نزد دکتر چهرازی رفت - در سالهای پیش - و علت خوش رفتاری‌ها با ابراهیم چهرازی قلمداد شد در حالی که او از آخرین وکلای مجلس بود که سخنرانی‌هایی در وصف شاه و رژیم شاهنشاهی کرد - .

خلاصه خلخالی، بنابه سر نوشت جنجالی و رشک‌گویی و بی حساب گولیش، شایعه طلب شده است. و با خبرهایی که هر روز با اظهار نظرهایش پیرامون اعدام شاه و فرح می‌سازد، فرد مورد علاقه خبر گزارهای خارجی نیز شده است !

زنده یاد آل احمد

یکی از بحثهای رایج محافل روشنفکری و غیر روشنفکری وضد روشنفکری در این هفته‌ها اینست که اگر آل احمد زنده بود ، کدام جنبه را می‌گرفت و به کدام سمت متمایل می‌شد. در صف روشنفکران معترض بود و یا در سلك عوامل حکومت در می‌آمد .

یکسوی این شایعات شمس آل احمد و اسلام کاظمیه و علی اصغر حاج سید جوادی‌اند، که میگویند جلال اگر زنده بود موافق بود، به نهضت اسلامی متمایل می‌ماند - استناد آنها در عین حال به فرموده امام است که می‌گویند به سیمین دانشور ، همسر مبارز آل احمد گفته‌اند : جای جلال خالی است، اگر بود الآن دست ما بود - از سوی دیگر روشنفکران معترض مثل شاملو، ساعدی ، احیانا براهنی - و گروه کثیری از یاران آن زنده یاد می‌گویند: نه ، او حتماً تاب این افعال ضد آزادی را نمی‌آورد و در صف مخالفان قرار می‌گرفت .

بهترین سخن را در این باره ، گوئیا ، شاملو گفته است که : اگر آن زنده یاد می‌بود ، و فرضاً در صف موافقان حکومت بود نیز ، دلچسب بود چرا که در آن صورت می‌توانست جریان يك گفت و شنود محکم و منطقی و روشنگر را باعث آید . به زبان دیگر او آنقدر مستدل و مهم و مؤثر بود که بتوان به مناظره و مباحثه با او نشست حال آن که چنین فردی در چنین زمانی وجود ندارد ، با موجودات ارتجاعی که نمی‌توان گفت و شنود برقرار کرد ؟

راستی نیز جای جلال خالی است، به قول سیمین خانم اگر بسود چریک میشد و همراه مبارزان رژیم ، روزهای آخر انقلاب با ژ - ۳ رویتش می‌کردیم . افسوس !

ایران زمین ، سرزمین شایعات است، نمی‌دانم کدام جامعه‌شناس یا مردم‌شناس بود که در دوران انقلاب ، هنگامی که هنوز رژیم پوشالی شاه بر سر کار بود ، گفته بود یکی از مؤثرترین روشهای مبارزه بین ایرانیان شایعه‌سازی است . یادتان می‌آید از هاری را که نخست‌وزیر شده بود و پشتش به کوه احد ارتش قدر قدرت ! و شاهنشاه قوی شوکت ! بود و چه عجز و لایبیهی می‌کرد از شایعه سازیها و به آن « جنگ روانی » نام نهاده بود . بهر حال این همان ملتی است که تنفرش را از نیک‌پی با ساختن داستان گرفتاری او در فرودگاه با ۴۰۰ میلیون اسکناس نشان می‌داد ، یا ماجرای سیلی و اردنگ خوردن آموزگار از کارلوس و . . .

گاه نیز بعضی از این شایعه‌ها ، از طرف بعضی از انواع روزنامه‌نگاران جدی گرفته میشود و جزء اخبار افشاگرانه جا می‌گیرد : حرام زاده بودن رضا ، روابط فریدون فرخزاد و هویدا ، عشق خاتم و فرح و . . . !

باری ، این همه مقدمه بود که بگوئیم شایعات در این سرزمین نوعی مبارزه است و وسیله‌ی قوی که معمولاً خود آگاهانه بکار گرفته نمیشود و اسی مؤثر است . گاه نیز شایعات بوئی از واقعیت دارد ، بخصوص به سال آخر رژیم شاه فکر کنید ، شایعات بسیار می‌یابید که بعداً معلوم شد ، حقیقت دارد . بنابراین اینهاست که ستونی به نام شایعات دایر می‌کنیم . برای نقل شایعات در گوشه مردم که معمولاً بیشتر از نیهی از آن واقعیت نیست .

این هفته چند شخصیت را که در قلب شایعات قرار دارند ، برگزیده‌ایم :

آیت‌الله طالقانی

□ مبارزه نستوه سید محمود طالقانی ، با آن پر کاری و نفوذ کلامی که داشت و با آن نقش فعالی که پس از خروج از زندان ، در جریان نهضت انقلابی به عهده گرفته بود ، چه پیش از سقوط طاغوت ، چه پس از آن ، در افواه به القاب «ماله فانی» و برادر طالق ! و ... نایل آمده بود . در چندانده اسفباری که پس از



به تهررسیدن انقلاب درایران رخ داد ، همچنان موثر بود ، در کردستان - که منجر به استعفا یا برکناری قره نئی شد - در نقده و ...

تا ماجرای ربوده شدن فرزنداناش . پس از آن تنها یکی دو هفته در نظرها بود ، از کم که برگشت دیگر صدایی از او در نمی آید . تنها پارچه ها و پلاکاتها ، قطعنامه ها دال بر پشتیبانی گروهها از ریاست جمهوری آیت‌الله طالقانی هنوز بر در دیوار است .

در شایعات می گویند آیت‌الله در نوعی اعتراض آرام به پاره یسی از تند رویها ، به ویژه درباره « مجاهدین خلق » که در سالهای مبارزه همواره زیر نظر ایشان قرار داشته اند ، خلوت گزیده اند . در عین حال باید منتظر روشن شدن تکلیف ریاست جمهوری بود .

این روزها پیرامون علت گوشه گیری آیت‌الله طالقانی همه چیز می گویند . ولی او با آن صدای خسته و تن نحیفش ، تنها در یک برنامه تلویزیونی ظاهر می شود و در کنار جلالی استاد دانشگاه و برنامه ساز خوب تلویزیون درباره قرآن سخن می گوید .

تیمسار قره باغی

□ درباره آخرین رئیس ستاد ارتش شاه ، که نامش در تاریخ ارتش ایران ، به عنوان کسی که در اوج انقلاب ایران با اعلام بیطرفی ارتش ، سقوط رژیم را قطعی کرد و به داستان ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ! خاتمه داد . ماندنی است . از روز ۲۲ بهمن انواع شایعات به گوش خورده است . به ویژه که بختیار در آخرین روزهای نخست وزیری خود از ارتباط پاره یی از رهبران ارتش با مذهب یون و انقلابیون یاد می کرد که الزاما نظرش به قره باغی بود . از سوی او آذربایجانی بود و می گویند نسبت دوری با یکی از مراجع بزرگ تقلید دارد ، در عین حال با بازرگان نزدیکش می دانند . اما ناپذیر شدن او از نظرها در حالی که همه می دانند ۲۱ بهمن نیز در تهران بود ، به شایعات دامن زد . در همان روزها ، بعضی ها از قول تیمسار معدوم رحیمی ، فرماندار نظامی دوم تهران و حومه پیش از اعدام نقل قول کردند که گفته : قره باغی ازمن بازجوئی می کرد . این سخن را بعد از قول هویدا تأیید کردند ! هفته گذشته بر این بنهمه اضافه شد : عاملی تهرانی

در حاشیه کتابی که در آخرین روزهای زندگیش می خوانده ، نوشته : قره باغی ازمن بازجوئی می کرد !

از همه ی این شایعات نتیجه می گیریم قره باغی در تهران است . از آن مهتر حکومت از احوال او باخبر است ، یعنی او با امان گرفتن بر سر جان خود ارتش را تسلیم کرده است . بهر حال هر کس خبری از او دارد ، ماراهم در جریان بگذارد !

هاشمی رفسنجانی

□ از عصر روزی که ترور ناجوانمردانه رفسنجانی به عنوان ، شاعر مدعیر امام - همنگ آیت‌الله مطهری - نافر جام ماند ، شایعات اوج گرفت . به ویژه که از چندی قبل در تهران سخن از چکی به مبلغ ۴۰۰ میلیون ریال در وجه او بود - برای هزینه های پاسداران انقلاب اسلامی - که این شایعه را کسی تأیید نکرد . سپس با توجه به دو مساله ادامه یافت ، یکی این که هاشمی رفسنجانی و بنی صدر ، ناظر بر اندوخته اسکناس شده اند . دوم آن که هاشمی رفسنجانی از مهدود پیشوایان مذهبی است که از نظر مادی ، از وضعیت کاملاً خوبی برخوردار است : ثروت پدری ، باغهای متعدد بسته در رفسنجان و دامغان و مستغلات در قم .

بهر حال این شایعات تا بدانجا رفت که گفته شد سوء قصد به ایشان ، نه به علل سیاسی ، بلکه به علل مسایل مادی بوده است . و در نتیجه پیش از بیرون آمدن او از بیمارستان ، گفته شد که هاشمی مفضوب واقع شده ، حتی بعضی او را به زندان نیز انداخته اند . اما بهر حال آنچه واقعیت دارد اینست که هاشمی رفسنجانی پس از نطق کوبنده یی که در تظاهرات علیه دخالت های سنای امریکا در امور داخلی ایران ، ایراد کرد و فردای آنروز به سوی سوء قصد شد ، سخن نگفته ، نطقی نکرده و ... برای اثبات یا نفی شایعات ، ظاهراً خبر ملاقات وی با امام نیز کافی نبوده است . در بعضی شایعات آمده است که علت سوء قصد به او نیز يك ماجرای مالی بوده است .



نگاهی
دوباره
به هفته

مجلس خبرگان ، سرانجام «انتخابی» شد

وجود بسیاری خبرهای مهم سیاسی چون اعلام شرایط انتخاب شوندگان مجلس خبرگان (لایحه انتخابات این مجلس) مذاکرات دولت بازرگان با آیت‌الله خمینی و شورای انقلاب ، رژه پاسداران دولت انقلاب اسلامی در برابر رهبر انقلاب ، بزرگداشت جانانه حمید اشرف رهبر شهید چریکهای فدائی خلق و همزمانش ، مجاهدتهای بسیار برای آزاد کردن مجاهد در بند محمدرضا سعادت ، اعلامیه دادستان تهران درباره عدم تعقیب متهمان تا روشن شدن وضع زندان قصر ، آشوبهای اهواز و . . . هفته گذشته را می‌توان به دلیل تشکیل اجلاس کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) هفته نفت نامید . چه این رویداد با توجه به ارتباطش با ایران ، در سطح جهان مهمترین خبر اقتصادی - سیاسی بود .

اجلاس نفت اگر چه در ایران بخاطر خبر های داغ ملموس ، انعکاس گسترده‌ای نیافت ، اما از جمله اجلاس های ثربخش اوپک بود ، و با آن قیمت نفت به ۱۸ تا ۲۳۵ دلار رسید . یعنی ۲۳۵ درصد بالا رفت . به این ترتیب الجزایر و لیبی و نیجریه که دارای بهترین نوع نفت اوپک هستند ، از این پس نفت خود را هر بشکه ۲۳۵ دلار خواهند فروخت و دیگر کشورها ، که نفتشان کیفیت نفت این کشورها را ندارد ، از ۱۸ تا ۲۲ دلار . عربستان سعودی تنها کشوری است که حداکثر بهای نفت خود را ۱۸ دلار اعلام داشته است . پیش از این بهای نفت سبک عربستان ۱۶۵ دلار بود .

بالا رفتن قیمت نفت کشورهای بزرگ صنعتی را واداشته است که به این مساله رسیدگی کنند ، و سرانجام در توکیو گرد هم آیند . هنوز در زمانی که این خبر نوشته می‌شود - نتیجه مذاکرات سران کشورهای بزرگ صنعتی معلوم نیست .

استعفای دولت ؟

آشفته‌گی کار دولت ، سرانجام در هفته گذشته به اوج رسید و شایعه استعفای بازرگان و هیات دولت بر سر زبانها افتاد ، با وجود این از هیات دولت در این باره خبری درز نکرد و فقط گفته شد که «دشواری‌هایی در کار بود که قرار بود در مذاکرات قم به صورت بنیانی مطرح و بررسی شود» .

همه شایعات از ملاقات روز سه‌شنبه هیات دولت با آیت‌الله خمینی برخاست ، و چندان شدت یافت که روزنامه‌های روز شنبه عنوانهای درشت خود را - تقریباً همه - بدین مفهوم انتخاب کردند که تکلیف دولت بازرگان امروز تعیین می‌شود . زیرا در پی ملاقات سه‌شنبه قرار بود ، روز شنبه نیز اعضای هیات دولت با آیت‌الله خمینی و شورای انقلاب به مذاکره بنشینند . اما این مذاکرات صورت نگرفت و گفته شد که صرفاً به دلایل امنیتی انجام نگرفته است ، نه هیچ دلیل دیگر . این دلیل البته کافی نبود . چه پاسداران کمیته‌ها در قم آنقدر هستند که بتوانند از هیات دولت محافظت کنند و وضع مملکت بدانجا نکشیده است که هیاتی نتواند در جایی به مذاکره بنشیند . حتماً دلایل دیگری وجود داشته که هنوز فاش نشده است . اما مهمترین از این علت‌ها ، وضع خود دولت است که حدود پنج ماه پس از انقلاب برخلاف همه تبلیغاتی که صورت گرفته است ، به دلیل وجود مراکز مختلف تصمیم‌گیری کاری از پیش نبرده است و اکنون وضع خود را بسیار بد و ناگوار می‌بیند .

مجلس خبرگان

سرانجام با همه سببها و بگومگوها و داد و فریادها ، دولت و شورای انقلاب در برج عاج خود نشستند و به حرف مردمان و سازمانهای سیاسی وقعی نگذاشتند و قرار شد که همان مجلس خبرگان با عضویت ۲۳ نفر تشکیل شود و لایحه انتخابات هم منتشر شد و قرار است در اوایل مرداد انتخابات انجام پذیرد .

در لایحه انتخابات در شرایط انتخاب - شوندگان از جمله آمده است که آنها باید «نظام جمهوری اسلامی را قبول داشته و بدان وفادار باشند» با توجه به تعداد اعضای مجلس خبرگان به بیشتر استانها هر يك دو نماینده و به برخی فقط يك نماینده می‌رسد که طبعاً از قماش همانها خواهند بود که مجلس خبرگان و تعداد کم نمایندگان را بزور به مردم ایران تحمیل کردند .

بزرگداشت حمید اشرف

چریکهای فدائی خلق روزجمعه در بزرگداشت حمید اشرف رهبر سازمان و هم‌زمان شجاعتش ، نمایی انکار نشدنی از خواستههای مردم ایران را با قدرت تمام به اجرا گذاشتند . آنها که پیش از این کج رفتاری حزب‌الله را تجربه کرده و هجوم مغول‌وار و وحشیانه‌شان را دیده بودند ، این بار با هوادارانی آماده به میدان آمدند و میتینگ خود را هرچه با شکوهتر و با قدرت تمام برگزار کردند و مودبانه و صمیمانه و با رفتاری انسانی صحنه را ترک گفتند .

در این باره آنچه بیش از شکل میتینگ گفتنی است محتوای آن است که در آن چریکها به اعلام مواضع خویش پرداختند .

بنا بر آنچه از پیام چریکهای فدائی برمی‌آید ، آنها ضمن آنکه از این پس به کار سیاسی بیشتر خواهند پرداخت ، سازمان نظامی خود را حفظ خواهند کرد تا تجربه «میر» - سازمان چریکی شیلی که پس از به قدرت رسیدن آلنده ، سلاحها را بر زمین گذاشت - تکرار نشود : «درهای ارزنده تمام انقلابهای پیروزمند نشان میدهد که تنها و تنها خلق سازمان یافته و مسلح می‌تواند انقلاب را تا پیروزی نهائی به پیش راند . کسانی که امروز سعی در حفظ ارتش به همان شیوه سابق می‌نمایند و عناصری چون فرید ، فلاخی ، مدنی و رحیمی ... را در راس آن می‌گمارند ، از پشت به انقلاب خنجر می‌زنند» . « آنها امروز می‌گویند حال که شاه سقوط کرده و ارتش ملی شده ، دیگر چه نیازی به سلاحهای خود دارید ؟ ما پاسخ می‌دهیم که

رژه پاسداران انقلاب



رژه پاسداران در حالی که یکی از علما پیشاپیش آنها حرکت می کند ، در جلو انجمن فرهنگی ایران و آمریکا در تهران



جزئیات آن را آشکار کرده
 ضربتی یاد شده، اخیراً ه
 چند گردان نیروی دریایی
 بنا بر این می توانیم بگوئیم
 نظامی ضربتی آماده دخالت
 ستاد فرماندهی آنها دروا
 از حمایت چند واحد پشتیبان
 هوا دریایی (تقریباً صد
 دارد.

در مورد دخالت نظامی
 جغرافیا. و مسئله بعد مسافت
 امتیاز مهم به شمار می آید.
 این تفاوت فاصله، می کوشد
 ضربتی خود را افزایش دهد
 آمریکا به راحتی در یک منطقه
 بعد نوبت پیاده شدن واحده
 کمک « سی - ۵ های کالاک
 های استارلیفتر » خواهد
 گسترده ترین ناوسان هوایی
 به علاوه آمریکا قادر خواهد
 از امکانات حمل و نقل هوا
 غیر نظامی خود نیز بهره ب
 افراد نیروی دریایی از راهز
 خواهد شد.

زیرای که در سال ۱۹۶۹ عنوان شده بود دفاع
 کرد. بنا بر این نظریه آمریکا باید هر لحظه آماده
 گیرش در « یک جنگ نویم » باشد. بدین معنا
 بتواند هم بار یک جنگ تمام عیار در اروپا
 به دوش بکشد و هم بار یک نیمه جنگ در جایی
 مگر از دنیا، مثلاً کره جنوبی، مدیترانه شرقی
 یا خلیج فارس را.

از سال ۱۹۷۷ به بعد در آمریکا سه واحد نظامی -
 گردان ۸۲ جت ریز، گردان سوم هوای نور و یک
 ناوسان دریایی به همین منظور تجهیز و تربیت
 و چندین بار نیز به مناسبت های گوناگون مانور
 داد. اما مساله دشوار برای پنتاگون، مساله انتقال
 این واحدها بود. به این منظور پنتاگون ۲۳۷
 هواپیمای غیر نظامی متعلق به خطوط مسافری
 هوایی را به شبکه حمل و نقل نظامی خود که شامل
 ۳۳ هواپیمای « سی - ۱۴ » و ۷۰ هواپیمای
 « سی - ۵ » می شد، اضافه کرد.

پنتاگون منطقه دخالت احتمالی آمریکا را
 منطقه خاور میانه، یعنی بخشی از این منطقه که
 میان مدیترانه شرقی تا خلیج فارس قرار دارد و
 شامل مصر، عربستان سعودی و شیخ نشینها
 حلیج می شود، پیش بینی کرده است. البته به اضافه
 حاکم اسرائیل. در پنتاگون صریحاً گفته می شود
 که: « ما هرگز نخواهیم گذاشت اسرائیل طعم

وقتی گلوله بسوی شاه شلیک شد



— عکس اختصاصی پس از سوء قصد، فرح به عجله

مکزیکو — خبرنگار تهران مصور — از روزی که شاه مخلوع وارد مکزیکو شد و یک راست به گورناکا رفت، ایرانیان مقیم مکزیک، مدام تحت مراقبت پلیس قرار دارند. از سوی دیگر روزی نیست که روزنامه‌ها در باره او ننویسند و بخصوص نشریات چپی بشدت از دولت بخاطر دادن ویزا به محمدرضا پهلوی انتقاد می‌کنند. روزنامه‌ها نوشته‌اند ویزا مکزیک به سفارش هنری کیسینجر وزیر خارجه سابق آمریکا و با وساطت یک ادیب ایرانی برای شاه فراهم شده است — اشاره آنها به مجید رهنما وزیر سابق فرهنگ ایران است که از دوستان نزدیک اشرف خواهر فاسد شاه مخلوع است، وی با رئیس جمهوری مکزیک که قبلا سفیر این کشور در یونسکو بود سابقه دوستی قدیمه دارد، درعین حال داماد مجید رهنما یک مکزیکی معتبر است که او نیز در تلاش بوده است. ولی ظاهراً بیش از همه اینها پولهای شاه برای مکزیک‌ها مطرح بوده است، آنها حساب کرده‌اند که ۲۱ میلیارد دلار موجودی نقدی شاه می‌تواند

بیت دولت با ایت الله به مذاکره بنشینند. نگرفت و گفته شد که «جام نگرفته است، نه لیل البته کافی نبود. اوضاع بانکی و پولی در قم آنقدر هستند که زوربراه کند. محافظت کنند و وضع خبر مربوط به حکمت که هیاتی نتواند در خلخال حاکم شرع در این حتماً دلایل دیگری اینجا رسید. بدنبال آن نشده است. اما مهمتر گروه فلسطینی نیز داوطلب دولت است که حدود حتی سخن از مبلغ ۷ میلیارد دلار همه تبلیغاتی او رفت. به دلیل وجود مراکز و اما در مورد سوء قصد از پیش نبرده است در اینجا جدی تلقی نشد. بسیار بد و ناگوار مکزیکو ضمن تکذیب خبر با مسلسل، اعلام کرد که از اسلحه یکی از محافظان رگان اما آشکارا بر اقدامات امنرها و بگومگوها و شد. حضور در نزدیکی و شورای انقلاب در ما — ایرانیان — غیر مم به حرف مردمان و پس از تظاهراتی که چنداشتند و قرار شد که اعلام خبر آمدن او به مکسویت ۷۳ نفر تشکیل و در مقابل سفارت ایران منتشر شد و قرار روزنامه های مکزیک ابات انجام پذیرد.

در این جریان در جریان حمله به تهران و هجوم مغول وار و وحشیانه شان را دیده بودند، این بار با هوادارانی آماده به میدان آمدند و میتینگ خود را هرچه با شکوهتر و با قدرت تمام برگزار کردند و مودبانه و صمیمانه و با رفتاری انسانی صحنه را ترک گفتند. در این باره آنچه بیش از شکل میتینگ گفتنی است محتوای آن است که در آن چریکها به اعلام مواضع خویش پرداختند. بنا بر آنچه از پیام چریکهای فدائی برمی آید، آنها ضمن آنکه از این پس به کار سیاسی بیشتر خواهند پرداخت، سازمان نظامی خود را حفظ خواهند کرد تا تجربه «میر» — سازمان چریکی شیلی که پس از به قدرت رسیدن آلنده، سلاحها را بر زمین گذاشت — تکرار نشود: «درسهای ارزنده تمام انقلابهای پیروزمند نشان میدهد که تنها و تنها خلق سازمان یافته و مسلح می‌تواند انقلاب را تا پیروزی نهائی به پیش راند. کسانی که امروز سعی در حفظ ارتش به همان شیوه سابق می‌نمایند و عناصری چون فرید، فلاحی، مدنی و رحیمی... را در راس آن می‌نمایند، از پشت به انقلاب خنجر می‌زنند.» «آنها امروز می‌گویند حال که شاه سقوط کرده و ارتش ملی شده، دیگر چه نیازی به سلاحهای خود دارید؟ ما پاسخ می‌دهیم که

طرح پنتاگون برای دخالت نظامی فوری

اگر امریکائیا به خلیج فارس بیایند



یک واحد زره پوش هدایت شونده در خلیج فارس

اما با وجود همه این امکانات ، با توجه به وجود نیروهای محلی مجهز به زره پوشهای هدایت شونده ، معلوم نیست که این نیروهای سبک آمریکائی محروم از حمایت تانک بتوانند کاری از پیش ببرند . تانکهای که خود به این کشورها فروخته اند سرانجام روزی رویاروی خودشان قرار خواهد گرفت به همین جهت ناوگان دریائی آمریکا ساختن هواپردهای سنگین برای حمل تانکها و زره پوشهای سبک را آغاز کرده است . نمونه این هواپردها هلیکوپترهای سنگین « سی - ۵۳ ای راست » . مجموعه این نیروهای ضربتی از سال ۱۹۸۰ قادر به اجرای عملیات نظامی خواهد بود .

در پی سقوط امپراتوری ایران و بی ثبات شدن منطقه ، خلیج فارس طبیعتاً هدف شماره یک مداخله احتمالی آمریکا شده است . شوروی در عمق خلیج ، در منطقه عراقی « ام القصر » امکاناتی در اختیار دارد . اما مهمترین خلیج تنگه هرمز است که آسیب پذیرترین منطقه هم هست . این تنگه که میان « بندرعباس » و خاک عمان قرار دارد ، مجموعه ای از جزایر را در خود جای می دهد (جزایر قشم ، ابوموسی ، و تنب کوچک و بزرگ) که از سال ۱۹۷۱ به تصرف ایران درآمده است (که خود این جزایر تنگه های متعددی را تشکیل داده اند .

بنابراین مراقبت از این راهروی حیاتی برای آمریکا یک دوراندیشی جدی به شمار می آید . آمریکائیا ستون هفتمی را نیز برای تحقق بخشیدن به دوراندیشی خود در خلیج فارس علم کرده اند . و این ستون هفتم ژنرالی است لاورسن نام ، که به فرماندهی نیروهای ضربتی منصوب شده است . ژنرالی - نوول ابزروتور

یک شکست کامل را بچشد » . وزیر دفاع آمریکا سال گذشته و قبل از خروج ایران از حوزه نفوذ آمریکا ، در مورد خلیج فارس گفته بود « کنترل شوروی بر منطقه خلیج فارس که شاهسخت حیاتی نفت جهان به شمار می رود ، ممکن است همبستگی اعضاء ناتو را به خطر بیندازد و حتی قدرت دفاعی ناتو را نیز از بین ببرد . »

از یک سال پیش ضربه ای جدی این تدارکات را سرعت بخشیده است . انستیتو مطالعات استراتژیکی لندن این سرعت گرفتن را تأیید و جزئیات آن را آشکار کرده است . گویا به نیروهای ضربتی یاد شده ، اخیراً هنگ ششم سوار نظام و چند گردان نیروی دریائی را نیز افزوده اند . بنابراین می توانیم بگوئیم که مجموعه ۷ واحد نظامی ضربتی آماده دخالت سریع نظامی اند و ستاد فرماندهی آنها در واشینگتن بابر خوردار از حمایت چند واحد پشتیبانی (اکثرآ واحدها ، هوا دریائی) تقریباً صد هزار سرباز زیر فرمان دارد .

در مورد دخالت نظامی در خلیج فارس ، جغرافیا و مسئله بعد مسافت ، برای شوروی یک امتیاز مهم به شمار می آید . آمریکا برای جبران این تفاوت فاصله ، می کوشد سرعت عمل نیروهای ضربتی خود را افزایش دهد . گردان ۸۲ چتر باز آمریکا به راحتی در یک منطقه پیاده خواهد شد . بعد نوبت پیاده شدن واحدهای نیروی زمینی به کمک « سی - ۵ های کالاسی » و « سی - ۱۴ » های استارلیفتر خواهد بود که بزرگترین و گسترده ترین ناوگان هوائی آمریکا به شمار می رود . به علاوه آمریکا قادر خواهد بود در صورت لزوم از امکانات حمل و نقل هواپیماهای مسافربری غیر نظامی خود نیز بهره بگیرد . چرا که انتقال افراد نیروی دریائی از راه زمین یا دریا طولانی تر خواهد شد .

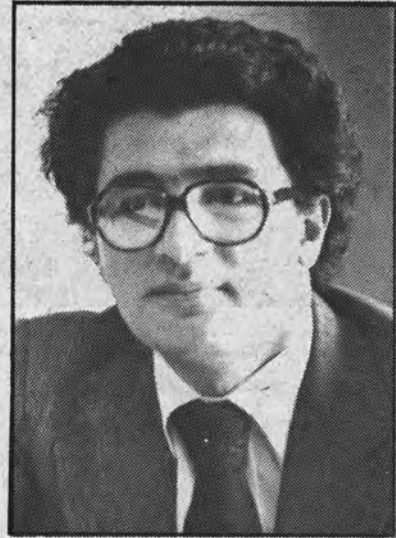
هنوز آمریکا از خستگی جنگ دروینام نیامده بوده که پنتاگون لاس زدن با طرح تشکیل یک نیروی ضربتی فوری را آغاز کرد . به موجب این طرح ارتشی ضربتی تشکیل میشود که بتواند در هر لحظه ای زودتر از شوروی خود را به دورترین نقطه بحرانی جهان برساند . هارولد براون وزیر دفاع آمریکا اخیراً خاطر نشان می کرده که « شوروی در حال حاضر آمادگی دارد با نیروی ضربتی سبک خود از راه دریا یا هوا به یاری دورترین عملیات نظامی منطقه ای بشتابد » . براون بدینوسیله از نظریه ای که در سال ۱۹۶۹ عنوان شده بود دفاع می کرد . بنا بر این نظریه آمریکا باید هر لحظه آماده درگیر شدن در « یک جنگ ونیم » باشد . بدین معنا که بتواند هم بار یک جنگ تمام عیار در اروپا را به دوش بکشد و هم بار یک نیمه جنگ در جانی دیگر از دنیا ، مثلاً کره جنوبی ، مدیترانه شرقی و یا خلیج فارس را .

از سال ۱۹۷۷ به بعد در آمریکا سه واحد نظامی - گردان ۸۲ چتر باز ، گردان سوم هوانورد و یک ناوگان دریائی به همین منظور تجهیز و تربیت شد و چندین بار نیز به مناسبت های گوناگون مانور داد . اما مساله دشوار برای پنتاگون ، مساله انتقال این واحدها بود . به این منظور پنتاگون ۲۲۷ هواپیمای غیر نظامی متعلق به خطوط مسافربری هوائی را به شبکه حمل و نقل نظامی خود که شامل ۲۲۱ هواپیمای « سی - ۱۴ » و ۷۰ هواپیمای « سی - ۵ » می شد ، اضافه کرد .

پنتاگون منطقه دخالت احتمالی آمریکا را منطقه خاورمیانه ، یعنی بخشی از این منطقه که میان مدیترانه شرقی تا خلیج فارس قرار دارد و شامل مصر ، عربستان سعودی و شیخ نشینهای خلیج می شود ، پیش بینی کرده است . البته به اضافه خاک اسرائیل . در پنتاگون صریحاً گفته می شود که : « ما هرگز نخواهیم گذاشت اسرائیل طعم

مسعود بهنود

چطور ما مخالف شدیم



* تصویری که از اسلام داشتیم، مهربان و بخشنده، رحیم و پرگذشت بود، این تصویر با دیدن آقای خلخالی خدشه‌دار شده است.

* یکبار در زمان شاه تحمل کردیم و شرمنده‌ایم، دیگر تحمل نمی‌کنیم، حرفمان را می‌زنیم. ملت دو بار ما را نمی‌بخشد!

اینک، در این روزها می‌بینیم، بسیاری از آنها که به «جمهوری اسلامی» رای مثبت دادند نیز معترض‌اند. استغافها تکرار می‌شود. هرچه از آنسو فشار بیشتر وارد می‌آید، اینسوی خط گروه‌های بزرگتری را در برمی‌گیرد - چندی پیش نوشتم: نیم‌صدی‌ها دارند زیاد می‌شوند مشاوران و نزدیکان امام - آنها که جمهوری اسلامی را نه به عنوان حکومتی که به آنان میز و مقام بخشیده، بلکه به عنوان نظامی - مصلحت ایران و اسلام، می‌نگرند، باید به جای آن که مدام رهبر انقلاب را علیه این گروه‌های معترض بشورانند، در پی ریشه‌یابی اعتراض و مخالفت آنها برآیند، شاید به این نتیجه برسند که حرف حسابی هست. شاید آنقدر انصاف داشته باشند که نتوانند از تأیید نظرات این گروه‌ها سر باز بزنند.

بیشتر آنها که به «جمهوری اسلامی» رای دادند براساس تصاویری بود که از سخنرانی‌ها و پیام‌های امام در پاریس و نجف، داشتند - در آن پیام‌ها که گاه باترس و لرز در گوشه‌ی جمع میشدیم و آنها را می‌شنیدیم - مدام سخن از اسلامی مترقی بود. سخن از این بود که علما باید درس بدهند و نظارت کنند و باید بساط ظلم بهم‌ریخته شود، سانسور بد است، آزادی بیان نیست و... ما براین اساس، دیدیم کسانی می‌آیند که با اندیشه روشنشان - با سلامت‌نشان - قرار است آزادی از دست رفته ما را برگردانند. ما تصور کردیم کار مهم راندن آن سفاک است.

حرکتهای ضد آزادی و قوانین شداد و غلاظ به نتیجه برسند و معترض باشیم و نتوانیم بنویسیم و دوباره در لاکه بخریم که بیش از ۲۰ سال به زندگی در آن مشغول بودیم و تجربه خزیدن در داخل آن و بی‌تفاوتی و فلج کردن حکومت را از راه مقاومت منفی، خوب یاد گرفته بودیم. راستی چرا ما مخالف از کار درآمده‌ایم. این حکومت که حاصل برخاستن مردم علیه رژیم ستم و اختناق بود، باید حکومتی مردم‌گرا و ضد امپریالیست باشد که تنها ضد انقلابیون، ساواکیها، تهمانده‌های آن رژیم منحط، علاقمندان آن سفاک، نوکران بیگانه و خود فروختگان با آن مخالف باشند. چرا چنین نیست، بسیاری از این گروه‌ها که گفتیم، نه فقط مخالف نیستند که در داخل حکومت جذب شده‌اند. در عوض ما که خود می‌دانیم نه ضد انقلابیم و نه بی‌علاقه به مصالح این آب و خاک و مردمانش، در صف مخالفان و معترضان جا گرفته‌ایم. چرا؟ همه کس از ما نمی‌پرسد: چرا؟ همه اکتفا کرده‌اند به این که بروی ما مششیر بکشند و کسی درصدد کشف مساله ما نیست. کسی نیست پای صحبت ما بنشیند - همه تهمت می‌زنند و پرونده می‌سازند و زنده‌خوران‌شان را - به قول شاملو - به سوی آدم کیش می‌کنند. دفاتر روزنامه‌ها را هدف می‌گیرند. با هر آنچه نشانه‌ی از روشنی اندیشه دارد، مخالفانند: کانون نویسندگان، کانون وکلا، جمعیت حقوقدانان، کمیسیون حقوق بشر و...

نگرانی غربی همه را فرا گرفته است. در چهره‌ها می‌بینم - جز آنها که عادت کرده‌اند رسالت اندیشیدن را به دیگری وانهند و خود زیر علم او سینه بزنند - غمی را که بیشتر ناشی از بلاتکلیفی است. هر آنکس بیشتر می‌داند، بیشتر می‌اندیشد، کمتر درمی‌یابد. همه کنگه خوابیده‌ی شده‌اند که از گفتن عاجزند و یا از شنیدنش. بیم آن می‌رود که طولانی شدن این دوران، با همه‌ی تلاشهای پراکنده‌ی که در جهت استقرار حکومت قانون و به راه افتادن چرخها می‌شود، مردم را در آن خمودگی، آن بی‌تفاوتی، آن مقاومت منفی که به‌ویژه در دهه آخر حکومت آن سفاک بدان خو گرفته بودیم، دچار سازد. هم‌اکنون این بیماری گریبان بسیاری از اندیشمندان ما را گرفته است. گیج شده‌اند. کمتر کسی می‌داند چه باید کرد؟ همه از همه می‌پرسند، کسی به پرسش‌ها پاسخی نمی‌دهد.

این تصویر دل می‌سوزاند. گاه از خود می‌پرسیم: چرا؟ نمی‌دانید چه سخت است برای آنها که سالها - دست کم در دل آرزوی ساقط شدن شاه و کارگزارانش را داشتند، که می‌بینند، آن سفاک رفت، آن رژیم منحط، به همت والای خلفهای زیرستم ایران به زباله‌دان تاریخ فرستاده شد، و باز ما در جستجوی کلمات پرایهام و اشاره برای رساندن اعتراض خودیم. باز ما در صف مخالفان قرار گرفته‌ایم، مخالفیم - چه، جرات کنیم بنویسیم، یا نه - معترضیم، حالا آزادیم و می‌نویسیم - اگر نهراسیم - بدا به آن روز که

پس از آن دوران سازندگی است و دوران آزادیها، دوران عطوفت و بخشش و گذشت اسلامی، ما به سوی حکومتی علی‌وار جذب شدیم و فراخوانده شدیم. همه‌ی آنها که در صف راه‌پیمایی‌های دشمن‌شکن عید فطر و عاشورا بودند، می‌رفتند تا با فراری دادن دیو و اطرافیان، حکومت فرشتگان را مجال دهند. و اینک، دریفا، به فاصله‌ی کوتاهی دریافته‌ایم که از آنهمه چیزی نمانده است. گروهی در پی آنند که یک‌حزب آنهم لابد حزب جمهوری اسلامی - باشد و نه بیشتر. گروهی در پی خرید، مصادره، آزار و ... نشریات آزادیخواه و روزنامه‌نویسان آزاداندیشان، دسته‌هایی زیر نام حزب خدا، هرآنچه را که از دستاوردهای انقلاب است - آزادی احزاب، آزادی بیان و ... - مورد تهدید قرار می‌دهند. برخلاف قرار پیشین گروهی و قشری را دارند، طبقه برتر جامعه می‌کنند، هر روز که می‌گذرد به جای اعلام‌تدابیر تازه برای سازندگی و تولید بیشتر و به کار انداختن چرخها و ... دستورهای تند و تیز و اخبار نگران‌کننده در باره مسایلی میرسد که پیش از این قرار نبود!

ما پیش از شناختن آقای خلیفای اسلام را دین بخشش و گذشت و عطوفت می‌دانستیم، مظهر عدل اسلام علی بود. آن که بخشایشش سرز نمی‌شناخت، دوست و دشمن نمی‌شناخت. اسلام را دین سازندگی، نه تخریب. گذشت، نه کینه. راهدانمائی، نه مجازات. می‌دانستیم.

همه با دادگاههای انقلاب و با هدف تشکیل آن موافقت. اما در عین حال نمی‌توانستیم سئوالاتی را که در باره این دادگاهها در ذهن نقش می‌بندد، پاسخ گویند. از جمله این که چطور در حالی که بسیاری از وزیران هویدا و آموزگار که به نادرستی هم مشهورند، هنوز زنده‌اند - آزاد یا در بند - با آن عجله وزیر اصلاحات خوش قلب و همیشه مخالف شیف‌امامی کشته می‌شود.

چطور نمایی که در باره محاکمه آرش ز تهرانی با پخش دادگاه آنها داده شد، در ورد نصیری و دیگران ترتیب نیافت. آیا آن شکنجه‌ها که آقای خلیفای خود اعتراف کرده، بیش از مرگ به آنها داده‌اند، درست است؟ از تقصیرها نمی‌گوئیم. از بخشش اسلامی

می‌گوئیم.

اینک آنچه که جهان از انقلاب اسلامی ما می‌بیند، از سخنان شیخ صادق خلخالی است. که هر روز نیز خبرگزاریها بدان استناد می‌کنند! و ما که از آن انتقاد می‌کنیم، منقد دولتی محسوب می‌شویم که بازرگان و دکتر میناچی و احمد حاج سیدجوادی و تزیه در آنند، حال آن که چنین نیست. اینها همان اسلام حطلوب ما را نشاناند.

اسلامی که می‌خواستید و می‌خواستیم، چنین نامهربان نبود؟ سرنوشتش در دست اینها که هست نبود. مخالف آزادی نبود؟ مخالف احزاب نبود، مخالف گذشت و عفو نبود، اهل شکنجه نبود، با اهل کتاب و اندیشه و قلم بد نبود، آنچه در جمع مسلمانان منقد قانون اساسی عنوان می‌شود، در سیاستش جا نمی‌گرفت. خشونت نداشت. مظهرش قطب‌زاده و سانور نبود. قدرت‌طلبی، ذره‌ی در آن جا نداشت. همه آنها که فریاد می‌زدند «نهضت ما حسینی» چنین می‌اندیشیدند که آن ادب و متانت و بزرگواری که در مراجع تقلید دیده بودند، مظهر اسلام است: آیت‌الله شریعتمداری، آیت‌الله طالقانی و ... کسی تصور نمی‌کرد، بعد از پیروزی مظهر این حکومت شخصی باشد که در تلویزیون بنشیند و به کثیف‌ترین کلمات و لغات و با تحریف‌ترین برداشتها با مسایل روبرو شود و مدام نیز بکوشد که یادآور شود «من منصوب امام هستم» «عضو شورای انقلاب» «مؤثر در رهبری و تصمیم‌گیری» ...

آری، سخن ما اینست که اینها در تصورها نمی‌کنجید. نمی‌دانستیم ناسیونالیسم ایرانی و وطن‌خواهی ایرانیان، به هیچ و پوچ گرفته می‌شود و از «ایران» و «وطن» گفتن کسر محسوب خواهد شد. انتظار نداشتیم که میدان بزرگ شهر «شیخ‌فضل‌الله نوری» نامگذاری شود، به مصدق بی‌حرمتی شود، کاشانی را بزرگ کنند و اینها همه توهین است به قهرمانان ملی این مرز و بوم به ستارخان و باقرخانها، به همه شهیدان مشروطیت، به تمام شهیدان ۳۰ تیر، به همه آنها که در راه نهضت ملی کردن نفت و در کودتای سیا در ۲۸ مرداد کشته شدند. ما نمی‌دانستیم ۴ ماه پس از انقلابی که مهم‌ترین خصوصیت آن قیام علیه اختناق برای به‌دست

آوردن آزادی بود، قانونی شبیه انگیزسیون و تفتیش عقاید از شورای انقلاب خواهد گذشت، به دستور دادستان همان انقلاب نامه‌ها در دستخانه بازرسی خواهد شد، تلفن را نیز می‌دانیم کنترل می‌شود. ادارات هشتم و دوم ساواک هم که - با همان افراد پیشین - بازسازی شده‌اند. با آن تصویری که از اسلام راستین داشتیم و با کمک اطرافیانشان می‌رسید - همان نوارهایی که در حقیقت قرار می‌دوسویه بود، مردم باید می‌رفتند و راه اجرای آن قولها که داده میشد را بانثار خون خود هموار می‌کردند، رفتند و جان دادند و به وعده قرار خود عمل کردند، سوی دیگر این قرار تشکیل حکومتی بود که وعده آن داده میشد، اینسوی قرار پابرجا نمانده است - ما می‌گوئیم اینها بی‌حرمتی است به همه‌ی آنان که جان دادند. آنها جان ندادند تا حکومتی برس کار آید که تحمل انتقاد بسیار منطقی و مصلحت‌اندیشانه یکی از خودی‌ها - تزیه - را هم ندانفته باشد. جان ندادند تا فرادولتی بنشینند و یک گروه خشن مسلح داشته باشد، هرآنچه را بخواهد و نخواهد که به نامش ثبت شود، از طریق آن گروه انجام دهد. آنها جان ندادند تا همچنان در جنوب اختناق نوع دوم حاکم شود، و ... اینها را ما نمی‌دانستیم. تصور هم نمی‌کردیم.

خوابش را هم نمی‌دیدیم. و حالا که می‌بینیم و دم برمی‌آوریم، از سوی همانها که چنین تصویری از اسلام می‌پردازند، در فشاریم. حالا ما شده‌ایم مخالف. ما شده‌ایم کسانی که مدام دوستان و آشنایان و خوانندگان و مصلحت‌اندیشان از پرداختن به آقای خلخالی برحذرمان می‌دارند، شواهد تاریخی ذکر می‌کنند، سرنوشت تیرباران شدگان خرمشهر را به چشمان می‌کشاند. و خلاصه می‌گویند: این دم شیر است اما دم شیر او نیست. دم شیر، ملت است که به بازی گرفته شده است. ما هنوز از شرمندگی این که در دوران اختناق شاه زنده ماندیم و تحمل کردیم و آن عزیزان دلاور که می‌دانید زیر شکنجه شهید شدند، بی‌سرون نیامده‌ایم. این شرمندگی با ما می‌ماند. آنرا تکرار نمی‌کنیم. تحمل و دم برنیاوردن، بهر بهانه، شرم‌آور است. ملت دوبار ما رانی‌بخشد. ما حرفمان را می‌زنیم.

اقلیت و اکثریت، اصطلاح

درآشفته بازار دوران انتقالی انقلاب، که به اجبار دوران مفاهیم کلی، نظریات شناخته شده، عبارات مغشوش و تشتت و پرش افکار و تعاریف غیردقیق است دو اصطلاح «اقلیت» و «اکثریت» با بی توجهی کامل، از زبان بعضی از گروه‌ها و اشخاص و صاحب‌مسئدان مطرح می‌شود، بی آن‌که روشن شود آیا رواست یا به جاست یا صحیح است که به یک گروه خاص اجتماعی به خاطر نژاد، یا مذهب، یا ملیت، عنوان اکثریت یا لقب اقلیت داده شود یا نه در برابر یک چنین سئوالی باصراحت قاطع باید گفت که نه! مشخص کردن، جدا کردن، تفکیک انسان‌ها به هر عنوانی و آن‌ها را زیر بیرق اکثریت یا علم اقلیت جا دادن، به جا نیست، نارواست و بسیارهم غلط است چرا که از این دو عنوان، ذهن یک آدم معمولی پیش از این که به جنبه کمی قضیه متوجه شود، برداشت‌های خاص روانی را که نتیجه سال‌ها هجوم و تسلط فرهنگ استبدادی بوده مطرح می‌کند، بدین سان که کلمه اقلیت پیش از آن‌که دال بر قلت باشد همراه است با مطروود بودن، جدا از دیگران بودن، گرفتار بودن نوع سکتاریسم شدن، رانده شدن از جمع و آخرسر حق نداشتن، نداشتن اختیار و آزادی، و رانده شدن نشان به یک گوشه و در تاریکی قرار گرفتن؛ روابط انسانی آن‌ها را با دیگران قطع کردن و الاغیرالنهاییه. و روی دیگر این سکه، در ذهن آدم‌های پاک و احساساتی و با اصطلاح رایج «بشردوست» عبارتست از مظلومیت، بی چارگی و آخرسر دل سوزاندن.

در مورد اکثریت، برعکس. اکثریت گروهیست که حق کاملاً به جانب آنهاست، مطلوب هستند، باید بر اقلیت مسلط باشند، اراده آن‌ها اراده حق است، و قدرت‌شان، به هر شکل و به هر نوعی، هر چند که ناسوتی است ولی تجلی لاهوتی دارد. و باز انعکاس این کلمه در ذهن آدم‌های پاک و احساساتی و «بشردوستان» عبارتست از تسلط و شاید نوعی ظلم و غیره.

می‌بینید که این دو اصطلاح تا چه حد غیر معقول و خطرناک و ضد انسانی است و چگونه می‌تواند مایه نفاق و چنددستگی و پراکندگی شود. و چگونه می‌تواند فاصله عظیمی را بین انسان‌ها

انسانها، همه دارای حقوق مساویند، حق یک مسیحی و یهودی ایرانی مساوی حق یک مسلمان است

بوجود آورد و چگونه می‌تواند چوب‌لای چرخ جامعه‌ای بگذارد که از اقلیت‌های متعدد و یا قومیت‌های متفاوت، و گروه‌های مختلف مذهبی تشکیل شده است.

بی شک دو اصطلاح اقلیت و اکثریت زائیده ذهن مردم عادی نیست، بلکه همیشه گروه‌های حاکم، به خاطر حفظ منافع خود و غارت و چپاول و استثمار بیشتر و تفرقه انداختن و حکومت کردن همیشه از چنین حربه‌های کاری استفاده کرده‌اند. داستان ساده‌ای هست که شاید بتواند تا حدودی روشن‌گر این مسئله باشد. می‌گویید در جنگل انبوهی سه گاو زندگی می‌کردند، هر کدام به یک رنگ، یک گاو سیاه بود، یک گاو سفید و سومی قهوه‌ای. هر سه کنار هم به خوشی و خرمی می‌چریدند و آسوده زندگی می‌کردند. و شیری در آن جنگل بود که مدت‌ها در این فکر بود که چگونه می‌تواند دخل

آن‌ها را در بیاورد و با هر کدام، چندین وعده سفره خود را رنگین کند. برای او مشکل در این جا بود و می‌دانست که اگر یورش ببرد و حمله کند سه جفت شاخ نیرومند نیز کمرش را در هم خواهد شکست و دل و روده‌اش را بیرون خواهد ریخت. اندیشید و نقشه‌ها کشید و طرح‌ها ریخت و روزی، گاو سفید و قهوه‌ای را به کناری کشید و به موعظه پرداخت و فرمایشات حکیمانه صادر کرد که این گاو سیاه از شما نیست، رنگش را ببینید و در حرکات و رفتارش دقت کنید که چگونه از زمین تا آسمان باشما دوتا فرق دارد. و بعد این که بسیار فتنه انگیز و با اصطلاح امروز، منافق است، مدام پیش من می‌آید و پشت سر شماها چه‌ها که نمی‌گوید و قصد دارد به رنجوی شده مرا علیه شما دوتا بشوراند و به تنهایی چراگاه بزرگ را تصاحب کند، و آنقدر رفت و گفت که تخم و سواس و بعد تخم بدبینی در ذهن گاو سفید و گاو قهوه‌ای جوانه زد و به عمل نشست تا آن‌جا که آن دو، گاو سیاه را از خود راندند و حریم خود را از حریم او جدا کردند. گاو سیاه تنها، طعمه‌ای بود که به مذاق شیر روباه صفت بسیار لذیذ و مطبوع آمد. حال نوبت گاو دومی بود و شیر گاو سفید را به مصاحبت انتخاب کرد و آنچه را درباره گاو سیاه گفته بود صد برابر غلیظتر و شدیدتر درباره گاو قهوه‌ای گفت و از دوستی آندو، چنان دشمنی بزرگی ساخت که گاو سفید را چشم دیدن گاو قهوه‌ای نبود، گاو سفید نمونه دیگری انتخاب کرد، چند روز بعد که گاو قهوه‌ای از هضم رابع حضرت شیر گذشته بود، گاو سفید برای خود می‌چرید و قدم می‌زد که شیر را دید که با چشم‌های دریده و پنجه‌های آماده بالارش ایستاده است. گاو پیش از این که شیر دندان بر مرده‌اش فرو کند با صدای بلند گفت: آن روزی که گاو سیاه کشته شد من کشته شدم.

بله، چنین بوده و چنین هست که صاحب‌قدرتان، از تفرقه افکنی در بین انسان‌های یک جامعه این چنین شکم خود را پر می‌ساختند و می‌سازند و به مراد خویش می‌رسند. اما از این تمثیل بهره دیگری نیز می‌شود برد. اول کسی که نقش اقلیت یا عنوان اقلیت را پذیرفت دقیقاً اولین

حیات ضد انسانی خطر ناک

فریبی و اولین طعمه خواهد بود و سرکوبی اولین اقلیت نشانه بارزی است که سرنوشت آخرین اقلیت چه خواهد بود.

رژیم استبدادی پهلوی، در طول سال‌های دراز، دقیقاً به این نکته پی برده بود و بدین سان بود که با هزار حيله و مکر، با نقشه‌چینی‌های کثیف فاصله عظیمی بین گروه‌ها و ملیت‌ها و صاحبان مذاهب مختلف ایجاد می‌کرد تا از هر نوع وحدت و تشکل ملی جلوگیری کند و دعوی ترک و فارس، عرب و عجم، عشایر و تات‌نشین را علم می‌کرد تا از این جدائی‌ها به‌طور کامل بهره‌ور شود.

اولین بار گویا عبدالله مستوفی بود که اصطلاح «ترک خرد» را رایج کرد. می‌دانید نتیجه چه شد؟ نفرت ریشه‌داری که سال‌ها هر آذربایجانی نسبت به جماعت فارس زبان دردل خود احساس می‌کرد و احساس غربت هریرانی فارس زبان، در گوشه دیگری از وطنش، آذربایجان.

اصطلاح جنگ نعمتی و حیدری که معارضه و محاربه بیهوده و پوچ را می‌رساند خود از این منواله است ولی چه کسی می‌تواند این امر را نادیده بگیرد و منکر شود که هر جنگ نعمتی و حیدری چه کشته‌ها که بهجا نگذاشته و چه کینه‌های ریشه‌داری که نداشته‌است و عمر چندین نسل را درست مثل قوانین عشیرتی، گرد خون‌خواهی‌ها و تهمت‌ها و دعواهای بهجا و نابه‌جا حرام نکرده است. و از این جاست که ما می‌توانیم به تضادهای درون خلقی پی ببریم.

تضادهای درون خلقی، محصول یک چنین جهان‌نگری‌های غلط است. هر چند که دو گروه رودرو، اکثریت و اقلیت، سعی کنند که ناآگاهانه آنرا قبول نکنند و به‌عمد به فراموشی سپارند و مسئله‌ای به این اهمیت را بپذیرند که صد درصد واقعیت دارد. با همه این‌ها تضاد درون خلقی معنی نیست؛ گشودنی نباشد و مشکلی نیست، آگاهان یک‌جامه از حل آن عاجز بمانند.

نمونه‌های فراوانی از این تضادهای درون خلقی را بسیار راحت، در این روزگار، که روزگار آشفته و درمی است و این آشفتگی و درمی هم اجتناب‌ناپذیر می‌توان دید. بله، می‌توان

دید که چگونه بعضی از گروه‌ها و صاحبان قدرت از این تضاد درون خلقی می‌توانند استفاده کنند. چندی پیش بود که عده‌ای از دست‌اندرکاران فاجعه گنبد، جماعتی را پیش آیت‌الله خمینی کشاندند و از فبیاع ترک‌نم‌ها آن چنان به‌غزاف و دروغ سخن گفتند که روزنامه‌ها نوشتند اشک چشم‌های آیت‌الله را پر کرد. و یا آن‌چه که من خود به‌عین شاهد بودم در فاجعه خرمشهر، به‌عمد پاسداران محلی را دور کردند و از دزفول و شوشتر، پاسدار وارد کردند و آن‌ها را دقیقاً رودروی خلق عرب قرار دادند.

چنین است که اکثر اوقات این بذره‌های خونت بی‌حاصل نمی‌ماند و بعد از جوانه‌زدن در مواقع خاصی استفاده ناچوانمردانه زیادی از آن‌ها می‌شود. با این حساب لازم است رسوایات فکری دوران گذشته را ترساید و دور ریخت و گفت که: پاسداران فرهنگ ارتجاعی! آقایان، هیچ‌کس جزو اقلیت یا جزو اکثریت نیست. انسان در آن جایی که به‌خشت افتاده همان حق و همان حقوق را دارد که انسان‌های دیگر، حق یک مسلمان ایرانی مساویست با حق یک مسیحی و یا یهودی ایرانی. حق یک ترک ایرانی مساویست با حق یک کرد ایرانی. حق یک بلوچ زبان ایرانی مساویست با حق یک ترکمن، یک فارس، یک عرب ایرانی و اگر چنین نباشد، به‌خاطر داشته باشید همه‌آز آن جهان‌نگری ارتجاعی صاحبان قدرت یعنی مسئله اقلیت و اکثریت ریشه می‌گیرد. اقلیت قومی، اقلیت مذهبی، اقلیت نژادی نمی‌تواند و نباید بهانه سلب حقوق اجتماعی و مدنی باشد. البته باید قبول کرد که «نباید» تنها می‌تواند صورت یک حکم را داشته باشد و اگر بخواهیم درست‌تر بیان کنیم باید بگوئیم و نباید بگذاریم چنین شود و یا باید بخواهیم که چنان شود.

آزادی و آزادخواهی نیز همین است که هر انسانی مختار باشد تا با قومیت و زبانی که بزرگ شده، با مذهبی که انتخاب کرده، همان حقوق مدنی را داشته باشد که هر گروه دیگر. و اگر امروزه روز، دولت وقت و صاحبان قدرت و برمسندنستگان از حق خود مختاری ملیت‌ها می‌ترسند، در واقع، اگر ناآگاه نباشند و در عوض

به‌دانش سیاسی خاصی مسلح باشند و جهان‌نگری معینی را دنبال نکنند مانع و رادع بزرگی در مقابل آزادی ایجاد می‌کنند و گره‌گور دیگری اضافه می‌کنند بر گره‌های فرسوده دیگری که رُز و سابق برای اختناق ملیت‌ها به‌کار می‌برد و اگر دارو دست‌های پیدا شود که آرزوایس و مسئله مذهب را دست‌اویزی قرار دهد برای تخطی به حقوق دیگران، باز همین کار وجه دیگری پیدا کرده است.

اما رشد انقلابی بسیاری از مردم بدان‌جا رسیده که نه در حرف و سخن که در عمل شدیداً در مقابل چنین تجاوزهایی ایستادگی کند. و آگاهان و روشن‌اندیشان واقعی وطن ما این امر را یکی از مهمترین و جدی‌ترین مسئله انقلاب ایران می‌شمارند. هر چند که در مقابل این آگاهان دارو دست‌های فالانژیستی، گروه‌های سرکوبی فاشیستی قد علم کرده است که هم‌چون غول بی‌شاخ و دم تنها از نیروی بازو و قدرت چماق و چاقو مدد می‌گیرند.

اما از آن‌ها چه باک؟ که انسان را تنها نیروی عقل و اندیشه، و جهان‌نگری علمی به‌جایی می‌برد و دیدیم که دارو دست‌های محمد رضا، با آن همه دبدبه و کبکبه و شکنجه‌گاه‌های عظیم حیرت‌آورو لوبین‌ها و چاقو کشی‌ها و قداره‌بندها و شعبان بی‌مخ‌ها چگونه در خاک مذلت غلطیدند و قدرت انقلابی که از پشتوانه فکری ضدامپریالیستی و ضد استبدادی بهره‌ور بود مرحله اول انقلاب را به‌کمال پیروزی رساند.

اما، نکته این‌جاست که حتی با ندیده گرفتن اصطلاح اقلیت و اکثریت، در واقع امری بنام اکثریت و اقلیت بر ذهن‌ها حاکم است پس منظور این نیست که این مهم را نادیده بگیریم، بلکه هدف اینست که افتراق مذهب، یا نژاد، یا ملیت نباید باعث شود که تن‌به‌چنین دست‌بندی‌ها بدهیم. اکنون که زمان آزادی‌های نسبی فرا رسیده، برخلاف نظر بسیاری از راه رسیدگان زود به قدرت رسیده، که معتقدند فصل تقسیم غنایم نیست، باید آزادی‌های راستین را بطور دقیق و هر چه زودتر به‌دست آورد. صبر انقلابی، کلامی است که

بقیه در صفحه ۴۰

رئیس کمیته نوشهر مردم را به جان هم می اندازد

چهارشنبه هفته پیش ، اولین روزی که تهران مصور منتشر شد ، نوشهر ، این شهر زیبای ساحلی ، که هر سال تعداد زیادی از گرمزندگان تهرانی را در خود پذیرائی می کند ، شاهد وقایع ناگواری بود که مجموعه آن در یک دولت انقلابی نمی گنجد .

عصر آن روز ، ناگهان جمعیتی هیستریک که از مسجد خارج شده بود ، با دعوی مسلمانان و دفاع از اسلام ، به کتابفروش سرخیابان حمله برد و او را به باد کتک و چماق گرفت و بدان نیز بسنده نکرد ، به مغازه کسی که کتابهای کتابفروش از ترس به آنجا برده شده بود حمله ور شد و کتابها را بیرون ریخت و پاره کرد و مغازه را نیز از غارت بی نصیب نگذاشت و علاوه بر بردن و پاره کردن کتابها ، تعدادی شلوار و پوشاک دیگر از مغازه به غارت رفت . شهر از این حرکت ناگهانی ، به فوریت برآشفست . مغازه ها از ترس تعطیل گردید و مردم هراسان به خیابان آمدند ، اما برای جمعیت تحریک شده مهاجم ، اینهمه کفایت نمی کرد . آنها به جان جوانان مترقی شهر افتادند و در هجومی مغولوار هرکس را که یافتند به قصد کشت زدند و یک نفر را نیز ، پس از کتک مفصل به کمیته انقلاب اسلامی بردند و یک شب در بازداشت نگهش داشتند .

جمعیتی که از مسجد آمده بود ظاهراً پس از یک تحصن که از سوی چند تن از زنان شهر برای زنانه و مردانه کردن دریا که از دستاورد های دولت انقلابی است ، و نطق تحریک کننده و نفاق انداز یک روحانی وارداتی ، بسیج شده بود ، اما دست کمیته انقلاب اسلامی که توطئه گر اصلی بود ، زمانی باز شد که رئیس کمیته - که خود در زمان طاعنوت پیشکار و دلال ازهاری بود ، و این بر همه مردم

شهر روشن است - در پایان کار خطاب به جماداران و اوباشان در میدان شهر نطق غرائی کرد و گفت : «ای مردم نوشهر ، من به همت شما تبریک می گویم !» بدین ترتیب او موفق شد عده ای از مردم شهر را به جان عده ای دیگر بیندازد و تخم نفاق و برادرکشی را در بین مردم شهر بپاشد .

گفتنی است که در این ماجرای سراسر زد و خورد ، بسیاری از مسلمانان واقعی نیز که این حمله وحشیانه را غیر اسلامی پنداشته و پادرمیانی کردند کتک خوردند و راهی بیمارستان شدند . نیز این نکته را نباید ناگفته گذاشت که جوانان مسلمان شهر درست در فردای همان روز قصد نخصن داشتند و مهمترین خواستشان برکناری رئیس کمیته بود .

بنابر گفته مردم شهر رئیس کمیته در این میانه قصد داشت که بین مردم شهر یک جنگی قبیله ای برانگیزد و گروهی از مردم شرافتمند شهر را که به قبیله «خزاعی» وابسته هستند به جان گروهی دیگر از شرافتمندان از قبیله «اشکوری» اندازد ، اما جوانان سعی دارند این توطئه را برملا و رئیس رسوای کمیته را رسواتر کنند .

با وجود این ، هنوز اوضاع آرام نیست و فالانژها و اوباشان ، به رغم میل جوانهای هردو طایفه ، با چوب و چماق در پی جوانان مترقی شهر می گردند و قصد دارند آنها را با چوب و چماق از میدان بدر کنند .

جمعیت پیشگام نوشهر به دنبال این رویداد های تلخ ، در اعلامیه ای ضمن برملا کردن ریشه های این وقایع و عاملان آن ، از همه نیروهای ترقی خواه خواسته است تا با دخالت موثر خود ، هرچه بیشتر در جلوگیری از حرکات ضد انقلاب بکوشند . در قسمتی از این اعلامیه

چنین می خوانیم :

عناصر مرتجع همچنان با ادامه درگیری های چند نفره در نقاط مختلف شهر کوشش دارند و قایمی خونین نظیر آنچه در گذشته و ... اتفاق افتاد در اینجا بوجود بیاورند تا هدف نهایی گردانندگان تامین شود .

مردم مبارز ایران :

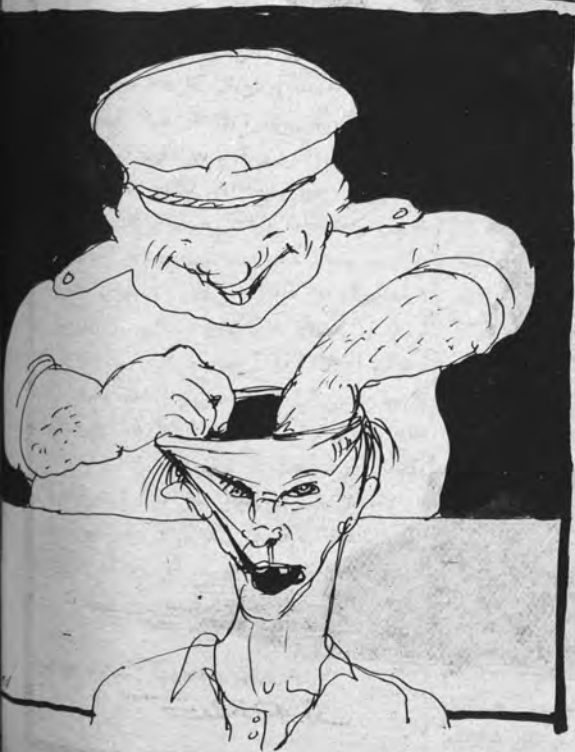
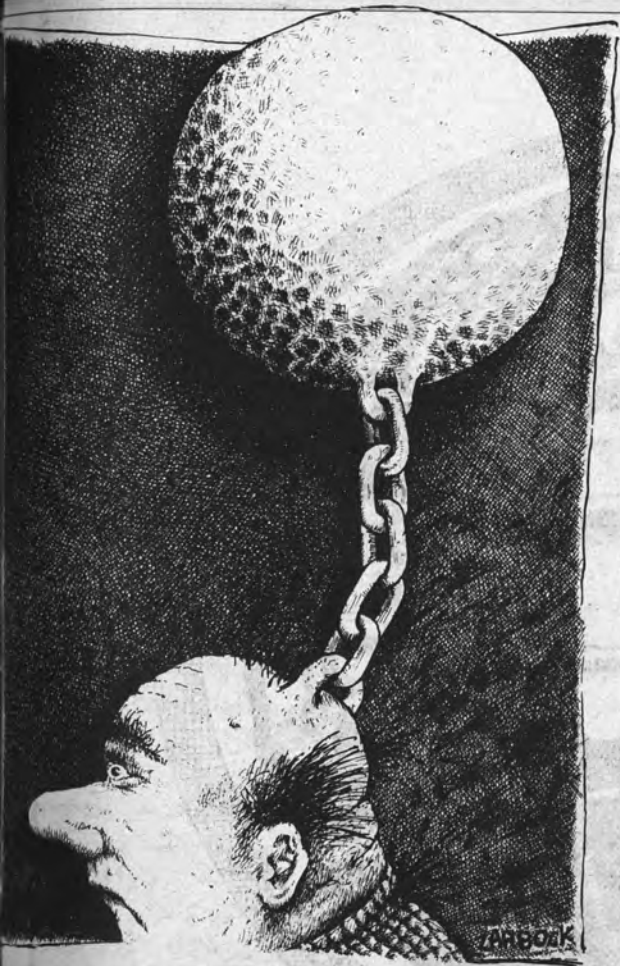
مبارزه قهرمانانه شما برای دفع ستم حکومت وابسته به امپریالیسم پهلوی میبایست ریشه بسیاری از حرکتهای ضد دموکراتیک و نهایتاً ضد مردمی را خشکانده ، درخت تناور آزادی را بجای آنها به نشاند ، متأسفانه گروه ها تئیکه تا دیروز حامیان رژیم بودند و برای ادامه حیات آن از بسیج جماعدار خودداری نمی نمودند امروز با نفوذ در مراکز قدرت و اعمال نظرات خویش فضای انقلاب را بسوی تیره و تار شدن میکشاند و میکوشند تا با قلع و قمع هواداران طبقه کارگر و از بین بردن دموکراسی منافع بخطر افتاده خویش را تجدید حیات بخشند . آنان با بسیج همان نیروهای ذکر شده حمله بسوی اجتماعات آزادیخواه و مراکز فروش کتابهای علمی و ترور و ارباب جریانهای انقلابی را شرعی و قانونی اعلام کرده ، سعی می کنند که در پوشش مذهب مردمی را که تا دیروز متحد علیه دستگاه جور و ستم پهلوی مبارزه می کردند ، رودرروی یکدیگر قرار دهند .

ما از همه نیروهای ملی و ترقیخواه انتظار داریم با دخالت فوری و موثر خود در این لحظات حساس از هرگونه برخورد خونین که نهایتاً به ضرر خلق و به سود ارتجاع و ضد انقلاب است جلوگیری کنند .

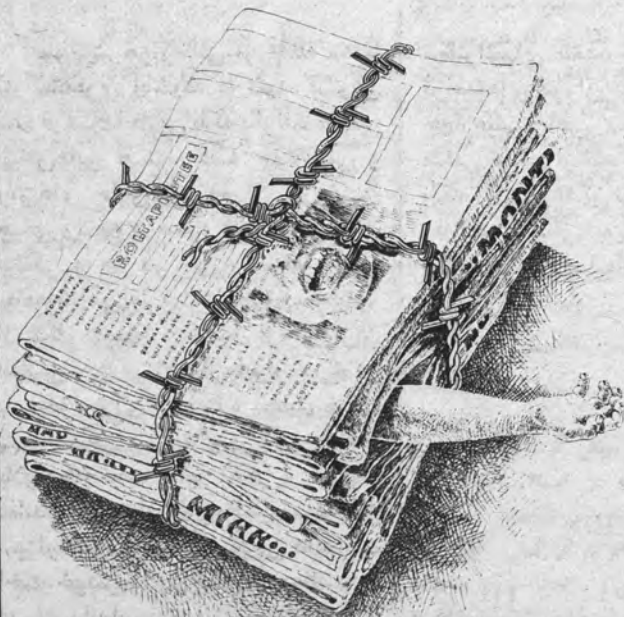
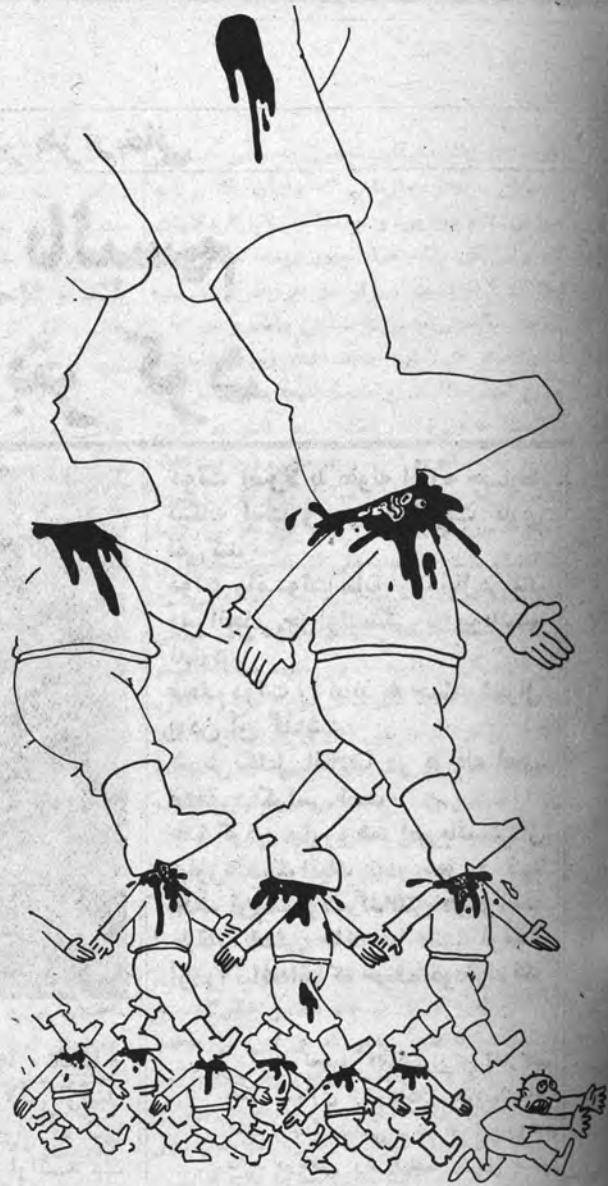
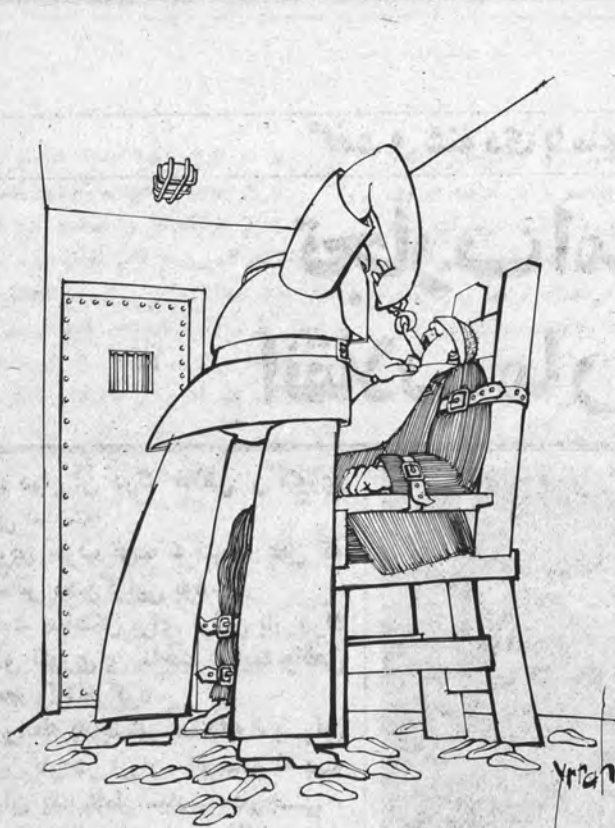
۱۸/۲/۵۹ «جمعیت پیشگام نوشهر»



1922/11/17

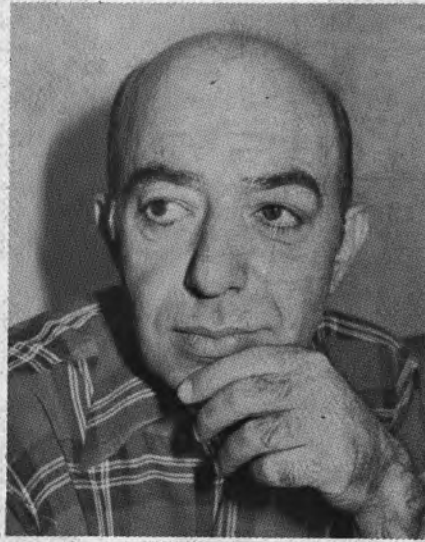


20



گفت و شنودی با منوچهر هزارخانی

تجارب امپریالیسم انقلاب ما را ابتر کرد



چپ در ایران درك خلاقى از تئورى علمى نداشت.

تئورى حزب توده نه نتیجه عمل كه براساس ذهن گرایى بود.

نهضت سياهكل برای اولین بار درك خلاق تئورى و شناخت شرایط واقعى جامعه را آغاز كرد.

در رابطه با جنبش مسلحانه ، برای اولین بار در ایران کمونیسم نه به عنوان يك عامل سیاست خارجى ، بلکه به عنوان يك جنبش فکرى بحث مى شود .

خرده بورژوازی ایران تنها قشرى است كه در قلمرو اندیشه خلاق بوده است .

سخنرانیهای متعدد تا نوشته ها ، نقدها و ترجمه های دوران ساز . مقالاتی از قبیل جهان بینی ماهی سیاه کوچولو نه تنها شکلی نوینی از نقد ادبی را ارائه داد بلکه آغازگر تفکر نوین و خلاقى بود که رد تئورى بنای پویان همچون جهان نگری مبارزه مسلحانه را طرح کرد .

حسین رهرو

منوچهر هزارخانی از جمله سه یا چهار متفکری است که نه تنها گسترش دهنده فرهنگ انقلابی بلکه سازنده مفاهیم و بینش هایی هستند که جهان بینی و نگرش های خلاق يك دوران تاریخی فرهنگى را چه در قلمرو فلسفه و روشهای اندیشگى و چه در حوزه فلسفه سیاسى و جامعه شناسى یا ابداع خلاق و حضور فعال شکل داده اند . دو نسل از خلاق ترین و انقلابی ترین پیشاهنگان ایران در تلاش پویای خود برای شناخت و تحلیل مسائل نوین اجتماعى - ایدئولوژیکى مستقیم و بلاواسطه تحت تأثیر تفکر و عمل او بوده اند و بادستمایه غنى مفاهیم و مقولاتى که هزارخانی به فرهنگ ایران داده است شناخت خویش را پی ریزی کرده اند .

از سالهای ۴۶ به بعد ما حضور شکوفای هزارخانی را در همه جا دیده ایم از سنگر زندان تا گروههای مخفی ، از

دولت اصولا با مقوله اداره جامعه بیگانه است و جز دفع الوقت کارى نمى کند .

دولت راه دولت سابق را دنبال مى کند و سرانجامى جز وابستگى به امپریالیسم ندارد .

ضعف دولت را نباید به حساب لیبرال بودن آن گذاشت .

شرط تکامل انقلاب در مرحله فعلی تحقق دموکراسى است .

جدا کردن مبارزه ضد امپریالیستى از مبارزه دموکراتیک يك جعل و تنها هدف آن مسکوت گذاشتن هردو است طبقات اصلی جامعه ما هنوز فرصت آن را نیافته اند که حرف خود را بزنند

از تحلیل انقلاب ایران آغاز کنیم . هنوز بسیاری از گوشه های انقلاب ناشناخته است . جامعه شناسى برخى از این روندها شاید دریافتن راه آینده بهترین یاور باشد . یکى از مسائل مهم که در تحلیل انقلاب ایران با آن روبرو هستیم پژوهش در باره زمینه های عینى و ذهنى نقش روحانیت در انقلاب است . انقلاب را به جای سازمانهای سیاسى روحانیت رهبرى کرد و این برمی گردد به ضعف سازمانهای

سیاسى دموکراتیک و چپ از سونى و ویژگیهای روحانیت از سوى دیگر . برداشت شما از دو سوى این مساله چیست ؟ در کشور ما ، تا قبل از قیام نوعى خلاه سیاسى وجود داشت . نبودن و فقدان سازمانهای سیاسى که پیوند گسسته ای با توده های مردم داشته باشند زمینه این خلاه سیاسى بود و روحانیت این خلاه را پر کرد . هر انقلابى معمولاً بوسیله سازمانهای سیاسى هدایت مى شود ، اما

روحانیت يك سازمان سیاسی به معنی خاص اصطلاح ، یعنی سازمانی که دارای يك برنامه سیاسی اعلام شده بود و توده‌ها را نه برگرد کلیات ایدئولوژیکی بلکه حول محور برنامه سیاسی خود متشکل کند نیست . اگر در شرایط کنونی روحانیت مدعی مدیریت سیاسی جامعه و خواهان نقش اصلی در اداره جامعه است این يك پدیده نوین است . البته روحانیت شیعه همیشه در کنار سیاست حضور داشته است ، اما هیچگاه مدعی اداره جامعه نبوده است . بهرحال روحانیت‌خلاء ناشی از نبود سازمانهای سیاسی را پر کرد و نبود آنگونه سازمانهای سیاسی که با توده مردم ارتباط ارگانیک داشته باشند ، یکی از نتایج دیکتاتوری فاشیستی بیست و پنج ساله بود که با سیاست سرکوب سازمان یافته ، کلیه سازمانهای سیاسی را نابود کرد . البته در روحانیت شیعه مکانیسم های خاصی مانند تقلید از مرجع وجود دارد که او را در ایفای نقش رهبری یاری کرد . مثلا به کمک مکانیسم تقلید از مرجع که روحانیت از آن همچون يك حربه سیاسی در مبارزه استفاده کرد ، بسیج عمومی امکان پذیر شد .

جریان قیام حدود دو سال طول کشید شما علت نبود سازمانهای سیاسی با ارتباط گسترده با توده‌های مردم را دیکتاتوری می‌دانید اما حتی اگر بپذیریم که دیکتاتوری شاه مانع شکل‌گیری سازمانهای سیاسی شد و این امر موجب ناتوانی آنها شده و راه را برای روحانیت باز کرد ، این پرسش مطرح می‌شود که در خلال قیام که حدوداً دو سال طول کشید و دیکتاتوری شاه به علت مبارزات توده‌ها به تدریج تضعیف شد ، چرا سازمانهای سیاسی نتوانستند خود را شکل دهند و از طرف دیگر ما در تاریخ نمونه‌هایی داریم که احزاب و سازمانهای مبارز در شرایط دیکتاتوری با تکیه به راه‌حلهای انقلابی ارتباط ارگانیک خود را با توده‌ها حفظ کردند با توجه به این مسائل فکر نمی‌کنید دلیل ضعف نیرو های مبارز و انقلابی را صرفاً نمی‌توان دیکتاتوری شاه دانست و شاید دلایل دیگری از قبیل ناتوانی در شناخت جامعه درگ مکانیکی از مسائل اجتماعی و اشکالات بینشی نیز در کار باشد ؟

حرف شما درست است . چه در ایران درگ خلأقی از تئوری علمی نداشت و این امر ارائه يك برنامه سیاسی و پیوند خلأقی با مردم را برای

از غیرممکن کرد . دلیل این وضع نیز کاملاً روشن است . چه در مقایسه با کل جامعه نیروی چندان قابل توجهی نبود . آنها هیچوقت به بخشهایی از جامعه دسترسی نداشتند آنها پراکنده بودند و این پراکندگی مسأله واقعاً پیچیده‌ای است ، یکی از اصلی‌ترین خصوصیات نیروهای چپ و دموکراتیک پراکندگی وسیع آنها است . من از مسأله پراکندگی و علت آن برداشت خاصی دارم ، هرچند باید آنرا بررسی کرد .

فکر می‌کنم پراکندگی عارضه ناشی از عملکرد فشار مداوم و بازتاب آنست . اختناق همیشه بازتابی متضاد دارد . در مرحله اول اختناق و فشار که خطری آنی ، ضربه‌ای و سریع است ، فشار تاثیر متحد کننده دارد ، یعنی نیرو های تحت فشار در نتیجه يك واکنش فوری و اولیه برای مقابله با فشار باهم متحد می‌شوند . اما وقتی فشار مداوم پیدا کرد و سرکوبی سالهای

متمادی و پی‌گیر و بلاوقفه ادامه یافت ، آنوقت فشار تأثیری پراکنده‌زا و تفرقه‌آور دارد یعنی فشار مداوم تفرقه و پراکندگی ایجاد می‌کند . پراکندگی بازتاب روان‌شناسی فشار مداوم است . در این حالت افراد ، گروه‌ها و سازمانها چون توان برخورد با دشمن بلاواسطه خود را ندارند ، حمله را متوجه هم‌نظیران خود می‌کنند . تمارض شدت می‌گیرد . موضوع دعوا و تمارض فی‌نفسه اهمیتی ندارد . هیاهو برای هیچ است موضوع دستاویز است . تنش و فشاری که در فضای اختناق مداوم وجود دارد ، تنش درونی را تشدید می‌کند و چون هیچ روزنه‌ای برای تجلی نمی‌یابد ، لاجرم به سمت نیروهای خودی و درون برمی‌گردد . پراکندگی گروه‌های مبارز سیاسی در ایران را می‌توان ناشی از روان‌شناسی بازتاب فشار مداوم دانست .

ضمن اینکه آنچه شما مطرح کردید یعنی اشکالات بینشی نیز در ضعف آنها موثر بوده‌است ، عامل پراکندگی نیز نقش بااهمیتی در ایجاد وضعیت داشته است .

زهیته‌های درونی

ایا یکی دیگر از دلایل این پراکندگی ، که در قالب اختلافات ایدئولوژیکی جلوه می‌کند این نیست که مارکسیسم در ایران از همان آغاز به صورت مکانیکی و دکاماتیستی و جامد آن وارد شد و نه در قالب خلأقی و دیالکتیکی آن ؟ یعنی مارکسیسم در ایران در قالب جامد خود هیچگاه تحمل برخورد با دیگران را نداشت و بحث و گفتگوی آزاد

را در درون خود اجازه نداد و در نتیجه هر گروه برای خود ، خودمدار شد و این عامل پراکندگی را تشدید کرد ؟

بله مارکسیسم در قالب جامد خود به ایران آمد و نه در حالت خلأقی خود ، اما گفتگو و بحث و تحمل طرف مخالف نیازمند يك سنت دموکراتیک است که ما هرگز نداشته‌ایم تاریخ ما همیشه تاریخ غلبه يك قدرت بر قدرتهای دیگر بوده است . من فکر می‌کنم مسأله را باید به نحو دیگری مطرح کرد . چرا فقط آن‌نوع مارکسیسمی که شما اشاره کردید وارد ایران شد و نه انواع دیگر آن . این بستگی به زمینه درونی ، یعنی به خود ما دارد . ما این‌نوع را برگزیدیم . نوع اندیشگی معلول است نه علت . اساس وضع داخلی و زمینه های درونی است که مثل صافی ورود اندیشه‌ها را کنترل می‌کند .

اگر سیر تحول اندیشه مارکسیستی را در ایران چه در سطح افراد و چه در سطح سازمانها بررسی کنیم تا سال ۴۹ نه در حوزه جامعه‌شناسی و نه در حوزه فلسفه و نه در سایر قلمروها از حلق و ابداع نشانی نمی‌یابیم چرا مارکسبتهای ایرانی نتوانستند به خلافت تئوریک دست یابند و چرا جنبش کارگری شکوفایی فرهنگی نداشته است ؟

جنبش کارگری و جنبش کمونیستی يك چیز نیستند . جنبش طبقه کارگر از نظر مارکس يك جنبش بالقوه کمونیستی است جنبش کمونیستی یعنی گروه‌های کمونیست که لزوماً کارگر نیستند . اینها از راه آگاهی به کمونیسم میرسند و مسأله اصلی یعنی چگونگی پیوند جنبش کمونیستی یا پیشاهنگ آگاه با طبقه کارگر یا جنبش خود بخودی از همین‌جا آغاز می‌شود . بهرحال این درست است که جنبش کمونیستی در ایران از ابتداء به دنبال الگوها و پیاده کردن اصول بود و نه شناخت ویژگیهای جامعه . نقطه حرکت از تحلیل واقعیت اجتماعی نبود و این يك ضعف اساسی در حوزه بینش و دید بود . شاید حزب کمونیست تلاشهایی برای درک واقعیت جامعه ایران کرد ، اما در حزب توده مطلقاً چنین تلاشی وجود نداشت .

در زمان حزب توده يك مشی جهانی معین می‌شد و همه باید آنرا در کشور خود پیاده کنند و اگر واقعیت با این خط تعیین شده تطبیق نمی‌کرد آنها واقعیت‌ها را ندیده می‌گرفتند تئوری حزب توده نه نتیجه عمل بلکه براساس الگوسازی و ذهن‌گرایی بود .

حزب توده در هر مرحله‌ای که تاریخ ایران يك نقطه عطف، يك پيچ تاریخی را از سر می‌گذرانده اشتباه کرده است. حزب توده فکر می‌کند که این اشتباهات تصادفی است، اما باید ریشه‌یابی کرد. ریشه این اشتباهات را باید در پیش و ... آنها دانست.

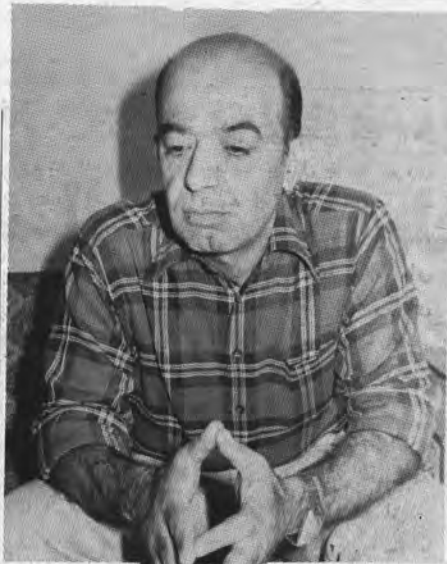
اما جنبش‌های بعد از حزب توده ایسـن خصوصیت را داشتند که نوآور بودند چرا که کارشان را نه با ذهنیات بلکه از تحلیل شرایط شروع کردند. البته همه آنچه گفتند درست نبود، اما مگر ممکن است که کسی برای اولین بار تحلیل شرایط ایران را آغاز کند و هیچ‌گونه اشتباهی نکند.

جنبش مبارزه مسلحانه برای اولین بار درک خلاق ثنوری و شناخت شرایط واقعی جامعه را آغاز کرد. آنها در سال ۴۹ تحلیل مشخصی از جامعه ایران را آغاز کردند و به نتایجی رسیدند و نتایج را صادقانه عمل کردند، بی آنکه بهای زیادی به فرمولهای کلاسیک و مقتضیات بین‌المللی بدهند. مثلاً نهضت سباهک درستی زمانی آغاز شد که از نقطه نظر داخلی و خارجی رژیم در اوج قدرت بود و همه سو نیز تأیید می‌شد، اما جنبش مبارزه مسلحانه راه را یافته بود.

من تصور می‌کنم در جنبش کمونیستی ایران برای اولین بار به چنین پدیده‌های برخوردار می‌کنیم که شروع يك حرکت صحیح را طراحی کند، هرچند در گامهای اولیه‌اش ناپخته و اشتباه‌آمیز باشد، اما مهم این است که نقطه شروع حرکت درست بود و باتمام انتقاداتی که به مشی و تاکتیک آنها می‌شود آنها به عنوان يك نیروی ملی پذیرفته شده‌اند. برای اولین بار در ایران از کمونیسم نه به عنوان يك عامل سیاست خارجی بلکه به عنوان يك جنبش فکری بحث می‌شود. و این یکی از دستاوردهای جنبش مبارزه مسلحانه است.

دو نوع برداشت

بجز روحانیت و نیروهای چپ و دموکراتیک ما در ایران، در تاریخ معاصر ایران با يك نحله فکری دیگر نیز مواجه بوده‌ایم. در مشروطیت ما در مقابل مکتب‌ماتریالیستی باکو و روشنفکران سید جمال‌الدین اسدآبادی را داریم که اندیشه وحدت ملل مسلمان و حکومت اسلامی را مطرح کرد و پس از او ما همچنان شاهد تحول این فرآیند فکری هستیم که با مهندس بازرگان، جلال آل‌احمد، دکتر شریعتی، سازمان مجاهدین



و اخیراً طرفداران جامعه بی‌طبقه توحیدنی مشخص می‌شود. این تحول فکری چه در زمینه سیاست و چه در زمینه فلسفه به‌رحال یکی از عناصر فرهنگ سیاسی ما است برداشت شما از این روند فکری چیست؟

این جریان فکری که در صدد بازسازی مداوم مذهب است به طور خلاصه فرایند تلاشی است برای تطبیق اصول مذهبی که قاعدتاً لا یتغیر هستند با شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی که مداوماً در حال دگرگونی‌اند. این خط فکری عمدتاً و بویژه در این اواخر محصول ایدئولوژیکی خرده بورژوازی است، با تأکید بر اینکه خرده بورژوازی ایران از نظر فکری واقعاً به مثابه يك قشر مولد عمل کرده است و شاید تنها قشری است که در قلمرو اندیشه خلاق و آفریننده بوده است.

از نظر کلی می‌توان گفت که ما با دونوع برداشت از تحول جامعه روبرو هستیم. یکی روابط اقتصادی را زیربنا تلقی کرده و برای آن نقش تعیین کننده قائل است و فرهنگ را تابعی از آن می‌داند. نقطه مقابل این برداشت این دید است که فرهنگ و آگاهی را تعیین کننده میدانند و نقش اساسی را در تحول جامعه به فرهنگ می‌دهد. ما در اینجا با دو قطب يك طیف روبرو هستیم. حتی ما نوعی از به اصطلاح مارکسیزم داریم که با درک مکانیکی اعتقاد دارد که تنها با دگرگونی روابط تولیدی، فرهنگ خودبخود دگرگون خواهد شد. این يك درک اکونومیستی خیلی خشن و خام است چرا که رابطه دیالکتیکی زیربنا و روبنا را درک نمی‌کند و این را نمی‌فهمد که روبنا حتی گاهی می‌تواند نقش تعیین کننده

و اصلی داشته باشد. پس يك وجه تشابه بین فرهنگ‌گرایی مطلق و اقتصادگرایی مطلق وجود دارد. هر دو قطب مطلق نگر یکجانبه نگر هستند. اما بین این دو قطب افراطی طیفی از برداشت‌های متفاوت وجود دارد. نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است این است که مذهب‌ها بیشتر از مارکسیسم متأثر شده‌اند و از آن مایه گرفته‌اند تا مارکسیست‌ها از مذهب. شاید عده‌ای بگویند علت این امر فشار واقعیت علمی بودن مارکسیزم و ... بوده است. اما به‌رحال این يك واقعیت قابل تأسف است. از هر چه بگذریم مذهب يك واقعیت اساسی فرهنگ ما است. بخصوص که در آن نوعی پویایی سریع، تحول و بازسازی مداوم وجود دارد. مفاهیم آن مداوماً تفسیر و تاویل می‌شود و لذا مارکسیست‌ها باید آنرا به خوبی بشناسند. راجع به جامعه بی‌طبقه توحیدی نیز تفسیر زیادی وجود دارد و این بستگی دارد به حدی که مفسر مذهبی این اصطلاح از مارکسیزم متأثر شده است.

به‌رحال این يك آرمان است، مثل جامعه بی‌طبقه کمونیستی که هدفی آرمانی است، جامعه بی‌طبقه توحیدی ظاهراً طبقاتی بودن جامعه کنونی و لزوم نفی تضاد و اختلافات طبقاتی را قبول می‌کند. و ظاهراً صفت توحیدی ادغام جامعه انسانی در کل کائنات، یکی شدن انسان با خدا و ... را می‌رساند. این يك بحث فلسفی است. اما آنچه مهم است نقد و بررسی راه و شیوه تحقق این آرمان است و اینجاست که مسأله اساسی مطرح می‌شود. چگونه می‌توان جامعه کنونی را متحول کرد و به جامعه‌ای بی‌طبقه دست یافت. به‌رحال این روند فکری بازتاب تفکر خرده‌بورژوازی است اما باید این را تأکید کرد که خرده بورژوازی سرانجام باید با خود و طبقه کارگر تصفیه حساب کند. خرده بورژوازی وقتی به قدرت رسید دیگر نمی‌تواند خرده بورژوازی باقی بماند یا باید به نهضت کارگری بپیوندد. مثل جنبش ۲۶ ژوئیه کاسترو در کوبا و یا باید به بورژوازی تبدیل شود، مثل اغلب نهضت‌هایی از این دست. چرا که خرده بورژوازی فاقد مبنای تولیدی بوده و نمی‌تواند از خود يك فرمایشیون ارائه دهد. و البته بیشتر به بورژوازی می‌پیوندد و مگر نه اسم آنرا می‌گذاشتند خرده پرولتاریا.

انحراف انقلاب

انقلاب ایران با هدف مبارزه ضد امپریالیستی - ملی - دموکراتیک - ضد دیکتاتوری - آغاز شد اما هنوز با

اهداف واقعی خود نرسیده است . گویا سرنوشت مشروطه یعنی يك انقلاب عظیم باز تکرار می‌شود . چرا انقلاب از مسیر خود منحرف شد ؟ علت را باید در بافت رهبری یافت یا در ترکیب نیروها ؟

انحراف مسیر انقلاب يك علت خاص ندارد شور و شوق انقلابی ، زمان کافی برای پخته شدن نیافت و علت آنرا باید در آگاهی امپریالیزم در عصر کنونی پژوهش کرد . تجارب امپریالیزم و امکان بکارگیری آن یکی از دلالتی بود که انقلاب ما را دم بریده و ایتز کرد . یکی دیگر از علل انحراف را می‌توان در ضعف رهبری جنبش دید . به دولت نگاه کنید دولت اصولا با مقوله اداره جامعه بیگانه است . تنها کارش سیاست دفع‌الوقت است . دولت راه دولت سابق را دنبال می‌کند و سرانجامی جز وابستگی با امپریالیزم ندارد . نیرو های نیرمذهبی چه چیز و چه دموکراتیک نتوانستند برنامه‌ای ارائه دهند که مردم را حول آن متشکل کنند . این نیز یکی دیگر از دلالت انحراف است . اما انقلاب به پایان نرسیده است . انقلاب هیچوقت به پایان نمی‌رسد . انقلاب همیشه تداوم دارد و تکامل می‌یابد . باید دید شرط تکامل آن چیست . ما شاهد ناپختگی همه‌گیر هستیم . نه فقط در دولت بلکه حتی در نیرو های مخالف دولت . خیلی از مسائل از همان ابتدا به سادگی قابل حل بود ، مثل مساله حقوق ملیتها . اصل خود مختاری را به عنوان يك اصل غیر قابل تردید باید صریحا به رسمیت می‌شناختند . یا شوراها را که در زمان انقلاب به وجود آمدند و در پیروزی قیام نقش اساسی داشتند .

شوراها این ارگان تجلی مردم را بعد از انقلاب ، صاف و ساده حذف کردند . این يك قدم به عقب بود . انحصارطلبی از همان آغاز حاکم شد و اینها انحراف از مسیر انقلاب است . انقلاب تکامل می‌یابد و شرط تکامل آن در مرحله فعلی تحقق دموکراسی است .

پس از پیروزی قیام دولت مسوقت انقلابی زمام امور را بدست گرفت . شما دولت را از آغاز تاکنون چگونه ارزیابی می‌کنید ؟

دولت مسوقت انقلابی اصولا بیشتر بر خصوصیت مسوقت خود تکیه کرده تا خصوصیت انقلابی . همانطور که گفتیم دولت تاکنون هیچ عمل انقلابی نکرده است .

هر عملی هم که انجام داده است بازگشت به گذشته و بکارگیری روش دولتهای سابق بوده

است . من حتی با این تحلیل مخالفم که عده‌ای می‌گویند دولت چهره‌ای لیبرال و آزادی‌خواه دارد . ابتدا اینطور نیست . دولت به هیچوجه چهره‌ای لیبرال و آزادی‌خواه ندارد . هر جا که دولت قدرت داشته است ، چهره ضد دموکراتیک خود را نشان داده است . مساله ملیتها ، مساله ارتش ، مساله مقابله با کارگران و ... نشان داد که دولت ابتدا لیبرال نیست . اگر گاهی خصوصیات لیبرال و آزادیخواهانه از دولت می‌بینید این درست آنجائی است که دولت ضعیف و ناتوان است و نمی‌تواند اعمال حاکمیت کند . ما نباید ضعف حاکمیت و بی‌قدرتی دولت را لیبرال بودن دولت برداشت کنیم . لیبرال بودن دولت مثل رادیکال بودن شورای انقلاب يك جعل است .

دولت می‌خواهد مساله ملیتها را در سطح عدم تمرکز اداری حل کند . مساله ملی کردن بانکها به صورت دولتی کردن بدهی بانکها و ملی کردن مدیریت بانکها درمی‌آید و ... شما چه اقدام لیبرالی از دولت دیده‌اید ؟

در مورد آیت‌الله خمینی و شورای انقلاب چگونه ارزیابی دارید ؟

من هم مثل بقیه ملت ایران ، اعضای شورای انقلاب را نمی‌شناسم . در مورد آیت‌الله خمینی ما با يك پدیده نو سروکار داریم . قضیه رفرا ندوم را در نظر بگیرید . اگر رفرا ندوم به صورتی کاملا دموکراتیک هم انجام می‌شد ، باز جمهوری اسلامی برنده می‌شد ، اما دیدید به شکلی برگزار شد که تنها نتیجه آن این بود که ما بیش از چهل میلیون جمعیت داریم ، یا مجلس موسسان حتی اگر تشکیل شود باز نتیجه مشخص است . حالا من این سؤال را مطرح می‌کنم این رفتار را که کسی بیاید و ۹۰ درصد آرای خودش را مخدوش جلوه داده و بهانه بدست دیگران بدهد ، بر اساس چه منطقی است ؟ این تنها در يك منطق می‌گنجد : «منطق ولایت فقیه» . پدر خشمگین قبیله‌ای که پیام را ابلاغ می‌کند .

شما پیشنهاد رهبری جمعی را به جای رهبری فردی چگونه تلقی می‌کنید؟

در شیعه هیچگاه رهبری جمعی نبوده است رهبری فردی هم نبوده است . یعنی رهبری هیچ وقت در يك فرد متمرکز نمی‌شده است . رهبری همیشه متفرق بوده . در شیعه شورائی از کاردینالها که پاپ را انتخاب کنند وجود ندارد . مردم مختارند که از هر مرجعی که بخواهند تقلید کنند . هر مرجعی تیول خود را دارد ، و کسی نباید به

قلمرو او تجاوز کند . رابطه تقلید يك رابطه يك طرفه است . هر چند مکانیسم خمس و زکوة و سهم امام که از سوی مردم پرداخت می‌شود تا حدی بر فتوای مرجع موثر است .

مساله محوری مبارزه

انقلاب ملت‌ما مضمون ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری دارد ، اما در شرایط کنونی دولت و رهبری حامل این دو مضمون نیستند و یا از آن بتدریج دور می‌شوند . برای نیرو های مبارز در طرح برنامه‌ها این سؤال مطرح است که مساله محوری ما در شرایط کنونی چیست ؟

ما باید روی شرایط دموکراتیک و ایجاد آن تکیه کنیم ، زیرا این يك خواست طبیعی است . مبارزه برای دموکراسی مبارزه برای ایجاد شرایطی است که نیرو های اجتماعی که تا به حال زیر سرپوش خفقان و فشار بودند و اکنون زیر سرپوش انحصارطلبی ؟ در آن رشد کنند . چرا که رشد آنها شرط تکامل انقلاب است . از جمله مکانیسمهایی که در شرایط دموکراتیک می‌توانند رشد کنند و ببالند مبارزه طبقاتی است . شرایط خفقان گذشته بر مبارزه طبقاتی يك مسیر انحرافی تحمیل کرده بود اما دموکراسی به طبقه کارگر فرصت خودسازي می‌دهد . توجه کنید که طبقه کارگر ما از نظر آگاهی و تشکل در مرحله پائینی است . طبقات دیگر هم همین وضع را دارند .

ما حتی يك بورژوازی باشعور نداریم . بورژوازی ما انگل صفت دنباله‌رو و مفت‌خور است و از نظر آگاهی طبقاتی در حداقل ممکن آگاهی است . یعنی تکامل شعور او در حد غریزه طبقاتی متوقف شده است . سازمان سیاسی ندارد و ... به همین دلیل تکیه ما روی شرایط دموکراتیک زمینه رشد و نمو تمام نیرو های آزاد کننده اجتماعی را ایجاد می‌کند .

در این میان مساله مبارزه ضد امپریالیستی به چه صورتی درمی‌آید می‌دانید که در مقابل نظر شما عده‌ای فقط روی مبارزه ضد امپریالیستی تاکید می‌کنند و آنرا جهت عمده مبارزه می‌دانند و مبارزه برای دموکراسی را غرضی تلقی می‌کنند مثل حزب توده - اگر آنها را صادق فرض کنیم - اساسا به نظر شما می‌توان مبارزه برای دموکراسی و مبارزه ضد امپریالیستی را از هم جدا کرد ، آنطور که حزب توده این کار را می‌کند؟

نه . نمی‌توان . این دو سمت مبارزه از

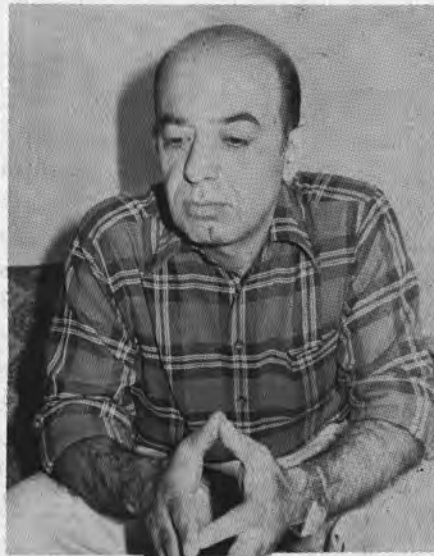
یکدیگر جدائی‌ناپذیر است و پیروزی یکی در گرو پیروزی دیگری است .

مساله را بشکافیم . شرط حاکمیت بورژوازی از هر نوع که باشد این است که رابطه‌اش را با امپریالیسم حفظ کند . هر کس تصویری جز این داشته باشد خیال‌خام در سرپرورنده است . تمام تجارب تاریخی همین را نشان میدهد . کلیه جنبشهایی که با ادعای ملی بودن به قدرت رسیده‌اند بالاخره مجبور شدند در مقطعی تکلیف خود را روشن کنند . این مساله نیازی به بحث ندارد . اما دوگانگی قائل شدن و جدا کردن مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه دموکراتیک یک جمل است و تنها هدف آن مسکوت گذاشتن هردو است .

هیچ نمونه تاریخی وجود ندارد که بدون دموکراسی واقعی مبارزه ضد امپریالیستی ریشه‌ای پیروز شده باشد . مبارزه ضد امپریالیستی یعنی چه ؟ چه کسی باید این مبارزه را انجام دهد ؟ یک ارگان منتخب مردم یا یک ارگان انتصابی ؟ توده مردم یا یک رهبر ؟ نمونه‌های زیادی از رهبران ضد امپریالیست جهان سومی داریم که در صداقت آنها جای شك و تردید نبود ، اما در مبارزه خود شکست خوردند ، یا منحرف شدند . از میان رهبران جهان سومی تنها آنهایی توانستند یک مبارزه ضد امپریالیستی و پی‌گیر را دنبال کنند که از پشتیبانی آگاهانه توده مردم برخوردار بودند . پشتیبانی آگاهانه توده مردم تنها تکیه‌گاه مبارزه ضد امپریالیستی است و فقط وقتی می‌توان آنرا ایجاد کرد که سطح آگاهی سیاسی مردم ارتقاء یابد و این جز در شرایط دموکراتیک امکان‌پذیر نیست . هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان تحت فشار آموزش سیاسی داد . فقط در شرایط رشد آزاد است که سطح آگاهی‌توده‌ها بالا می‌رود ، و پیوستگی داوطلبانه در مبارزه ضد امپریالیستی بوجود می‌آید . مردم باید ماهیت امپریالیسم را بشناسند شاخکهای اصلی وابستگی را بفهمند . مبارزه ضد امپریالیستی را باید دقیقاً برای مردم توضیح داد اگر مبارزه ضد امپریالیستی یعنی صادر کردن چند اعلامیه در حالیکه زیربنای وابستگی هنوز به جای خود باقی است ، این یک کاریکاتور بی‌شبهت است . مفهوم مبارزه ضد امپریالیستی را باید از مانورهای سیاسی ، جنگ تبلیغاتی توخالی و مبارزه با مظاهر فرعی امپریالیسم تفکیک کرد و هیچ کدام از اینها در شرایط غیر دموکراتیک امکان‌پذیر نیست .

اتحاد کلیه نیروها

مبارزه ضد امپریالیستی به مفهوم



عمیقی که شما مطرح می‌کنید تنها از آن نیروهایی برمی‌آید که هم ملی و هم دموکراتیک باشند و ما این دو خصوصیت را بویژه توأم باهم در دولت و در شورای انقلاب نمی‌یابیم و ازسوی دیگر تحقیق چنین مبارزه‌ای به وحدت کلیه نیروهای دموکراتیک و ملی نیازمند است و این اتحاد جز در پرتو و حول محور یک برنامه انقلابی ممکن نیست . برای ایجاد جبهه سوم در مقابل دولت و شورای انقلاب ، طرح شما جهت تدوین یک برنامه انقلابی برای این اتحاد چیست ؟

برنامه‌ای که بتواند یک نهضت ضد امپریالیستی و دموکراتیک را متحد کند ، از خود ماهیت دموکراسی و مبارزه با امپریالیسم ناشی می‌شود . باید نکات مشخص را طرح و تدوین کرد و در شرایط کنونی ما گرایش به وحدت را در کلیه نیروهای مبارز می‌یابیم و این امیدوار کننده است . نیروها می‌توانند ضمن حفظ اصول خود روی یک برنامه واحد به وحدت برسند ، و ضرورت این همگرایی در این مرحله خود را تحمیل خواهد کرد . در مرحله کنونی جز اتحاد کلیه نیروهای مبارز و پیشرو که مسئولیت اجتماعی خود را باید به عنوان سازمانهای باله به عهده بگیرند راه دیگری نیست . اگر در این مرحله در تحقق این اتحاد موفق نشویم ، چشم‌انداز آینده بسیار وحشتناک خواهد بود . یک برنامه حداقل از طرف جبهه دموکراتیک ملی عنوان شده است که می‌تواند زمینه یک برنامه انقلابی باشد . هر چند باید آنرا حک و اصلاح کرد . اما اساس مساله فعلاً درک ضرورت اتحاد کلیه نیروهای پیشرو است که یک امر حیاتی است .

بویژه در موقعیت کنونی که شرایط بسیار حساس است . گروهها و سازمانهای سیاسی ما اساساً تجربه مبارزه علنی ندارند . آنها وارد دنیای جدیدی شده‌اند که قوانین آنرا نمی‌شناسند . نسل‌های بعد راجع به ما قضاوت خواهند کرد . در شرایط حساس کنونی باید نگران و هوشیار بود .

در کشوری که نظام مطلق آن سرمایه‌داری وابسته است و اصلی‌ترین پایگاه امپریالیسم و دیکتاتوری را طبقه سرمایه‌دار آن تشکیل می‌دهد فکر نمی‌کنید مبارزه برای دموکراسی و مبارزه علیه امپریالیسم را نمی‌توان از مبارزه علیه سرمایه‌داری جدا کرد ؟ و آیا برنامه سیاسی اتحاد نیرو های ترقی‌خواه می‌تواند حول محور یک برنامه کارگری و سوسیالیستی نباشد ؟

به یک معنی باید چنین باشد . نمی‌توان مبارزه با امپریالیسم را از مبارزه علیه سرمایه‌داری جدا کرد . امپریالیسم یک نظام سرمایه‌داری است ، نظام سرمایه‌داری جهان‌گستر . و مبارزه با آن نهایتاً چیزی جز مبارزه علیه سرمایه‌داری نیست . ستون فقرات هر جنبش ضد امپریالیستی را از نظر طبقاتی ، طبقه‌ای تشکیل می‌دهد که رسالت تاریخی مبارزه با سرمایه‌داری را نیز بردوش دارد و آن طبقه کارگر است . هر کس در این شك کند ، الفبای مبارزه ضد امپریالیستی را درک نکرده است . اما از سوی نمی‌توان و نباید مداومت یا شروع یک مبارزه ضد امپریالیستی را به پیدایش تشکیلات مستقل طبقه کارگر موکول کرد . این نظریه که اول باید طبقه کارگر را متشکل کرد و بعد در مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی شرکت‌گردد درست نیست . حتی شکل‌گیری فرهنگی سیاسی سازمانی طبقه کارگر نیز در مبارزه ضد امپریالیستی و از طریق آن امکان‌پذیر است .

مدل رشد

ترکیب نیروها در صحنه اجتماعی ، پرشی را مطرح می‌کند که مربوط است به الگو یا مدل رشد از سوی و قالب و شکل انقلاب از سوی دیگر . صرف نظر از الگو و قالب نیروهای انحصارگرا که فقط خود را قبول دارند ما با دو شکل طرح مساله روبرو هستیم :

۱- انقلاب دموکراتیک توده‌ای با یشتوانه برنامه انقلابی برای اتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیست و دموکراتیک با تاکید بر نقش هم‌زمنی طبقه کارگر و دستیابی به جمهوری دموکراتیک خلفی

یا توده‌ای که مرحله مقدماتی استقرار سوسیالیزم است .

۴ - مدل انقلاب سوسیالیستی که براساس برنامه طبقه کارگر و متحدانش، مرحله‌ای بودن انقلاب را رد کرده و تحقق بلاواسطه یک جامعه سوسیالیستی را هدف‌گیری می‌کند . می‌خواستیم برداشت شما از شکل انقلاب در ایران و نقدتان را از این دو نظریه بدانیم ؟

باید پرسید معیار تشخیص ما در طرح یک برنامه یا یک مدل چیست . به نظر من معیار عمده تضاد عمده است . اگر تضاد عمده کار و سرمایه است ؟ انقلاب سوسیالیستی است .

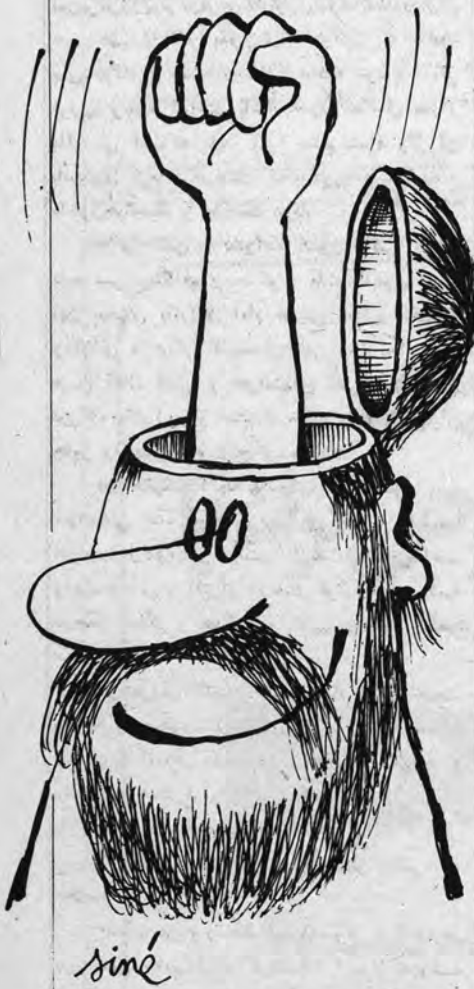
اما به نظر من تضاد عمده در مرحله کنونی تضاد کار و سرمایه نیست ، پس انقلاب ما یک انقلاب سوسیالیستی به مفهوم کلاسیک آن نیست و این یک تحلیل صرفاً نظری نیست، حرکت نیروهای اجتماعی معیار است . با ما نیست که بگوئیم چه کسی باید در انقلاب باشد و چه کسی نباشد. وقتی گفته می‌شود خرده بورژوازی رادیکال (که البته من نمی‌دانم در کجا و در چه چیز رادیکال است) رهبری جنبش است ، پس یک مقدار منافع ملی مطرح است . خرده بورژوازی هم اکنون چه در دستگاه رهبری و چه در اپوزیسیون گرداننده است. طبقات اصلی جامعه ما هنوز مجال آنرا نیافته‌اند که حرف خود را بزنند پس آرایش نیروها و صف بندی آنها نشان می‌دهد که انقلاب ما یک انقلاب سوسیالیستی نیست. و نیز بایستی به ویژگیهای کشور توجه کرد. در میان کشورهای جهان سوم ما به علت درآمد نفت که درآمد بیا آورده‌ای است دارای یک وضعیت خاص هستیم. می‌خواهم یک مثال بزنم : هر چند تاحدی مثال مع الفارق است. طبقه کارگر کشورهای پیشرفته معمولاً متهم به رفرومیست است. برای توجیه این وضع نمی‌توان سطح آگاهی ، شکل و تمرکز را دلیل آورد ، زیرا در این موارد کارگران اروپا خیلی پیشرفته هستند . گفته می‌شود که دلیل رفرومیست بودن آنها این است که آنها در غارت کشورهای جهان سوم سهیم‌اند. یعنی جز زنجیرهای دست خود چیزهای دیگری هم دارند که از دست بدهند. قانون فقر مطلق مارکس عمل نمی‌کند. اقتصاد ما اقتصادی است که براساس درآمد نفت می‌چرخد . دولت به‌اتکاء این درآمد چتر گسترده‌ای بر تمام فعالیتهای اجتماعی کشیده بود، و می‌دانیم که حتی حقوق کارمندان متناسب با کار آنها نبود ، به قولی « حق‌النفت » آنها بود. دولت دستگاه توزیع پول نفت بود و لاجرم اگر بین کارگر و سرمایه‌دار برخوردی روی می‌داد،

دولت دخالت می‌کرد و معمولاً حقوق اقتصادی کارگران صنعتی را با پول نفت می‌داد و این امر تضاد را کم می‌کرده در نتیجه طبقه کارگر ما به نسبت کشورهای جهان سوم نوعی آریستوکراسی کارگری بود ، بارو حیه محافظه‌کاری و عدم تحرك . از سوی دیگر در کشور ما روستائینی که از زمین کنده شدند ، به کارگر تبدیل نشدند. یعنی قانون قطعی شدن جامعه نیز در اینجا عمل نکرد و ما لایه‌های وسیعی از تهیدستان شهری داریم که شاید بخشی از رادیکالیزه شدن مذهب نیز ریشه در تهیدستان شهری یا پابره‌ها داشته باشد. وضع اقتصادی اینها بسیار بدتر از برخی کارگران صنعتی است در حال این ویژگیها نیز این را تأیید می‌کنند که انقلاب در ایران با اتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیسم و ملی میسر خواهد بود.

درباره برنامه انقلابی

تحقق وحدت نیروهای انقلابی حول برنامه مبارزه ملی و دموکراتیک در شرایط فعلی با یک مانع اساسی روبرو است . توده‌های مردم عمدتاً دنباله‌رو دولت و شورای انقلاب هستند ، حال آنکه نیروهای ملی و دموکراتیک عمدتاً غیر مذهبی - و نه ضرورتاً ضد مذهبی - هستند و این امر یک مساله فرهنگی سیاسی را طرح می‌کند . این نیروها چگونه می‌توانند با توده‌های مردم پیوند برقرار کنند ؟

من یک نسخه آماده ندارم . تصور می‌کنم برای سازمانهای مترقی و مبارز متشکل پیوند با توده مردم به آسانی حل نخواهد شد، حتی سازمانهایی که از چندسال پیش هدف خود را ارتباط با طبقه کارگر قرار داده بودند با وجودی که محیط فعالیت آنها محدود - کارخانه‌ها - و انتخاب شده بود؟ نیز موفق نشدند. در دوره اختناق جامعه دیوارکشی و مرزبندی شده بود. هنوز هم ما دیوارکشی داریم. خیابان انقلاب به بالا، انقلاب به پایین باید کوشید و این دیوارها را از بین برد . این کار احتیاج به کار صبورانه و توأم با اندیشه دارد. خیلی‌ها فکری می‌کردند که اگر ترس از پلیس از بین برود ، روشنفکر و توده در عرض یک روز با هم پیوند خواهند خورد. می‌بینید که اینطور نیست. توده‌ها هنوز زمینه پذیرش ما را ندارند . در تماس با آنها، آنها می‌پرسند که از کجا آمده‌اید؟ تا حالا کجا بودید؟ هویت ما هنوز برای توده‌ها ناشناخته است . زندگی ما در گذشته یک زندگی گیاهی بوده است و با توده مردم پیوند و فصل مشترکی نداشته‌ایم. این‌سدها باید شکسته شود. تا وقتی این



دیوارها وجود دارد ، گفتگو و بحث ممکن نیست. حتی شناخت که مقدمه هر حرکتی است ، امکان ندارد. یکی از هدفهای هر کوشش سیاسی باید این باشد که حتی کورمال کورمال راه پیوند با توده‌ها را پیدا کند. شاید اگر انقلاب طولانی‌تر می‌شد، این راه کوتاه‌تر می‌شد.

نباید چوب تکفیر را بلند کرد

یارب کجاست محرم رازی که يك زمان دل شرح آن دهد که چه گفت و چها شنید - حافظ

دستاورد انقلاب ایران، تنها واژگون کردن بساط استبداد و خودکامگی يك ویاچند نفر واز بین بردن رژیم فردی و دیکتاتوری نبود، بلکه در ازای خون شهیدان اگر به این نتیجه برسیم که فاصله بین دولت و ملت از میان برداشته شود و دیگر مرزی وجود نداشته باشد، خود حاصل بسیار باارزشی است که باید آنرا مفتنم شمرد واز آن پاسداری کرد و هم چنان که باخون بدست آمده، باخون هم حفظ و حراست شود.

«اگر کشوری بخواهد کشور سالمی باشد، باید بین دستگاههای حاکم و ملت تفاهم باشد» این سخنان باارزش امام خمینی به وزیر اقتصاد و دارائی و دیگر کارمندان این وزارتخانه، مبین آمال قلبی و خواستهای ملتی است که از دیرگاه طعم زور و استبداد حکام و فرمانروایان جابر را چشیده و رنج برده است.

در حقیقت آنچه مانع ورا دع وصول به خوشبختی شد، وجودی دیواری آهنین که ملت ایران را از دولت و دولت را از ملت جدا می ساخت و این جدائی و افتراق در حدی قرار گرفت که در حکم حاکم و محکوم و غالب و مغلوب ظاهر می شد.

دولتمردان گذشته بجای آنکه اصل خدمت به مردم را منظور نظر قرار دهند و آنرا هدفی خدائی و انسانی بشناسند و رضایت خاطر مردم را وجهه همت قرار دهند. در تاملین رضایت يك یا چند نفر در مسابقه بودند، و این مسابقه تاجائی رسید که همه چیز در پناه «رضایت خاطر خطیر...» خلاصه شد.

حساب مردم و ملت فراموش و آنچه در بی توجهی خاص قرار گرفت یا اصولا به بونه اجمال فرو رفت رضایت مردم و خلق بود.

بالبطبع وجود چنین افتراقی، خود بخود ایجاد عکس العملی کرد و این واکنش در کلیه شئون اجتماعی دیده می شد و «همبستگی ملی» که راز بقای ملتی است از بین رفت، آنچنان از بین رفت که دیگر «قانون» ارزشی نداشت و حتی کسانی که در وضع و تهذیب و تنقیح آن دخالت داشتند، خود در پایمال کردن و نادیده گرفتن مقررات پیشگام بودند.

قوانین فقط و فقط در چهارچوب خواستهای محدود و معینی تنفیذ می گردید ولی مهذا بطور علنی از طرف حارثان و حافظان قانون لگدمال می شد.

در اوائل سال گذشته، در روزنامهها نوشتند: «... بنا بفرمان رضا ولیمهد سابق اجرای حکم دادگاه... در مورد تخلیه و تحویل ساختمانی به مالک آن در بابل معوق ماند و زمین و ساختمان آقای... تصرف و در اختیار سازمان تربیت بدنی قرار گرفت و از تحویل آن خودداری شد».

این خاطره برایم باقی است که در محضر دوستی پاک نهاد به این خیر چشم دوختیم و متعجب و حیران از اینکه رژیم برای خود به تشکیل پرونده ای چنین بی مهیا میادرت می کند و علنا اجرای حکم دادگاه را نقض می کند و زیر پا می گذارد. این يك نمونه بود و هر روز مردم کوچ و بازار شاهد و ناظر هزاران تخلف از طرف دولتیان صاحبان قدرت بودند، و بالطبع آنچه از طرف مردم نیز نادیده گرفته می شد، عدم رعایت قانون و مقررات بود.

مردم مالیات نمی دادند، به دستورات پلیس بی اعتنا بودند... به دنبال اعمال نفوذ و پارتی بازی بودند و... زیرا دولت را از خود نمی دانستند و تبعیت از قانون و مجریان دولتی را فرض و واجب تلقی نمی کردند و بالطبع شکافی در بین مردم و دولت بوجود آمد و آنچنان این شکاف عمیق گردید که رژیم با همه مظاهرش در آن سرنگون شد و باید چنین هم می شد، زیرا هیچ عاملی قادر نبود در مقابل طغیان ملت و شور انقلاب مقاومت کند و ندای عصیان مردمی رنج دیده بهم گره خورد و درهم آمیخت و به صورت آوای «الله اکبر» و «لا اله الا الله» ستونهای کاخ فرعون فرعون زمان و طاغوت دوران را درهم درنوردید که اینک حتی اظهار نظر کسانی که از رژیم گذشته بریدند و یا آنها را کنار گذاشتند و با محرومیت و فشار و زور مواجه شدند، دچار مشکل شده است.

اینک رهبر انقلاب ایران بجای از بین بردن فاصله بین دولت و ملت تلاش داهیا نه معمول می دارد و در فرصتی با طرح این موضوع حیاتی

« وحدت کلمه » را عنوان می کند و طبقات مختلف و قشور جامعه را در برادری برابری و از بین بردن دیوارها و شکافهای موجود ترغیب می کند و ایجاد تفاهم واقعی بین دولت و ملت را توصیه می کند. ولی در این میان بخوبی می بینیم بعضی از متوسلان و یا فرصت طلبان و یا عاشقان قدرت در پناه محبوبیت تام و تمام رهبر انقلاب دانسته و یا ندانسته در صدد ایجاد جدائی بین دولت و ملت برآمده اند و آنچنان ماهرانه عواطف و احساسات پاک و بی شائبه مردم را بارنگ آمیزی مزورانه و ارو نه رنگ جلوه می دهند که ناگفتنی است و بالنتیجه بعضی از طبقات را نسبت به اصالت انقلاب بدبین می سازند و انعکاس نامطلوب آن بدون تردید دست آویزی برای اعمال و اغراض بدخواهان و ایجاد فاصله (که می رود از بین برود) خواهد گردید.

در این موقع که ملت ایران در حال ساختن زیربنای آینده ای درخشان است / تحقق تالیف مقدس اسلامی برای تکوین و تدوین قانون اساسی باید مورد توجه قرار گیرد باید این امکان را بوجود آورد که هر کس هر نظری دارد بدون ترس و بیم ابراز کند و مسلما آراء صاحب نظران و علاقمندان به استقلال ایران و آیات عظام راهگشای این امر خواهد بود و در این صورت نباید هیچگونه تمصبی دور از منطق روا داشت و نباید چوب تکفیر و تهمت و افترا را بلند کرد و هر سخنی که شنیده می شود در دهان گوینده خاموش ساخت.

آنچه باید ملحوظ نظر باشد صلاح و مصلحت حال و آینده ملت و مملکت است، زیرا قانون اساسی که پایه و مایه سایر مقررات است نمی تواند چون دیگر قوانین عادی به سادگی مورد تغییر و دست اندازی واقع شود و هر روز آنرا اصلاح کرد.

این تکلیف شرعی و بر ذمه هر صاحب نظری است که در این موقع حساس عقاید خود را ابراز کند و سخنها گفته شود و حتی وسواس در این امر نباید موجب رنجش و گلایه بعضی ها قرار گیرد، شوشی نیست می رویم «قانون اساسی» را بهتر برسانیم برای تحقق این امر باید به یک طبقه و

يك دسته و يك صنف اكتفا نكرد، بلكه اجازه داد همه صاحب نظران. چه در كوت روحانی، در جامعه قنات و حقوقدانان و چه از طبقه روزنامه نگاران و سخنوران و چه از استادان و دانشگاهیان و فضلا و اهل معرفت و ... گرد هم درآيند و مسائل را از ديده گاههای مختلف مورد بررسی قرار دهند و بايد تشریفات امر هم از هر جهت رعایت گردد تا دست آویزی به ديخواهان داده نشود.

افراد يکه برای مجلسي موسان انتخاب می شوند هم از نظر صلاحیت و هم از جهت کیمیت و کیفیت آن ها باید دقت کرد و بی پروای گوئیم باید ملت را در مقابل این تصمیم و انتخاب از هر جهت آزاد گذاشت و می خواهیم بگوئیم که حضرات آیات عظام در توصیه حتی صلاح هم صرف نظر کنند. زیرا تردیدی نیست که اگر جز این شود همه مردم در تبعیت از نظرات پیشوایان دین سرازیا نخواهند شناخت و در این صورت مجلسی که تشکیل خواهد گردید خدای ناکرده مارك « فرمایشی » به آن زده خواهد شد و این ایراد وارد است.

اینکه خدا می فرماید « و شاورهم فی الامر » و یا « شوری بینهم » این مفهوم و معنی را ندارد که من پنج تن را به میل خود انتخاب کنم و با آنها مشورت کنم. بالطبع وقتی هر کس يك یا چند نفر را انتخاب کرد و نظر خواست، هر چه ~~بخواهد~~ آزادی بیسان را توصیه کند و نظر بخواهد. کشتی ناگستی در جهت خواسته انتخاب کننده وجود دارد اینکه می گویند مردم باید انتخاب کنند و در انتخابات تهدید و تطمیع، زور و ارباب نبایسد بحالت داشته باشد باید این مفهوم را استنباط کرد که سلاح واقعی مردم باید از جانب انتخاب شوندگان مرعی گردد نه نظرات يك طبقه و يك صنف ...

بهیچوجه نمی خواهم ابراز یاس کنم و یا خدای ناکرده در زمره بداندیشان قرار بگیرم يك وقت می گویند انقلاب شده دشواری انقلاب چنین تصمیم گرفته و اجازه بحث و فحص و مذاقه به فرد یاسته و یا حزب داده نمی شود، خوب، اینهم يك راهی است، راه دیکتاتورها و راه خودکامگان ... زبانها بسته، قلبها شکسته و نفسها حبس می شود و هر چه بگویند سمعاً، طاعتاً باید گردن نهاد ... مگر طاغوت جز این می کرد ...

می خواهید قدم در این راه بگذارید ... ؟ تصور نمی کنم !

ولی وقتی انقلاب ایران، انقلاب اسلامی است و جمهوری ایران، جمهوری اسلامی است و آزادی بیان و عقاید از هر جهت تضمین شده است و خون شهدای ایران نهال آزادی را آبیاری کرده است و دیگر نمی توان نظرات فردی را ولو اصلح و بحق باشد بدون مطالعه و کورکورانه

گردن نهاد چه رسد به دیگر سخن ها .

قانون اساسی، آینده ایران و سعادت جامعه ایرانی و ملت مسلمان و سایر فرق را باید تامین کند و در گرو اصل آزادی - و آزادی مطلق در بیان و اظهار نظر و عقیده است بدون هیچ قید و بندی ...

پند حکیم عین صوابست و محض خیر فرخنده بخت آنکه بسمع رضا شنید

نوترجی کرم مخصوص ترک پا

موثرترین کرم برای زیبایی و لطافت پوست



نوترجی کرم نرم کننده دست و پا

برای حفظ سلامت، نرمی و زیبایی پوست تهیه شده و در التیام ترک دست و پا مؤثر است .

محصولی ممتاز از: لابراتوارهای آرایشی بهداشتی نوترجی

مرکز بخش: ۹۸۰۳۷۰

کیهان

سنگ و صخره



مهم نیست که ما به کیهان برمی گردیم، یانه

کیهان زیر کیوتین حکومت لاشه لاشه شد!

خیال خامی بود که می پنداشتیم پس از انقلاب می توانستیم ، نقشی را که سالها با ترس ولرز ایفا کرده بودیم، بخوبی دنبال کنیم

قطعات پیش ساخته ساختمان را دیده اید ؟ ره آورد تکنولوژی پیشرفته غرب و جامعه سرمایه داری ! همه چیز آماده است. دیوار ، سقف ، در ، ستون ، پنجره ... یعنی همه چیز از پیش آماده شده. می ماند زمینی مناسب با ویژگی های لازم ، و چشم اندازی درخور سلیقه معماران ، تا بیایند و بولدوزر ببندازند و صافش کنند ، سپس قطعات پیش ساخته را بایچ و مهره سرهم کنند و مطابق نقشه ساختمان مورد نظر را بسازند . يك ، دو ، سه ! بفرمایید استراحت کنید ! خانه حاضر و آماده است. بقیه اش از رنگ و تزئینات و سایر مسائل بستگی دارد به امکانات و ابتکارات شخصی صاحب خانه .

مطبوعات امروز ایران حالت قطعات پیش ساخته ساختمان را دارند که نظام موجود بر اساس نیازها ، خواستها و دیدگاههای ویژه ، و طرح و نقشه یی کاملا حساب شده به معماری می پردازد تا از آنها چیزی بسازد که خود می خواهد. برخی از مطبوعات بنا به رسم دیرینه یی آنکه توصیه یا فشار حکومت و عواملش لازم باشد خود به خود نان را به نرخ روز می خورند و الگوهای لازم را در جهت خواستهای حکومت در اختیار دارند.

برخی دیگر به گونه های دیگر آوانس های لازم را می گیرند و متقابلا امتیازات لازم را می دهند. اینها معامله کردند و حکومت بدش نمی آید که با آنها پایاپای معامله کند. می ماند یکی دو روزنامه با تیراژ وسیع که اگر آنها هم سربه

کیوتین حکومت بدهند کار تمام است. از آن جمله اند روزنامه های آیندگان و کیهان که در ماههای اخیر هر دو همواره مورد هجوم توطئه ها و دسیسه ها بوده اند.

آیندگان بدلیل شرایط خاصی که داشت توانست تا اندازه یی خود را از مهلکه برهاند. اما مسئله کیهان روز بروز حادث تر می شود. چرا کیهان به این روز افتاد ؟ خیلی ساده است. کیهان با خوانندگان خود انس و الفتی دیرینه داشت. پس از اعتصاب اول مطبوعات که ریشه اصلی آن را می توان در کیهان یافت ، با مردم زمانه اش میثاقی دیگر بست . مستقیم و غیر مستقیم با رژیم پیشین در افتاد ، و در این مبارزه علیرغم تهدیدها ، فشارها ، و گرفتاریهایی که ساواک برایش تهیه می دید و به اجرا می گذاشت ، توانست در آگاهی مردم و آماده کردن آنها برای انقلاب نقشی مثبت و سازنده داشته باشد . با رجوع به آرشیو کیهان دلایل محکمی برای اثبات این ادعا هست. حالا چنین روزنامه یی با چنین برد و تیراژی ، بالطبع مطمح نظر حاکمان وقت است . چرا این روزنامه به خدمت آنها در نیاید ؟ يك موسسه پیشرفته مطبوعاتی که از هر جهت کامل است. دستگاههای چاپ و روتاتیو ، ملزومات و تاسیسات به اضافه يك کادر ورزیده کارگری ، اداری و تحریری که با اندک تغییرات و اصلاحاتی آماده بهره برداری خواهد شد.

ابتدا بایستی درد یوارها ، و ستونهای ظاهرا

محکم پیشین ایجاد رخنه کرد. ستونهای کارگران ، کارمندان و نویسندگان دست بدست دادند و به بهای تحمل سالها فشار و اختناق و پشتوانه مبارزات مردمی ، برویرانهای بنای پوشالی دوران شاه نهادند.

زمانی که اعتصاب شکوهمند مطبوعات از درهای کیهان به بیرون راه یافت اینها خود را در جمع یافتند و به نیروی بی امانشان پی بردند. پس از فرار شاه و پیروزی انقلاب، ابواب کیهان بی حضور کارفرما تلاش کردند تا در این موسسه موجب تحولات بنیادی شوند. شوراها ی کارگری ، کارمندی و تحریری بوجود آمد و يك شورای مؤسس که در اولین قدمها با سطح بندی میل کارفرمای پیشین را درهم ریخت. جلوی هزینه های زائد را گرفت و می رفت تا بر بنای پوسیده و پوشالی گذشته ساختمانی محکم درخور دستاوردهای انقلاب بسازد. در هیئت تحریری کوشش بر این بود که شورای سردبیری با انتخاب اعضا ، تحریری کیهان بوجود آید تا جای اینکه یک نفر بیاید به عنوان سردبیر امر ونهی کند، پنج نفر از نمایندگان جمع تبادل نظر کنند و راه بهره رواج سوع استفاده ببندند.

سیاست اصلی روزنامه جهت دادن به مبارزات ضد امپریالیستی و پیشگیری از هر نوع تفرقه میان نیروهای مترقی بود. روزنامه کیهان علیرغم تضادهای دولتی و اشتباهاتی که ناگزیر در هر سازمانی - آتم در

آغاز يك دوران تازه تاريخ كه فرهنگ خاص خود را لازم دارد - پيش مي آيد تلاش مي كرد تا در پيروي از يك ميثي جمعي كه رابطه مستقيمي با ميثي كلي انقلاب داشت بين نير و هاي ظاهرا متخاصم و در حقيقت همراه ، آشتي برقرار كند ، و به اين ترتيب تقاهمي بنيادي بين گروهها ، بخصوص توده هاي وسيع مردم پديد آورد ، و پيداست كه در اين مسير برخورد نظريات و عقايد بوجود مي آيد ، تا خواننده اين روزنامه با تعمق در سطوح و كلمات واقعيته را آنطور كه هست دريابد نه آنطور كه انحصار طلبان و تازه بدوران رسيده ها به او ديكنه مي كنند. اما اينها خوابي خوش بود كه با اصول و موازين جامعه سر مابه داري جور در نمي آيد ، بنابراین گابوسي بد به دنبال داشت.

ما زياده از حد دچار خوشبيني شده بوديم: مي آييم و كيهان را سنگر آزادي مي كنيم! مي آييم و مسائل طبقاتي را مطرح مي كنيم و از حقوق حقه مردم كه خود جزيي از آنيم دفاع مي كنيم! مي آييم و اين سلاح تازه صيقل يافته را از زنگارهاي ناپاكي و ناپاكان پاكي مي كنيم! عوامل ناباب را - كه هم اكنون نيز چنان گذشته در كيهان براي كه قدرت نشتانند از درهاي كيهان بيرون مي رانيم. خوابي خوش كه به گابوس تلخ و ناخوشايند مي انجاميد. فراموش كرده بوديم كه ما جنگيده ايم تا دموكراسي خاص بورژوازي بر جامعه مسلط شود. - اگر چه اين گريز ناپذير مي نمود.

ما بازي و بيمه هاي سياست روز و آنچه كه درس برده مي گذشت و مي گذرد آنچنان كه بايد آشنا نبوديم ، و دست اليگارش سلط بر جامعه را نخوانده بوديم. قدرتمندان باهوش تر از ما بودند. خيلي زود به خود آمدند و خيلي سريع ، باتشهي كاملا حساب شده زير آب ما را زدند.

اختلافات داخلي كه خواه ناخواه باتضادهاي بيروني در ارتباط بود ، در كيهان با ايجاد « انجمن اسلامي » كه دقيقا توسط عوامل مرموز و پنهان حمايت مي شد باشكل و هيئتي تازه دهان باز كرد تا قهقهه ي چرب و نرم را در گلو ي نظام حاكم فرو كند.

ابتدا به تاسيس « انجمن اسلامي » خوشبين بوديم ، چرا كه تصور مي كرديم آدمهائي معتقد به اصول و مباني انساني اسلام مي خواهند در موسسه ي كه كار مي كنند « عدل اسلامي » به معنای والهي كلمه رعايت شود.

دريافا كه اينها همه حرف بود نه عمل! اساس كار اين انجمن كه مجراي كيهاني آن را چهار پنج چهره شناخته شده تشكيل مي دادند بر پرونده سازي و خرابكاري بود ، بي آنكه از نظر نور داشته باشيم كه در حقيقت اينها چهره هاي

ريز و كوچكي بودند كه با انگشتان سابهائي كه عملا منافع خود را در رويارويي طبقاتي در خطر ميديدند و مي بينند جابجا مي شدند و مي شوند و خواهند شد.

اگر ميثي واقعي انقلاب مبارزات ضد استبدادي و ضد امپرياليستي بود ، سياست ضد انقلاب خصلتاً چيزي بود در تضاد با آن.

ضد انقلاب كه خود چون عروسكهاي خيمه شب باري توسط امپرياليسم هدايت مي شود مي خواست و مي خواهد كه جريان واقعي انقلاب را در رابطه با كل جامعه ، و مطبوعات با دامن زدن به آتش خانمانوز ارتجاع به نفع خود و اربابانش منحرف كند.

ديديم كه اگر چه در بسياري از موارد بوزه اش به خاك مائيله شد در رابطه با اين ارگان گسترده مطبوعاتي توانست سينه اش خاك بر كند و ظاهرا به عنوان دفاع از موازين انقلاب اسلامي و در حقيقت براي خنثي كردن حر كتهاي انقلابي كيهان در رابطه با مردم موفق شود. ضمن اينكه همه مي دانند كه اين توفيق توفيق نسبي و موقتي است . چرا كه مردم به رهبري انقلابيون واقعي كه از درون توده ها مي جوشند در يافته اند كه نبايد آنچه را كه به قيمت جان بسياري از هگمنا نشان بدست آورده اند از دست بدهند.

اخراج بيست نفر از اعضا هيتت تحريري كيهان به پشتيباني دفتر امام و شوراي انقلاب ، و جايگزيني تحريري غير حرفه اي و مرتجع نيز معلولي بود براي علت ، كه متاسفانه علي رغم تمام تلاشها و كوششها توانست در صفت متشكل تحريري اصلي واصيل كيهان ايجاد رخنه كند.

تحريري يي كه چون تني واحد توانست در برابر ستمهاي حاكم بر جامعه قد علم كند و از ماهيت وجودي اش كه در كوران مبارزات مردمی صيقل يافته بود دفاع كند ، اينجا از ياي درآمد.

نتيجه اين تفرقه مصادره يا معامله كيهان بود . آمدند و تمام رشته ها را پنه كردند . شورا بي شورا ، تصفيه بي تصفيه . ما مي خواستيم كه كيهان ظاهرا از همين بيست نفر و در حقيقت از كل تحريري كه جهتي كاملا انقلابي داشت تصفيه شود ، كه شد . حالا كله پز برخاسته و سگ جايش نشسته . چه فرقي مي كند . ما همان سگ وفادار را مي خواهيم .

حالا جمع صد و چند نفري تحريري كيهان از هم پاشيده است و به مصداق « يكي مرد و يكي مردار شد » تكليف معلوم است . عده ي باز خريد مي شوند ، عده ي مي روند و عده ي مي مانند ، با اين توضيح كه اين جمع ، ديگر جمع متشكل گذشته نيست .

حالا سردبير را خود كار فرما تعيين مي كند. حالا نويسنده مزدور كار فرماست . هر چه را كه

كار فرما امر كند خواهد نوشت اگر جز اين باشد خيلي ساده دمش را خواهند گرفت و بيرونش خواهند انداخت ، چرا كه كار فرما پشت به كوه احد دارد ؟ و خيلي ساده مي تواند دموكراسي يا بهتر بگويم ديكتاتوري خاص خود را ديكنه كند!

مي بينيد كه نظام حاكم چندان هم مغموم نشد ؟ و عملا مطبوعات را با شكل و محتوايي كه خود مي خواهد بازسازي كرد و خواهد كرد. به هر حال قطعات خانه پيش ساخته كيهان را آمدند و سوار كردند ؟ اما آنچه مسلم است پيج و مهره هاي اين خانه جديد هرز است و بي گمان با تلنگري از حركت هاي مردمی فرو خواهد ريخت ، اين را هر انقلابي مؤمنی مي داند .

آنان كه حركت هاي دگماتيک انجمن اسلامي كيهان را علت وجودي چنين ضايعاتي مي دانند در اشتباهند ، ريشه اصلي مسئله كيهان را بايستي واقع بينانه در قلب امپرياليسم يافت ، كه دارد گروه هاي فالا نزيستي را عليه هر نوع حركت مترقي تقويت مي كند .

اما آقا يان ! اين را هم بدانيد كه ارتجاع دارد نفسهاي آخرش را ميكشد و علي رغم تمام تنگ نظري ها و انحصار طلبي ها نسلي بالنده آن را ريشه كن خواهد كرد . نسلي پويا كه از پشت نيكت هاي ديستانها و دبیرستانها برمي خيزد و مي آيد تا موشهاي موزي را زير پا له كند . مهم نيست كه ما به كيهان برگرديم يا نه !

چلال سرفراز





محمد بنی نوری - خرمشهر

شما که اینهمه از آزادی مطبوعات و آزادی می‌خوانید، شما که ادعا می‌کنید رادیو تلویزیون خبرها را سانسور می‌کند ولی شما اخبار درست را درج می‌کنید، به قول معروف دم خروس را باور کنیم یا قسم حضرت عباس را؟ من اکثرًا تهران‌مصور را می‌خوانم ولی آشکارا معلوم است که شما آنطور که ادعا می‌کنید بیطرف نیستید و تا اینجا که من استنباط کرده‌ام شما همیشه جهت‌گیرتان به پشتیبانی از چپ‌گراها و چپ‌نماها بوده و هست، به‌عنوان نمونه، نگاهی به شماره اخیر (شماره ۲، ۱۸ خرداد ۵۸) مجله‌تان می‌اندازیم.

در گزارش خرمشهر، صفحه ۱۴ ستون دوم می‌خوانیم «... اما کانون فرهنگی خلق عرب ... در مطبوعات نوشت حقیقت امر ممانعت از ورود کارگران اعتصابی ایران ترمینال که برای خواستهای کاملاً صنفی خود دست به اعتصاب زده بودند توسط افراد مسلح کمیته به داخل گمرک خرمشهر بوده که در نتیجه آن یک پاسدار کشته شد.» به همین شلی از کشته شدن یک پاسدار مسلح که مأمور حفاظت گمرک بوده توسط کارگران بدون سلاح اعتصابی می‌گذرید و دیگر هیچ توضیحی نمی‌دهید، آیا از نظر شما کشته شدن پاسدار مزبور توسط کارگران مورد حمایت شما امری عادی است؟

در صفحه ۱۴ ستون دوم همین گزارش از اینکه استاندار خوزستان ساواکیها و کمونیستها را متهم کرده است تعجب کرده‌اید. و ادامه می‌دهید «... نکته اینجاست که به‌زعم استاندار خوزستان کمونیستها و ساواکیها، باهم رفیق شده و همکاری می‌کنند. استاندار خوزستان همچنین تمرکز نیروهای عراقی را در مرز عراق و ایران در مقابل آبادان تأیید کرده است در حالی که حکومت عراق در اعلامیه کوتاهی این خبر را تکذیب کرده است.» در اینکه ساواکیهای فراری برای اینکه علم

مخالفت با دولت اسلامی بلند کنند، شکی نیست که خود را کمونیست معرفی می‌کنند تا قیافه به ظاهر انقلابی و طرفدار زحمتکشان بخود بگیرند. قبلاهم نمونه‌هایی داشته‌ایم و همین یک‌هفته پیش یکی از ساواکیها عضو حزب توده از آب درآمد و از طرف کادر رهبری هم دفاعیه‌ای برای توجیه اعمال کثیفش در روزنامه خواندیم. خدا می‌داند چقدر از این قماش مارکیستهای ساواکی هستند که هنوز شناخته نشده‌اند. در مورد تمرکز قوای عراقی، استاندار خوزستان راست می‌گفت و این موضوع را دولت عراق باحمله هوایی به دهکده‌های مرزی ایران عملاً ثابت کرد.

فرهاد سرداری - آبادان

محترماً به عرض می‌رساند پنده مجله تهران‌مصور این هفته را ورق زدم، با مشاهده آن‌تصویر خود را از دست دادم. البته تهران‌مصور همیشه دنبال اغتشاش می‌گردد ولی این هفته زیاد تندرفته است. مثلاً قبلاً زیاد درباره آقای قطب‌زاده صحبت می‌کرد از آقای بهنود که سردبیر این مجله است سؤال می‌کنم آیا شما که این عکس‌ها را چاپ کرده‌اید از آن عکاس سؤال نکردید، پس عکس آتش‌سوزی‌ها کجاست، طرف مقابل این عکس‌ها کجا هستند؟ اسلحه آنها کو؟ عکاس شما چند عکس از افراد پاسداران گرفته و چند عکس از مردم بی‌اطلاع که گرفتار این جریان شده‌اند، ولی عکاس شما و یا شما که دستور داده‌اید زیر این عکس‌ها را این‌طوری بنویسند فکر کرده‌اید چه کسانی در هدف به‌قول شما ۳- اوست. اگر نمی‌دانی بگذار تا من بگویم همان کسی در هدف اوست که سالها حق این مردم زحمتکش را پایمال کرد و حالا می‌خواهد دوباره همان زمان بیاید. چرا عکس خانه مردمی را چاپ نکرده‌اید که مورد هجوم همان افراد ضد انقلاب قرار گرفته، چرا عکس ساختمان سوخته شده و به‌غارت‌رفته سوپرمارکت و ننگ ساختمان میل شیرازی، میل مرادی، ساختمان اداره مخابرات که خورده شده پمپ‌بنزین‌ها از کار

افتاده را چاپ نکرده‌اید؟ عکاس شما کور بود و یا دلش نخواست حساب کند.

یکی از مظلومان!

مصاحبه مطبوعاتی جناب آقای طباطبائی را در روزنامه آیندگان خواندم و وقتی به این‌لست رسیدم که جناب فرموده بودند که مفهوم جمله روی کارت فراندوم این بوده است که مجلس موسسان نخواهیم داشت بلکه قانون اساسی به آراء ملت گذاشته خواهد شد. به‌خداوندی خدا، به پیغمبر آخر زمان، به قرآن مجید، به علی و با تمام مقدسات عالم گریه‌ام گرفت و از این‌همه دم دوزه‌بازی‌ها به‌خشم آمدم. به‌وحدانیت خدای که نه برای برخوردار سوار شدن نامش را برزبان می‌آورند بلکه به‌آن‌خدایی که ملت ایران به‌یاریش قیام کرد و قیام خواهد کرد سوگند یاد می‌کنم بتربیا از بازی با احساسات مردم % بترسید از وسیله‌شنان برای بوجود آمدن جنگ داخلی و با ارتشی که داریم وحشت‌کنید از اینکه ایران تجزیه شود و آرزوی امپریالیسم برآورده گردد.

جناب طباطبائی شمای که در شب فراندوم اعلام کردید ضد انقلاب از بی‌سوادی ملت استفاده کرده و در روستاها شایعه کرده که قرمز علامت خون است یعنی آری، چگونه توقع دارید مفهوم بالای کلمه آری یا نه را این مردم بی‌سواد درک کنند. که حالا به‌استناد همان جمله سفسطی‌می‌کنید که در کارت فراندوم عملاً تشکیل مجلس موسسان نفی شده بود. حیف از اسلامی که شما آنرا به‌چنین‌روزی نشانده‌اید.

شیوا افراپی - دانش‌آهوز

روی‌سخنم با آقای بازرگان است و می‌خواستم بدانم بعد از پیروزی انقلاب چه کاری انجام شده! اگر می‌گویید آزادی داریم باید بگویم خیال به‌عرضتان رسانده‌اند. کدام آزادی؟ یک روز رادیو تلویزیون طوماری، تهران‌مصور و آهنگر و آیندگان و پیغام امروز را متهم می‌کند و روز



فصلنامه علمی و پژوهشی پژوهش‌های فلسفی و ادبی

چاپ نامه ام شاپور - م مرقوم فرمائید.

عبدالرسول حاجیان - چهارم

بندۀ از خوانندگان علاقه‌مند مجله شما هستم و معتقدم که نشریه شما تا حد زیادی با زمان پیش می‌رود که این خود موجب خوشوقتی است و تقاضا می‌کنم مراتب سپاس مرا خدمت آقای کی‌نژاد بلاغ کنید، چون ایشان جدا مقالات ارزشمندی می‌نویسند که می‌تواند چراغ هدایتی باشد برای افراد طالب حقیقت. از قبیل مقاله «روحانیت باید نظارت‌کننده دخالت مستمر» و تغییر وحدت از نظر آقای طالقانی. امیدوارم صادقانه روش خود را ادامه دهند.

نیره حاج امینی - دانشجو - زاهدان

نمی‌دانم شما چندبار نامه آقای یزدی را که در جواب شاملوی گرانمایه داده شده بود خوانده‌اید از شما می‌خواهم یکبار دیگر آنرا بخوانید یا لااقل به قسمتی که بصورت نقل قول از مجله شماره ۴۰ سال سی و هفت - جمعه ۱۸ خرداد ۱۳۵۸ درزیر آورده شده است توجه بفرمائید.

«... ایشان که تازه نفس از راه رسیده بودند و هنوز هم زبان انگلیسی را بلد نبودند؟ - پس به توصیه و معرفی چه کسانی برای ایشان برنامه‌ای گذاشته شده بود؟ ... خیر، آقای شاملو اگر در آن کنفرانس، به تصدیق چندصد نفر ایرانی شرکت‌کننده از اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان و سازمان‌های دانشجویان ایرانی درواشنگتن مطلبی و مسئله‌ای غیرعادی به چشم می‌خورد همانا شرکت خود ایشان و سخنرانی طولانی‌شان آن‌هم بزبان فارسی در یک کشور خارجی و برای یک‌عده آمریکائی بوده است! و گرنه نوار سخنرانی اینجانب و همچنین متن نوشته آن در دسترس است و می‌تواند در دسترس کسانی قرارگیرد که علاقه‌مند به رسوا شدن خناس و سوسه‌کننده هستند.»

آقای یزدی با این مطالب ضدو تقیض می‌خواهد چه چیز را ثابت کند؟

دیگر حزب الهی‌ها جلوی راهپیمایی چریک‌های فدایی را می‌گیرند و رادیو تلویزیون طوماری آن راهپیمایی چند صد هزار نفری را ۱۵ هزار نفر قلمداد می‌کنند.

آقای بازرگان شما به جای هر نوع تغییرات بنیادی به حرف و شعار برای خانه‌سازی مستضعفین پرداخته‌اید، آنهم با اطلاعاتی زنان جنوب شهر آخر به‌شاهم دولت می‌گویند؟ شما خودتان شخصا با یزدی و قطب‌زاده مخالفتی ولی قدرت برکناری آنان را ندارید! پس مطلق چه هستید؟ اگر اختیار ندارید و هیچ‌کاری جز قصه‌گفتن برای ملت ندارید، استعفا بدهید و اگر معتقد هستید که می‌توانید کاری بکنید چرا نمی‌کنید، آقای بازرگان باز هم می‌گویم ملت خواهان تغییرات بنیادی است نه جابجا کردن مهره‌ها.

شاپور - م - تهران

پس از سلام و آرزوی موفقیت به همه نویسندگان و زحمت‌کشان مجله در شماره بیستم ۱۸ خرداد در قسمت نامه‌ها جای تعجب بود که تمام نامه‌های قریبون انحصار طلب منعکس شده بود. همانهایی که در روز کارگر و روز اعتراض به سئای آمریکا با چاقو و زنجیر به نیروهای مترقی حمله کرده بودند، یکی شما را مزدور خطاب کرده بود، دیگری ناجوانمردانه به سازمان پرافتخار چریک‌های فدائی خلق تاخته بود. آن دیگری قاضی محمد قهرمان خلق کرد و صفر قهرمانی افتخار آذربایجان را تجزیه طلب خطاب کرده بود. ولی چه خوب که جوابان را جانانه داده بودید تا دیگر احتیاج نباشد که من جواب همه آنها را بدهم ولی در خانه می‌خواهم به همه آنها بگویم که رادیو تلویزیون قطب‌زاده پیشکش شما آقایان جوجه‌فلاشیت. بگذارید لااقل ما به قول شما نیم درصدها که البته عاقلان دانند. باین چندتا نشریه‌ای که هنوز تسلیم نشده‌اند بسازیم.

برای جلوگیری از حمله افسوس‌شدگان زنجیر و چاقو و پنجه بکس بدست، خواهشمندم در صورت

اینکه در آن جلسه سخنرانی ایرانیان هم شرکت داشته‌اند؟ یا فقط عده‌ای آمریکائی بوده‌اند؟ یا آقای یزدی اصلا، ایرانیها را بحساب نیاورده‌اند و فارسی حرف زدن را جرم دانسته و می‌خواهد به اطلاع همه برساند که يك با انگلیسی‌دان است؟ منظور آقای یزدی از بکار بردن علائم فوق‌مدرن در متن نامه چیست؟ این علائم دستوری هستند یا جنبه تزئینی دارند؟ اگر هنوز علائم دستوری را نمی‌شناسند واجب است که در صدد یادگیری آنها برآیند. ضمنا منبع دقیق و صحیحی که می‌تواند به ایشان اطلاعات لازم را بیاموزد کتاب (ازمهتابی به کوچم - مجموعه مقالات احمد شاملو - انتشارات توس - در باب نقطه‌گذاری، صفحه ۱۹۱ تا ۲۰۵) میباشد. بخصوص که آقای وزیر مجبور است هر روز اعلامیه‌ای صادر کند و این اعلامیه‌ها باید به زبان فارسی باشند و خواه ناخواه ایرانی باید به حساب آورده شود اگر چه به مذاقشان سازگار نباشد.

یزدی‌ها بدانند که اگر برای آنها فارسی حرف زدن مایه تمسخر و مضحکه است ایرانی زنده به زبان فارسی است.

کسانی که صحبت کردن به زبان بیگانه را مایه فخر و بزرگی خود می‌دانند لیاقت حرف زدن با هیچ فارسی‌زبانی را ندارند چه رسد به اینکه خود را با سخنرانان این زبان درگیر سازند.

همه بدانند که شاملو شرف ایران است و شرف زبان فارسی.

شاملو شرف زمان است. باشعرو شاملو جان گرفته‌ایم باشعروش بزرگ شده‌ایم و باشعروش زندگی می‌کنیم سخنش نفس آزادی و پیامش درس آزادگیست و رهنمودهایش همیشگی.

اگر زبانمان را بریدند. کلامش را بر قلبهایمان خواهیم نوشت.



تدفین دموکراسی را ساده‌ندانیم!

نقد فیلم زد

در آغاز فیلم آمده است «هرگونه شباهت در فیلم عمدی است» نکته‌ای که ایکاش در دوبله فیلم توجهی به آن می‌شد، پس از همان شروع فیلم قبول می‌کنیم که «زد» داستان دیروز و امروز است و جستجوی شباهت‌ها هم چندان دشوار نیست.

اگر یکبار در یونان «لامیراکیس» یک نماینده چپی بقتل می‌رسد پس از آن شمار اینگونه افراد بسیارند و فیلم به روایت گوستاگوراس توجه به این نکته است و پس.

در شروع درمی‌یابیم که قرار است دکتر برای یک سخنرانی به شهر بیاید. موضوع سخنرانی، برچیده‌شدن پایگاه‌های نظامی و دخالت اجنبی‌هاست از هر نوعش. در همان شب سخنرانی، بالرین‌های بلشوی هم برنامه دارند و در نتیجه آن شب مردم شهر به دو انتخاب ظاهراً عقیدتی دچارند، دیدن هنر از یک کشور سوسیالیستی و یا شنیدن حرف‌هایی کس لاجرم تنها اشارات سوسیالیستی نیست سران قوم و دولتیان همگی در این باله حضور می‌یابند و با آنچه که از قبل تدارک دیده‌اند خیالشان از سخنرانی راحت است دکتر می‌بایستی که ترور شود. همه چیز آماده است. عده‌ای چماق‌بدست (شباهت از نوع اول) در گوشه محوطه آماده‌اند تا وظیفه‌شان را انجام دهند فیلم تا اینجا به نحو چشمگیری موفق است.

فهمیده‌ایم که دکتر از لحاظ زندگی‌داخلی‌اش مرد خوشبختی نیست حتی وقتی که در شب سخنرانی با همسرش تلفنی صحبت می‌کند و شایمه ترورش را تکذیب می‌کند موافق نیست که از مخالفان امداد طلبیده شود. عاقبت نیز همان شب توسط دو مزدور به قتل می‌رسد.

تکنیک و ارائه در این صحنه‌ها مکتب سینمای موج نوی فرانسه را بیاد می‌آورد یاران دکتر به قصد اینکه این جنایت را برملا سازند و مشت سیاست‌بازان را باز کنند به تکاپو می‌افتند در کنار این‌ها یک عکاس و کمی بمسد یک بازپرس بر حسب اتفاق شکل‌گشا می‌شوند اما چطور و چرا؟

«سیستم» در تئوری همیشه جاذب و قابل

باور است تا اینکه بدست مجریانش بیفتند و این دیگر خصوصیات انسان‌هاست که سیستم را موفق و یا ناموفق می‌سازد. همه کارگزاران قتل، پس از دستگیری یکی از ضاربین، بقصد فرار از مهلکه بدست و پا می‌افتند اما دایره توطئه آنجا قابل نفوذ می‌شود که حس اطمینان در پس قدرت برآنان چیره می‌شود. در بیمارستان دکتر قبل از مرگش زیر سومین عمل جراحی قرار می‌گیرد و این هر سه بار یک القاء با شکوه را عرضه می‌دارد بیمار همه اعضا بدنش از کار افتاده اما همچنان قلبش با ضربان عادی کار می‌کند که یعنی زنده است و قلب حقیقت همچنان می‌تپد از آن پس دنباله فیلم به سبک کارگردان و بیان قصه فیلم تکیه دارد دوربین تنها ناظر ساده‌یی نیست، در تعقیب کنجکاوی بیننده به حرکاتی وسوسه‌کننده هم دست می‌زند، (صحنه‌ای که عکاس از اعضا حزب عکاسی می‌کند و یا تباری سرهنگ با افراد باند) در نیمه‌کار برای بازپرس جوان همه‌چیز حکایت از آن دارد که دکتر با توطئه حکومت‌داران به قتل رسیده و وقتی عقیده خود را ابراز می‌کند با «نصیحتی» پدرا نه روبرو می‌شود که آپسروی مملکت است که فرمانده ژاندارمری مرد خوبی است و وطن‌پرست، که بهتر است فقط ضاربین معرفی و مجازات شوند که بهرحال شما هم می‌خواهید ترقی کنید و...

زیباترین فصل فیلم، اگر انتخاب و تکنیک را ساده بدانیم این قسمت از فیلم است وقتی که قرار است آقایان در دادگاه حضور یابند - برای خروج آنها و درگیر شدن با عکاس‌ها یک راهروی خروجی وجود دارد و بایستی پس از طی کردن این راهرو از ساختمان خارج شد تمام متهمین به سبب روحیه شناخته شده‌شان بدون استثنا از روی عجله درب اولی را که قفل است باز می‌کنند و زیباتر آنکه چون حوادث را بروفق مراد نمی‌بینند بازپرس را یک کمونیست می‌پندارند (شباهت از نوع دوم).

وحشت از کمونیسم در خیال باطلشان به آنچه که کرده و می‌کنند راغبشان می‌سازد رشوه اداری در انجام مقاصدشان کساری درست و میهن‌پرستانه است تقسیم مشاغل در اصل به برکت

این مبارزه ضد کمونیسم است و افراد پائین‌تر (میوه فروش، قصاب و آن یکی که یک چشمش را بیک امریکایی فروخته) اصلاً در حد عروسکی‌اند که حرکت حتی اعضاء بدنشان در اختیار آقایان است پس دیگر تکلیف فکر کردن برای این عده منتفی است و در این ماجرا تنها عکاس است که درست فکر می‌کند. چه بسا که یاران دکتر آن وقت که به افراط دست می‌زنند از نعمت درست فکر کردن محروم می‌شوند و ستودنی است که در خود فیلم نیز بر این مسئله تکیه می‌شود وقتی که یکی از دل‌بستانان به دکتر، پیشنهاد می‌کند به صلیب سرخ و یا حقوق بشر مراجعه کنند و درست اینجاست که «گاوراس» در یک هنر سینمایی بدون کوچکترین ذره‌ای اشتباه و انتقاد تازه رساله مانندی را هم‌گوشه می‌سازد که این یکی ارزش بیشتری دارد، فیلم در تأیید این رساله - اسمش را بگذاریم شوخی هم دست می‌زند و پس از باخبر شدن از سرنوشت آقایان درمی‌یابیم که بازپرس و حتی خبرنگار عکاس هم در نگاه دموکراسی محکوم هستند و محکوم به‌زندان می‌شوند. همین دموکراسی است که در سال تهیه فیلم ژست خود را تکمیل می‌کند و دو جایزه اسکار هم به فیلم تقدیم می‌دارد که ما میرا از این اتهام‌ها هستیم حقیقت را حسی علیه خودمان هم که باشد می‌پذیریم (شباهت از نوع سوم) و فیلم ابزار آلتی می‌شود که نمایش آن در «فرست‌هایی» پادزهر می‌شود، همان‌ژست دموکراسی را تکمیل می‌کند و لابد مو هم لای درزش نمی‌رود.

اما برای همه این حرکات ریز و درشت که تنها یک ادعاست و نه بینش، فیلم پاسخی بسا خود دارد. آنجایی که در یک بیان تصویری زیبا، یکی از یاران دکتر، در چرخشی دوار می‌دود تا که به‌همسر دکتر بگوید عاقبت پیروز شده‌اند و در انتخابات آینده پیروزی با آنهاست و همسر سیاهپوش، این ناپاوری را در چهره‌اش شاید که به سؤال با نگاهی به گذشته‌اش از خود دارد همان سؤالی که درست از ده سال پیش با دیدن این فیلم برای اولین بار باخویم دارم.

غربی‌ها نمی‌توانند تصویر ما را خراب کنند

هنگامی که مصر، اخیراً پیمان‌صاحب تاریخی اما بحث‌انگیز با اسرائیل منعقد کرد، پاره‌ای از ناظران این پیمان را شکستی عمده برای سازمان آزادیبخش فلسطین انگاشتند. اما رویدادهای بعدی خلاف این عقیده را ثابت کرد. در واقع،

در حالی که همه‌دنیای عرب در تحریم سیاسی و اقتصادی قاهره متحد شده‌اند، «پی. ال. او» شاید به چشمگیرترین پیروزی سیاسی خود در بحران طولانی آسیای غربی دست یافته باشد یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های دیپلماتیک فلسطینی، «زهدي ترزی» رئیس هیئت فلسطین در سازمان ملل متحد است. در فاصله جلسات گوناگون در اتاقهای کنفرانس و مقر هیئت، «ترزی» پنجاه و چند ساله که ریش بزی دارد، با «کلیف‌دین» خبرنگار مجله «اخبار آسیا» به گفتگویی طولانی نشسته است. بخش‌هایی از این گفتگو را می‌خوانید:

دین: پس از امضای پیمان صلح مصر و اسرائیل، طرح دیپلماتیک شما در برابر این پیمان در سازمان ملل متحد چه بوده است؟

ترزی: شما دچار سوءتفاهم شده‌اید. آنچه امضاء شده، معاهده صلح نبوده است. این تنها توافقی دو جانبه میان اسرائیل و مصر است. این به اصطلاح معاهده، به نخستین پیش‌زمینه صلح حتی اشاره‌ای نکرده است؛ مساله فلسطین که هسته اصلی مشکل است، همچنین. این معاهده اعتنایی به آینده تقریباً چهارمیلیون فلسطینی آینده سرزمین‌هایی که به شکل غیرقانونی به تصرف اسرائیل درآمده نکرده است. بنابراین، مساله معاهده صلح در میان نیست، بلکه این معاهده تقاضای میان مصر و اسرائیل است.

عکس‌العمل دیپلماتیک ما چیست؟ بی‌گمان لازم نیست ما تا آنجا پیش برویم. دنیا هیچ معاهده‌ای را که مساله فلسطین را بدون تأیید مردم فلسطین حل نکند، معتبر نخواهد شناخت. مجمع

عمومی سازمان ملل متحد، پیش‌از این رای داده است که هر راه‌حلی باید در چارچوب قطعنامه‌های این سازمان و با تأیید ضمنی «پی. ال. او»، تنها نماینده قانونی مردم فلسطین باشد.

— فکر می‌کنید سازمان ملل متحد، بتواند کمکی به فلسطینیان بکند — به ویژه هنگامی که ایالات متحد، مصر و اسرائیل در بیرون از چارچوب محدودیت‌های آن قراردادهایی می‌بندند؟

— سازمان ملل متحد به وسیله قدرتهای بزرگ چون ایالات متحد آمریکا فرسوده و تضعیف می‌شود؛ ایالات متحد مدام از پشت به سازمان ملل خنجر می‌زند. با این حال، این سازمان تسهیلات لازم را برای ما فراهم ساخته تا بتوانیم دلایل حقانیت خود را برای جهانیان تشریح کنیم. گرچه ما اساساً تنها به تلاش‌های خودمان برای به دست آوردن حقوق قانونی متکی هستیم.

— پرزیدنت جیمی کارتر اخیراً گفت که مایل است با سازمان آزادی‌بخش فلسطین مذاکره کند، به شرط آنکه این سازمان قطنانه شوروی امنیت و حق اسرائیل برای بقا را به رسمیت بشناسد. عقیده شما چیست؟

ترزی: کارتر نمی‌تواند شرایطی را که به طرف سوم مذاکرات مربوط می‌شود به ما تحمیل کند. اگر او صمیمانه و شرافتمندانه مایل باشد که با «پی. ال. او» مذاکره کند، بی‌شک از این تمایل استقبال خواهیم کرد. اما با شرایطی قبلی برای مذاکره موافقت نخواهیم کرد.

— در پرتو نهضت اخیر اسلام در سطح جهانی، آیا اکنون به عنوان «یک سازمان آزادیبخش» تقاضای حمایت می‌کنید یا به عنوان «یک حرکت اسلامی» که با دولت صهیونیست در حال جنگ است.

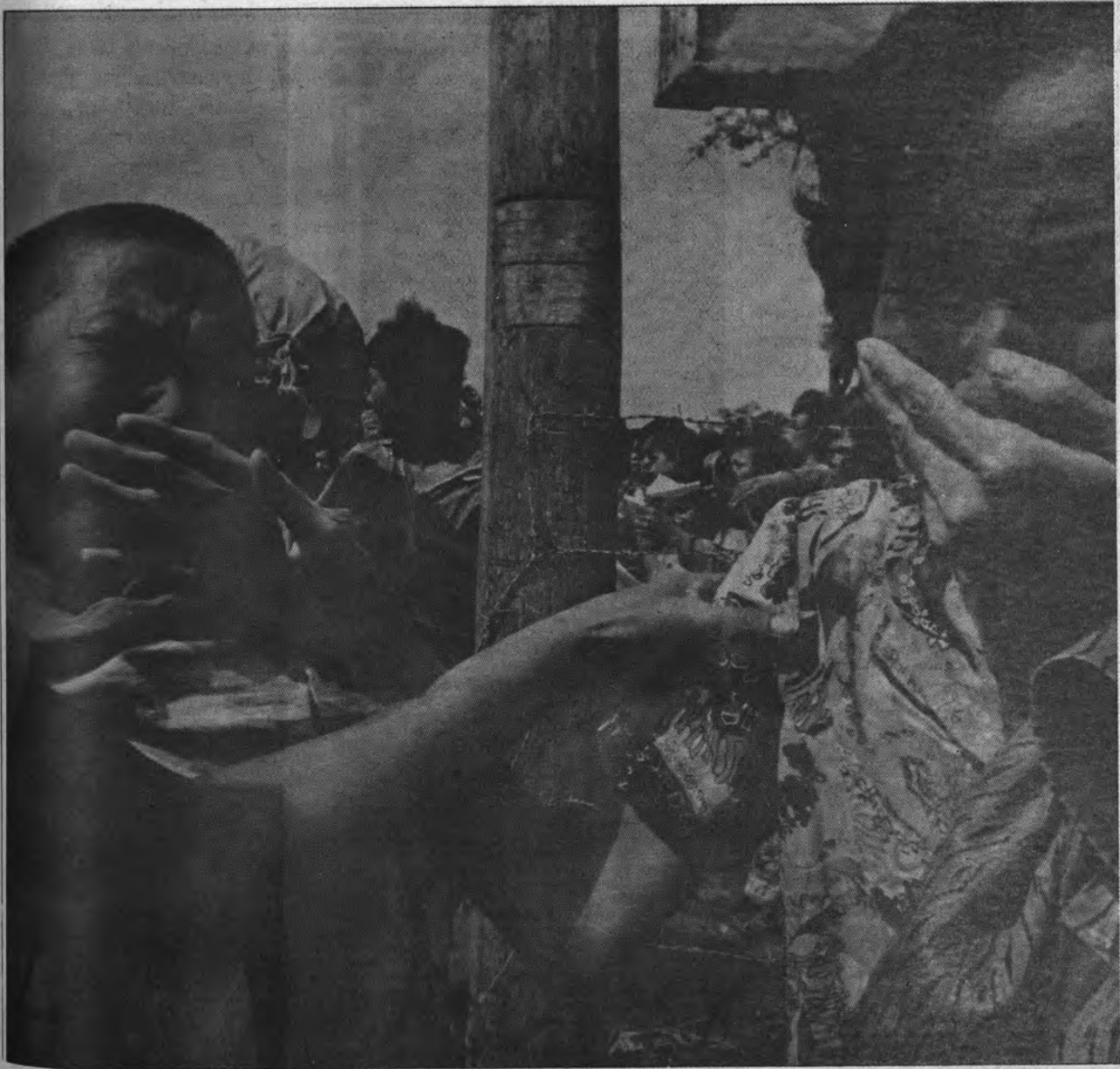


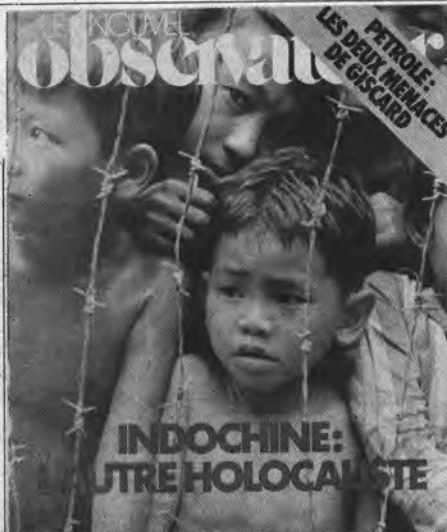
۲۵

کوتاه شده از گزارش بی‌یردوبله،
کریستیان اوش، کریستیان دپینو و پاتریک آرنو. اکپرس

۱۰۰ هزار چشم بادامی آواره در آبها

مسئله آوارگان هندوچینی این نفرین شدگان آسیا





اردوگاههای مختلف آوارگان در آسیای جنوب شرقی ۱۱۵ هزار پناهنده وجود داشت. هزینه نگهداری این آوارگان به عهده کمیساریای عالی آوارگان سازمان ملل متحد بود. اما هجوم ۵۰ هزار آواره در سال به کشورهای « پذیرائی » کننده، روز بروز وضع را دشوارتر کرد. و گویا در حال حاضر ظرفیت این « پذیرائی » پر شده باشد.

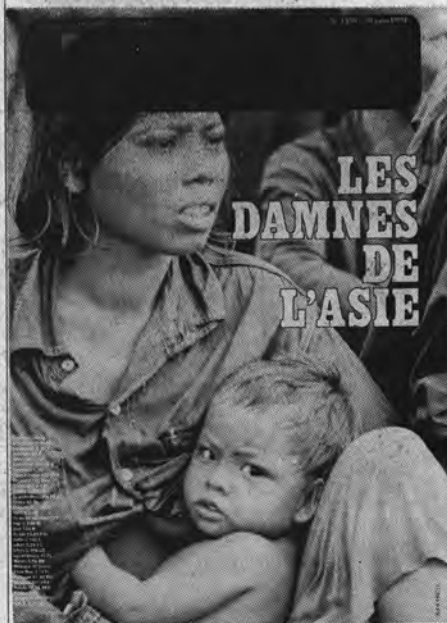
در حال حاضر نزدیک به ۲۸۵ هزار آواره در جنوب شرقی آسیا آواره اند و در جستجوی پناهگاه. به اضافه ۸۰ تا ۹۰ هزار آواره کامبوجی دیگر که در مرز میان کامبوج و تایلند سرگرداند.

حمله ماه ژانویه گذشته ویتنام به کامبوج موج مهاجرتها را گسترش داده است. « خانه های قایقی » که همه روزه ویتنامی ها را از راه دریا فرار می دهد، در آنها سرگرداند این قایقها در ماه آوریل گذشته ۳۶ هزار و در ماه مه ۵۱ هزار نفر را از ویتنام خارج کرده است. مالزی در ماه مه ۱۷ هزار تن از آنان را پناه داده است و هنگ کنگ تنها در روز دهم ژوئن ۴۰۰ نفر ویتنامی را که با ۲۷ قایق کوچک به آبهای این بندر نزدیک شدند،

به غیر از گرسنگی، بیماری و ناامیدی، خطری دیگر نیز بر سر راه این آوارگان پهنه دریاست: حمله دزدان دریائی. آنها بعد از کشتن مردان یا به دریا انداختن آنان، پول ۷ الماس یا طلائی را که در نی یا لباس خود مخفی کرده اند می ربایند. یکی از قایقها در ۳۴ ساعت ۱۷ بار مورد حمله دزدان دریائی قرار گرفته و دختر ۱۴ ساله ای که در اثر تجاوز دزدان بستی و بیماری است از پانزده روز پیش در قایق مخصوص خدمات بهداشتی که فرانسه برای کمک به آوارگان

به آبهای مالزی فرستاده است، به سر می برد. طی چهار سال اخیر چه قایقها که با سر نشینانش در کام آبهای دریا فرو نهفته است؟ یک وزیر استرالیائی تعداد آنها را « لافل صد هزار قایق » ذکر می کند.

اما هیچکدام از این بلاها روند مهاجرتها را کند نمی کند. آسیای جنوب شرقی کلافه است. از جنگ جهانی دوم به بعد. آواره پشت آواره خانه و کاشانه را ترک می گوید و چشم امید به کشوری بیگانه می دوزد، در سال ۱۹۴۷، ۱۵ میلیون آواره به هند پناهنده شدند. بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۱ شش میلیون آواره کسره شالی به کره جنوبی گریختند. در سال ۱۹۷۱ یعنی در اوج بحران بنگلادش، هفت ده میلیون آواره تازه پذیرفت. در آن موقع اینطور گمان می رفت که این آوارگان یا در جستجوی وطنی



جمعیتی عظیم به ساحل « پولویدونگ » هجوم آورده است. هزاران چشم به پهنه دریا دوخته شده باز یک کشتی سیاه رنگ دیگر، لاید بادویست سیصد آواره دیگر ...

قایقهای کشتی مالزی به کشتی آوارگان نزدیک می شود. کشتی در حال غرق شدن است. قایق مالزیائی آن را تعمیر کند. کشتی به سوی ساحل متروک جنوب رهسپار می شود، همان ساحل صد کیلومتری که از یکسال پیش بیشتر این محموله های بشری را در آن تلنبار می کنند. افسر پلیس کشتی مالزی توضیح می دهد: « اول آنها را می ترسانیم و بعد اجباراً پناهنده می دهیم ».

این رفتار نمایانگر دغدغه خاطر مقامهای مالزیائی از هجوم روز افزون آوارگان است، کشتی ها نمی توانند در تمام ساعات روز تمام سواحل را زیر نظر داشته باشند. و به رغم داد و فریادهای مقامهای مالزیائی، ظاهراً هربار بشردوستی بر مقررات چیره می شود و باز هم گروهی تازه از آوارگان در خاک مالزی پیاده می شوند. دولت کسوالامپور عقیده دارد که کم کم تهدیدها و استبداد طلبی هایش به گوش جهانیان رسیده و راه حلی بین المللی در شرف شکل گرفتن است.

برای جلب توجه محافل بین المللی سه کشور دست به دست هم دادند: مالزی، اندونزی و تایلند نوهفته مشترکاً اعلام کردند که قصد دارند تمام آوارگان تازه و بدون اجازه اقامت، همچنین تمام پناهندگان قدیمی را - که تعدادشان تنها در مالزی ۷۶ هزار نفر است. از خاک خود برانند، مگر اینکه سایر کشورها نیز گروهی از آنان را پناه دهند.

این تهدید چندان هم پوچ نیست. دولت مالزی هر روز تعدادی کشتی ویتنامی « سالم » را توسط کشتی های نیروی دریائی خود به پهنه دریا پس می راند. تایلند تنها در هفته گذشته ۴۰ هزار کامبوجی را که چند ماه اخیر به خاک این کشور پناهنده شده بودند، بیرون کرد. توده ای از مردان و زنان و کودکان نا امید، اغلب بیمار و گریان را با اتوبوس و زیر مراقبت شدید ارتش تایلند به مرز بردند و به کشورشان بازگرداندند. یعنی در واقع به کام مرگشان فرستادند. در ماه گذشته ۱۵۰ چینی کامبوجی که توسط تایلندیها به کامبوج بازگردانده شده بودند به دست خمرهای سرخ قتل عام شدند. خمرها برای صرف جوشی در مصرف فشنگ آنها را باورقه های آهن سربریده بودند. آنها هم که بیض یارشان است و به منطقه « آرام » در کامبوج رانده می شوند، مرگی فجیع تر درک

دارند: مرگ در اثر گرسنگی.

فقط حرف!

کورت والدهایم و تمام محافل بین المللی به این وحشیگری اعتراض کردند. اما به قول نخست وزیر تایلند « آنها فقط اعتراض کردن بلدند. فقط بلدند از حقوق بشر حرف بزنند. اما باید کاری کرد! »

تایلند و مالزی هر چه می توانستند کرده اند. مالزی بدون سرو صدا و تبلیغات تا به حال ۱۰ هزار آواره مسلمان فیلیپین و ۱۴۰۰ مسلمان کامبوجی را برای همیشه پناه داده است. علاوه بر این گروه بیشمار ویتنامی نیز پناهندگان « موقتی » این کشور را تشکیل می دهند. تایلند از سال ۱۹۷۵ به بعد مورد هجوم آوارگان گوناگون هندوچینی است و اول از همه لائوسی ها. در مه ۱۹۷۸ در

دیگرند و یا روزی به خانه هایشان باز خواهند گشت .

اما این بار اکثریت گریختگان از ویتنام و کامبوج را چینی‌هایی تشکیل می‌دهند که کشورشان حاضر به پذیرفتن آنها نیست . و سایر کشورها نیز .

ترس از ستون پنجم

اگر سنگاپور با داشتن ۳ میلیون چینی ، از چهارسال پیش به اینطرف دیگر حاضر به پذیرفتن آنها نیست ، به این علت است که جایی برای آنها ندارد . جمعیت مالزی را در حال حاضر ۴۵ درصد مالزیائی و ۳۷ درصد چینی تشکیل می‌دهند . بقیه هم هندی هستند چینی‌ها اقتصاد مالزی را در دست دارند و مالزیائیها سیاست را . مردم هنوز تظاهرات خونین ضد چینی سال ۱۹۶۹ را از یاد نبرده‌اند .

این ترس در تایلند کمتر حس می‌شود . اما تایلندیها از ویتنامیها متنفرند . صرفنظر از مسائل نژادی ، دولت تایلند نیز مثل سایر همسایگان غیرکمونیستش با دو مشکل ناشی از هجوم آوارگان روبروست : یکی نارضایتی بومیان که متوجه شده‌اند هرکجا کمیساریای عالی آوارگان سازمان ملل کمکی مالی به آوارگان می‌کند قیمتها به طرز سرسام‌آور بالا می‌روند ، و دلیل مهمتر ترس از مسائل امنیتی . در واقع ترس از ایجاد يك ستون پنجم که در تمام جنوب شرقی آسیا پای می‌گیرد و می‌تواند ثبات کشور های غیرکمونیست منطقه را به خطر بیندازد ، وجود دارد . کما اینکه چند بار جاسوسان ویتنامی در لباس آوارگان کشف و دستگیر شده‌اند .

چین ویتنام را متهم می‌کند که «به منظور برهم زدن ثبات جنوب شرقی آسیا و اعزام جاسوسان خود به این منطقه اقدام به صادرات آواره کرده است» . این ادعا کم کم باور می‌شود . به همین علت از هشت ماه پیش مالزی و تایلند موضع سرسختانه‌تری در قبال آوارگان در پیش گرفته‌اند .

اما غرب تا چندی پیش چندان در جریان فاجعه زندگی آوارگان قرار نمی‌گرفت . مالزیائیها و تایلندیها اصراری نداشتند که واقعیتها را به گوش جهانیان برسانند . همه فکر می‌کردند اوضاع درست می‌شود و این مشکل هم جل خواهد شد .

اما ویتنام تنها در هفته گذشته ۳ هزار آواره صادر کرد . آسیای جنوب شرقی خود را ددبرابر کابوس هجوم آوارگان در خطر حس می‌کند .



باشد. شاید هم يك كمك عالی خارجی قابل توجه از میزان مهاجرتها بکاهد. و شاید هم تحوی سیاسی در منطقه. شاید تمام این راه‌حلا در کنفرانسی که نخست‌وزیر انگلستان در اول ماه ژوئن خبر از تشکیل آن داد حل بشود. کنفرانسی که سازمان ملل، آمریکا و فرانسه هم خواستار تشکیل آن شده‌اند. اما اگر ویتنام در این کنفرانس شرکت نداشته باشد، تصمیم‌ها باز هم از حریف تجاوز نخواهد کرد. و تازه کامبوج چه؟ آوارگان کامبوجی چه که هنوز فرار نکرده به خاک کامبوج باز گردانده می‌شوند؟ آنها که در مرز شاهد بازگرداندن آوارگانند اغلب با صدای گلوله یا فریاد مختصرانه بازگشت داده‌شدگان نیز آشنايند. این نگاه‌های تهي و بیروح چه وقت رنگ خواهد گرفت؟ چه وقت به ترازدی آوارگی پایان داده خواهد شد؟

و هنوز هم آمریکا ۷ هزار و فرانسه هزار آواره را در ماه می‌پذیرند. استرالیا ۲۰ هزار و کانادا ۱۱ هزار را جا و مسکن داده‌اند. اما کشورهای دیگر چه؟ سوئد که وقتی آمریکا هندوچین را بمباران می‌کرد، آنهمه داد و بی‌داد راه می‌انداخت تنها ۳۰۰ آواره پذیرفته است و ژاپن گویا قصد دارد علاوه بر ۶ آواره‌ای که اکنون در خاک این کشور زندگی می‌کند، ۵۰۰ آواره دیگر را هم بپذیرد!

ترازدی محکومان آواره آسیا از يك نقطه نظر انگلستان را نیز درگیر می‌کند. هنگ‌کنگ تنها سرزمین آسیائی است که هنوز پرچم انگلستان بر فراز آن در اهتزاز است. و از ماه‌ها پیش هنگ‌کنگ زیر فشار هجوم آوارگان کمرخم کرده است.

شاید برای ویتنام وسیله‌ای حفظ ظاهر و لاقبل «منظم» کردن این فرارها وجود داشته

مهاجرت نیم تا يك میلیون نفر در شش‌ماه را نمی‌شود شوخی گرفت. تنها در اوایل ژوئن ۳۰۰ هزار کامبوجی به مرز تایلند گریخته‌اند که يك لشکر کامل ارتش تایلند برای بازگرداندن آنها به مرز گسیل شد.

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا هم بالاخره دهان باز کرد که: «اگر ویتنام سیاست شوم خود را ادامه دهد، تعداد آوارگان هندوچینی به زودی به يك میلیون یا يك میلیون و نیم خواهد رسید». برای اینکه آمریکا و غرب به این مسئله حساس توجه نشان دهد، لازم شد که کشورهای آسیای جنوب شرقی تهدید کنند که مرزهایشان را می‌بندند و اگر لازم شود باخشونتی غیرانسانی آوارگان را از خاک خود می‌رانند. این تنها راه تکان دادن غرب بود.

آمریکا و فرانسه در ۴ سال اخیر به ترتیب ۲۰ هزار و ۲۵ هزار آواره را پناه داده‌اند،



اقلیت و اکثریت،

درجنس موافقی ممکن است تاگردن هراسانی فرو برود. بله، در این جاست که هراسانی یک انسان است، نه در دارودسته اکثریت، یا در گروه کوچک اقلیت. وقتی این کابوس روحی از بین برود، بسیاری از مشکلات و گرفتاری‌های بیمارگونه نیز از بین خواهد رفت. مثلا آنوقت جامعه یهودیان ایران سعی نخواهد کرد که به خاطر حفظ منافع اقلیت مذهبی، نماینده‌ای از میان خود برگزیند و به مجلس بفرستد که خود آن نماینده نیز بغلدست نمایندگان دیگر در اقلیت خواهد ماند، بلکه سعی خواهد کرد کسی را انتخاب کند که برگزیده‌تر و داناتر و آزادتر و مجهز به سلاح دانش سیاسی علنی باشد، بدون توجه به مذهب و ملیت. چرا که این شخص نه تنها از حقوق یهودیان که از همه انسان‌ها به یکسان دفاع خواهد کرد و منافع یک یهودی یا یک مسلمان یا یک مسیحی یا یک زرتشتی برایش فرقی نخواهد داشت و این نکته‌ای است در خور تأمل.

در طول سال‌ها اختناق سعی می‌کردند که باره دادن یک یا چند نماینده از فلان اقلیت به ظاهر حقی برای آن‌ها قائل شوند. اما این بازی ابلهانه را تنها خود آن ابلهان باور داشتند چرا که اگر ستمی بود، بر همه بود، و اگر استعماری بود بر همه بود، اگر غارت ثروت مملکت بود غارت ثروت همه ما بود. از فضای اختناق، از فضای دیکتاتوری، از زورگویی و قلدری، همه رنج می‌بردند، همه به جان آمده بودند. و این به جان آمدگان، بله همه به جان آمدگان یک باره دست به دست هم دادند و بنیاد کاخ ستم را بر انداختند. اقلیت یا اکثریتی وجود نداشت. در میان

آن سیل خروشان انقلاب، در میان آن همه مشتهای گره‌کرده، مسلمان بود، مسیحی بود، زرتشتی بود، یهودی بود، ترک بود، عجم بود، عرب بود، کرد بود، بلوچ بود، ترکمن بود و می‌بینید وقتی هدف یکی باشد، هدف مشخص باشد اشتراك منافع چگونه تمام خلق‌ها را بهم پیوند می‌دهد و چگونه مرز اکثریت و اقلیت از میان می‌رود و به هراسانی صرف نظر از رنگ و نژاد و مذهب و ملیت، چه شخصیت واحد و والائی می‌دهد. و این تازه کوچکترین بهره یک انقلاب توده‌ای است، بهره یا ثمری که هیچوقت و به هیچ صورتی نباید از دست داد.

یر بی‌جا نیست که در این‌جا اشاره‌ای بشود به یک مسئله بسیار مهم و بسیار دقیق و در عین حال زیبا. انقلاب ایران یک خصوصیت عمده دیگری داشت و آن خصوصیت ضد صهیونیستی بود و در ادامه این راه همه شاهدند که بین توده‌های آگاه روز بروز، این کینه برحق علیه صهیونیسم تاج‌حد ریشه می‌دواند. اسرائیل پایگاه امپریالیسم امریکا در شرق، پایگاه بزرگ‌ترین فجایع و جنایات‌های ضد انسانی، چه کشتارهایی از خلق مظلوم فلسطین کرده است و می‌کند. و باز این گوشه و آن گوشه می‌خوانید که با همه نایمیدی با دارودسته محمدرضا چگونه می‌لاسد و می‌خواهد دست‌به‌یکی کند و چگونه برای انقلاب ایران توطئه می‌چیند و از آن طرف می‌بینم هم‌وطنان یهودی ما به هیچ وجه من‌الوجه از انقلاب ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی کوچک‌ترین لطمه‌ای ندیده‌اند و این دلیل بسیار ظریفی دارد. مردم ایران طی سال‌ها سال اختناق

به آن‌چنان آگاهی رسیده‌اند که صهیونیسم را دقیقاً از یهودی‌بودن جدا بکنند و چه باشکوه است که حتی کم‌ترین نشانه‌ای از آنتی‌سمیسم در هیچ گوشه‌ای دیده نشد. بین مردم ایران جنگ مذهبی و کینه مذهبی وجود نداشت هر کس مختار است هر مذهبی را که می‌خواهد انتخاب کند، هم‌وطن یهودی برادر هم‌وطن مسلمان و مسیحی ایرانی است، هم‌وطن زجر دیده و آگاه یهودی ما، چون دیگر هم‌وطنان مطمئناً به آن درجه از آگاهی رسیده‌که نقش اسرائیل را در جنایات و فجایع غیر قابل تصور بعد از جنگ دوم جهانی به خوبی دریابد. هم‌وطن یهودی ما مطمئناً ضد صهیونیسم است، ضد امپریالیسم است، ضد اسرائیل (نه مردم عادی و ساده اسرائیل) پایگاه جهان‌نخواه بزرگ امریکا است. بله، ایرانی ضد صهیونیسم است، نه ضد یهود. در شب‌های بسیار حیرت‌آور انقلاب، همسایه عزیز من که یک یهودی است، پشت‌بام ما هم صدا بود و با تانگ «الله اکبر» ضربت بر کمر حکومت نظامی می‌زد. اسلحه‌ای که همه به کار می‌بردند او نیز به کار می‌برد. اسلحه او نیز همان اسلحه دیگران بود. آن‌مرد نازنین چنان نگران لحظه‌ها بود که من مطمئناً خودش را مطلقاً جزو اقلیت مذهبی به حساب نمی‌آورد. بله راه همین است. هیچ کس جزو اقلیت نیست. هیچ کس جزو اکثریت نیست. حقوق همه یکسان است، و اگر نیست باید باشد برای سبزه از این تار یک‌خانه اکثریت و اقلیت، چراغ هدایتی و ایمان و آگاهی به منافع رنجبران و زحمتکشان بزرگ‌ترین راه نتواند بوده

گروه فرهنگی فضیلت

برای کلاسهای تابستانی تجدیدی و تقویتی
ثبت نام میکند
دوره کامل دبیرستان و راهنمایی



- ۱- آموزشگاه فضیلت - خیابان دکتر مصدق میدان منیریه تلفن ۶۴۲۶۴۵ (ویژه پسران)
- ۲- دبیرستان مظاهری - چهارراه مصدق خیابان سپه جنب بیمارستان نجات تلفن ۶۴۶۲۵۹ (ویژه دختران)

حراج سالیانه ایرانال

از ۱۹ تیرماه شروع میشود

انواع لباسهای زنانه از سایز ۳۶ تا ۴۸ مردانه و بچه‌گانه

ایرانال - تخت جمشید - چهارراه ویلا تلفن ۸۹۸۷۳۱

شماره تلفن‌های

دکتر آسیون موزیک مهر پو یا ۶۶۶۶۶۶ و ۶۶۶۹۹۹

کلری مهر پو یا ۷۶۷۹۹۹ و ۷۶۸۹۹۹



دلارام کعبه‌چی، شاگرد ممتاز
سال اول دبستان مرجان :
معدل ۴۰

مشت و درفش

مجموعه شعر م . راما
بها ۴۰ ریال
انتشارات کار

پوبلیکو - خیابان نادر شاه جنوبی شماره ۲۸ طبقه دوم تلفن ۸۹۶۸۰۴ - ۸۹۴۴۰۶

قابل توجه کلیه سازمانهای آموزشی کشور

در راه تحول و تحقق بخشیدن به امر آموزش، هر گوی از تجهیزات پیشرفته آموزش سمعی و بصری را در برنامه کار قرار دهیم استفاده از این روش در گذشته شعاری بیش نبود.

برای اولین مرتبه در ایران فیلمهای آموزشی دوبله شده به فارسی با تأیید مقامات آموزشی.

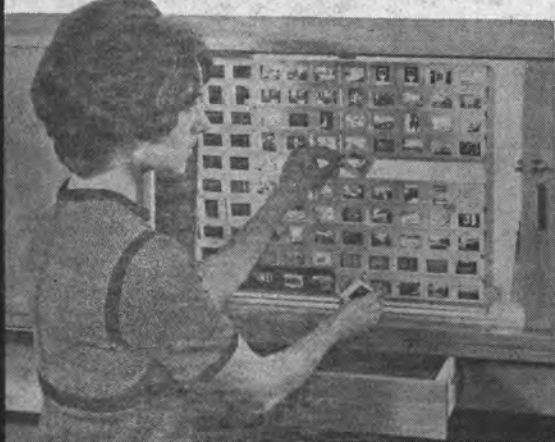
برای هنرستانها - مدارس راهنمایی - مراکز آموزش حرفه‌ای و دانشکده‌های فنی - سری فیلمهای اتوماتیک - فلزکاری - برق - الکترونیک - ابزارشناسی - بنایی - تراشکاری - جوشکاری - شیمی هوا - شیمی آب - عناصر و ترکیبات.

برای دوره ابتدائی - سری فیلمهای مربوط به ارشاد و آموزش پایه‌ای خردسالان در برخورد با مسائل و مقررات ترافیک که در غالب طرز و دستاخی بسیار آموزنده و قابل مطرح میشود.

برای مدارس پرستاری و توانبخشی - دوسری فیلم آموزشهای مختلف پرستاری و توان بخشی معلولین.

برای دانشکده پزشکی - یک سری فیلم مربوط به آموزشهای پزشکی.

این فیلمها به منظور نهایش مکرر و نتیجه بخش بودن، در کاست قرار دارند و به راحتی و در یک لحظه برای معلم و شاگرد قابل استفاده اند.



سیستم بایگانی اسلاید و ترانسپرنسی
ابوریا آلمانی با استفاده از این
کابینت هاز ۶۰۰ تا ۶۰۰۰ اسلاید
بایگانی و در چند لحظه اسلاید
مورد نظر را میتوان
انتخاب کرد.

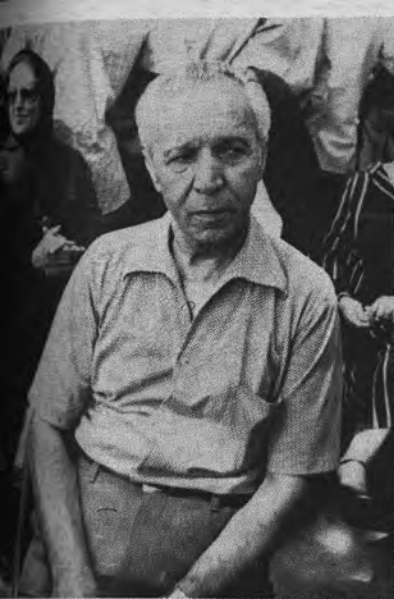
پروژکتور ناطق کاستی
۸ میلیمتری فیرچایلد آمریکا
فیلم قابل نهایش بریده -
دستگاه ویابرده بزرگ : کاربرد این دستگاه در آموزش سمعی و بصری
منظور است.

پروژکتور اسلاید ناطق فیرچایلد
این پروژکتور اسلاید را بر پرده تلویزیونی و پرده بزرگ نمایش
میدهد.



با استفاده از کاست معمولی
آنچه را در مورد اسلاید باید
تشریح شود، ضبط و سپس
اتوماتیک همراه با نهایش
اسلاید ها پخش میکند.

پوبلیکو هم چنین نوارهای ضبط حاشیه فیلم - قرقره های پیچی ۱۶ و ۸ برای قرار
دادن کور - دوربینهای ۱۶ میلیمتری آتانه فرانسه - میزهای موتور فیلم سوپر ۸ و
۱۶ میلیمتری با امکان ضبط و میکس صدا را اختیار دارد.
نادر شاه جنوبی شماره ۲۸ طبقه دوم تلفن ۸۹۶۸۰۴ - ۸۹۴۴۰۶



یاد بهترین فرزندان ایران

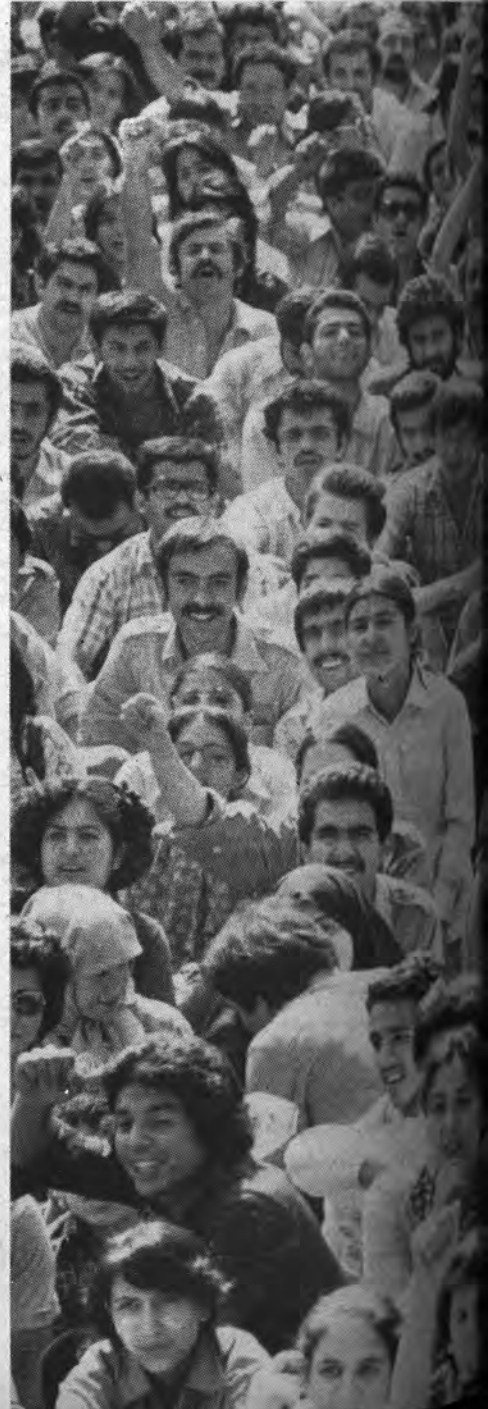
مردم تهران و هواداران سازمان
چریکهای فدائی خلق روز جمعه در
دانشگاه تهران به بزرگداشت حماسه
آفرینان فدائی خلق نشستند و یاد آن
فرزندان دلیر خلق را گرامی داشتند .

مادر و پدر شهید کبیر حنید اشرف
رهبر سازمان چریکهای فدائی خلق





مادر شهیدان نسترن و لادن آل‌آقاہنگام سخنرانی در مراسم بزرگداشت شهیدان .



نگاهی به مطبوعات پس از انقلاب

مش حسن

مش حسن از جمله نشریات طنزآمیز و فکاهی است که پس از سقوط رژیم دیکتاتوری پهلوی ، امکان انتشار یافته است .

این نشریه خود را به تمام نیروهای آزادیخواه و استقلال طلب واقعی وابسته و پیوسته می‌داند و مدافع کارگران و زحمتکشان است . ساده و روان است ، بطوری که درک و فهم آن زبان مش حسن اگر چه ناپختگی‌هایی دارد اما ساده و روان است ، بطوری که درک و فهم آن برای عموم مردم ، در صورتی که فقط سواد خواندن را داشته باشند ، امکان پذیر است . مش حسن از پیرایش‌های روشنگرانه کاملاً بدور است .

در این نشریه که تاکنون چند شماره‌اش منتشر شده است ، مطالب به نظم و نثر هر دو نوشته می‌شود و کاریکاتور نیز در آن به چاپ می‌رسد . مش حسن خود را اسلحه کارگر و حامی بزرگان می‌داند و اتحاد کارگران و تشکیل حزب کارگر را برای شکل و احقاق حقوق کارگران و زحمتکشان در شرایط کنونی امری ضروری قلمداد می‌کند .

مش حسن در چند شماره‌ای که انتشار یافته از اقداماتی که در روزهای اخیر در جهت تجاوز به آزادیهای دموکراتیک می‌شود ، و از دادن عنوانهای ضد انقلاب و ... به کارگرانی که در جهت منافع طبقاتی خویش تلاش می‌کنند شدیداً انتقاد کرده است . مطالب مش حسن نشان می‌دهد که در کار انتشار این نشریه کارگران ، یا کسانی که نزدیکی بسیار با این طبقه دارند نقش عمده‌ای دارند . مش حسن بوسیله کارگران بیکار فروخته می‌شود . این نشریه حزب توده را به دلیل سیاستهای فرصت طلبانه و بی‌عملی مشخص این حزب در سالهای گذشته ، در پیوند با کارگران و ادعاهای بسیار ، مورد حمله قرار می‌دهد و رهبران آنرا نوکر شوروی (برژنف) می‌داند . در سومین شماره این نشریه در مطلبی طنزآمیز تحت عنوان «فرهنگ لغات جدید ، از دستاوردهای انقلاب» برخی از واژه‌ها با توجه به فضای کنونی حاکم بر کشور معنی شده است ، از جمله در برابر بهار آزادی نوشته

مش حسن

مش حسن نشریه‌ای است که در روزهای اخیر در جهت منافع طبقاتی خویش تلاش می‌کنند شدیداً انتقاد کرده است . مطالب مش حسن نشان می‌دهد که در کار انتشار این نشریه کارگران ، یا کسانی که نزدیکی بسیار با این طبقه دارند نقش عمده‌ای دارند . مش حسن بوسیله کارگران بیکار فروخته می‌شود . این نشریه حزب توده را به دلیل سیاستهای فرصت طلبانه و بی‌عملی مشخص این حزب در سالهای گذشته ، در پیوند با کارگران و ادعاهای بسیار ، مورد حمله قرار می‌دهد و رهبران آنرا نوکر شوروی (برژنف) می‌داند . در سومین شماره این نشریه در مطلبی طنزآمیز تحت عنوان «فرهنگ لغات جدید ، از دستاوردهای انقلاب» برخی از واژه‌ها با توجه به فضای کنونی حاکم بر کشور معنی شده است ، از جمله در برابر بهار آزادی نوشته

فتوای تحریم کشت و استعمال مواد مخدر صادر شد
مجلس شورای اسلامی در جلسه ۱۳۰۳ روز شنبه ۱۳۰۳ مورخ ۱۳۰۳/۱۰/۱۳ در مورد کشت و استعمال مواد مخدر فتوای تحریم صادر کرد.



توضیح
این نشریه در جهت منافع طبقاتی خویش تلاش می‌کنند شدیداً انتقاد کرده است . مطالب مش حسن نشان می‌دهد که در کار انتشار این نشریه کارگران ، یا کسانی که نزدیکی بسیار با این طبقه دارند نقش عمده‌ای دارند . مش حسن بوسیله کارگران بیکار فروخته می‌شود . این نشریه حزب توده را به دلیل سیاستهای فرصت طلبانه و بی‌عملی مشخص این حزب در سالهای گذشته ، در پیوند با کارگران و ادعاهای بسیار ، مورد حمله قرار می‌دهد و رهبران آنرا نوکر شوروی (برژنف) می‌داند . در سومین شماره این نشریه در مطلبی طنزآمیز تحت عنوان «فرهنگ لغات جدید ، از دستاوردهای انقلاب» برخی از واژه‌ها با توجه به فضای کنونی حاکم بر کشور معنی شده است ، از جمله در برابر بهار آزادی نوشته

مش حسن در چند شماره‌ای که انتشار یافته از اقداماتی که در روزهای اخیر در جهت تجاوز به آزادیهای دموکراتیک می‌شود ، و از دادن عنوانهای ضد انقلاب و ... به کارگرانی که در جهت منافع طبقاتی خویش تلاش می‌کنند شدیداً انتقاد کرده است . مطالب مش حسن نشان می‌دهد که در کار انتشار این نشریه کارگران ، یا کسانی که نزدیکی بسیار با این طبقه دارند نقش عمده‌ای دارند . مش حسن بوسیله کارگران بیکار فروخته می‌شود . این نشریه حزب توده را به دلیل سیاستهای فرصت طلبانه و بی‌عملی مشخص این حزب در سالهای گذشته ، در پیوند با کارگران و ادعاهای بسیار ، مورد حمله قرار می‌دهد و رهبران آنرا نوکر شوروی (برژنف) می‌داند . در سومین شماره این نشریه در مطلبی طنزآمیز تحت عنوان «فرهنگ لغات جدید ، از دستاوردهای انقلاب» برخی از واژه‌ها با توجه به فضای کنونی حاکم بر کشور معنی شده است ، از جمله در برابر بهار آزادی نوشته

شده ، افسوس و در برابر حکومت مردم بر مردم آمده است ، حکومت یک نفره . مش حسن یک نشریه ضد امپریالیستی است و انقلاب را در خطر هجوم مجدد امپریالیسم می‌بیند و با توجه به حملاتی که در روزهای اخیر به مطبوعات آزادیخواه و مترقی می‌شود ، در بالای صفحه اول خود می‌نویسد :

دفتر برای آتش زدن نداریم و ناخن بساری تهدید به مرگ نداریم . مش حسن همچنین به اعمال سانسور در مطبوعات و رادیو و تلویزیون شدیداً حمله می‌کند و دولت بازرگان را به دلیل اقداماتی که در جهت منافع سرمایه‌داران انجام می‌دهد ، مورد حمله قرار می‌دهد . مش حسن در چهار صفحه منتشر می‌شود و به قیمت ده ریال به فروش می‌رسد .

ندای آزادی
ندای آزادی روزنامه تفسیری ، سیاسی عصرها ، پس از چندبار توقف انتشار ، اکنون دوباره هر روز منتشر می‌شود . این روزنامه آنچنان که خود در بیان مواضع و پایگاههای عقیدتی‌اش نوشته است ، روزنامه‌ای مستقل و آزادیخواه است که به هر تجاوزی به حریم آزادی نهبی خواهد زد و با هر تلاشی برای محدود کردن آزادی‌های فردی و اجتماعی ، آزادی قلم ، بیان ، مطبوعات و اجتماعات و ... مبارزه خواهد کرد . ندای آزادی همچنین روزنامه‌ای ضد امپریالیست است که هر گونه رابطه استعماری و استعماری و بهره‌کشی انسان از انسان را محکوم می‌کند . در چهارمین شماره ندای آزادی در مطلبی تحت عنوان «انتشار مجدد ندای آزادی» آمده ، ما وجود خود را مدیون قهرمانی مردم آزاده خود می‌دانیم که برای بزرگ‌کنین عاملین استبداد و جور ، با مجاهدتهای خود جهانی را به تحسین واداشتند ، ما امیدواریم که همواره خادم به منافع آنها بمانیم ، صفحات این روزنامه برای منعکس کردن صدای آنها باز شده است . ندای آزادی که در هشت صفحه انتشار می‌یابد ، از نظر چاپ و صفحه‌بندی کم و بیش شبیه آیندگان است . در صفحه اول این روزنامه معمولاً یک سرمقاله و کاریکاتور همراه با یک

با دو تفسیر سیاسی و مهمترین خبر های روز چاپ می شود. باید گفت که ندای آزادی در همین چند شماره ای که منتشر شده نشان داده است که يك روزنامه روشنفکری است و از نظر سرعت انتشار اخبار، چیسزی که یکی از ضروری ترین اصول روزنامه نگاری است ضعیف است. کاریکاتورهایی که در این روزنامه چاپ می شود، معمولا از نوع کارهایی نیست که مردم معمولی و نه روشنفکر به راحتی آنها را درک کنند. سرمقاله های ندای آزادی در واقع نگرشی تفسیرگونه بر مهمترین اخبار و وقایع کشور است.

در سرمقاله ای تحت عنوان تهدید آزادی، ندای آزادی به هجوم عده ای تحریک شده و جسی اراذل و اوباش و چماقدار به میتینگ جبهه دموکراتیک ملی حمله کرده و در سرمقاله دیگری تحت عنوان «فئودالها مسلح می شوند» نوشته است «در کشوری که انقلاب صورت گرفته و سلطنت این منحطترین میراث فئودالیسم و فزون وسطی برچیده شده، باز فئودالها مسلح می شوند و برای برقرار کردن روابط پوسیده ارباب و رعیتی بروی دهقانان اسلحه می کشند و جالبتر اینکه در بسیاری موارد از حمایت رسمی و غیررسمی مالکین و زمین دارانی که در سکوت روحانی درآمده اند و یا روحانیونی که منافع خویش را در برقراری مناسبات ارباب و رعیتی می بینند برخوردار می گردند.» ندای آزادی سپس به سکوت دولت در برخورد با این مسائل اشاره کرده و نوشته است، آیا چنین سکوتی بدین معنی نیست که دولت موقت از روز نخستین نیز قابلیت پاسداری از انقلاب باشکوه ما را نداشته و اینک این عدم لیاقت را با سکوت جبران می کند؟

ندای آزادی دارای صفحات ویژه در چهار - گوشه جهان؟ اندیشه ها، جهان سیاست، هنر، اقتصادی و کارگران است. بریده جراید نیز در این روزنامه چاپ می شود. در صفحه کارگری ندای آزادی گزارش های کارگری و همچنین کم و بیش مشکلات و مسائل دهقانان مطرح می گردد. نشریات ویژه کارگران نیز در این صفحه معرفی می گردد.

ندای آزادی با توجه به وضعیت کنونی

مطبوعات ایران و فقدان يك روزنامه خبری - تفسیری عصر در ایران، در صورت تقویت و سرعت بخشیدن به بخش خبری خود، بی تردید در آینده خواهد توانست، به يك روزنامه خوب عصر بدل گردد. این روزنامه با مواضعی که اختیار کرده و نظرگاه مترقی و آزادخواهانه ای که در تفسیر وقایع و رویداد های کشور برگزیده است، از هم اکنون به عنوان یکی از روزنامه های خوب پس از سقوط دیکتاتوری شاه مطرح گردیده است. قطع ندای آزادی بزرگی (قطع آیندگان) است و به قیمت ۱۵ ریال به فروش می رسد.

مبارز

«مبارز» ارمان کارگری، دهقانی سازمان کارگران مبارز ایران است. این نشریه که همواره شعار «پروترهای همه کشورها متحد شوید» را در سرصفحه خود چاپ می کند، نشریه ایست که از دیدگاه خاصی مسائل کارگری و دهقانی و حقوق خلقهای ایران را مورد بررسی قرار میدهد. نوک حمله «مبارز» متوجه امریکا و شوروی است. «مبارز» امریکا را سرکرده امپریالیسم جهانی و شوروی را کشوری سوسیال امپریالیست می داند و همراه این دو حزب توده را سرسپرده شوروی و چین را کشوری که در جنگال رجویونیسم گرفتار شده است قلمداد می کند. درپای صفحات مبارز همواره شعارهایی از جمله مرگ برامپریالیسم امریکا، مرگ برسوسیال امپریالیسم شوروی، زمین متعلق به کسی است که آن را می کارد و پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر چاپ می شود.

مبارز در دومین شماره خود در مقاله ای تحت عنوان «چه کسی قدم کج برمی دارد» ضمن اشاره به سخنان امام خمینی که گفته بودند «چنانچه رهبران قدم کج برمی دارند ملت به آنها گوشزد کند» رهبران و دولت را شدیداً مورد حمله قرار داده و نوشته است رهبران و دولت با قدمهایی که تاکنون برداشته اند نشان داده اند که مدافع راستین زحمتکشان جامعه نیستند. و سرانجام نتیجه گیری کرده است که راه این رهبران از راه علی و راه حسین جداست. چرا که رهبران اکنون دیگر مبارزه با طاغوتیان را

رها کرده و مبارزه با آزادگان را آغاز کرده اند. اما زحمتکشان تا پیروزی نهائی که همانا حاکمیت برسرنوشت خویش و قطع دست امپریالیسم است و تا نابودی سرمایه داری به مبارزه ادامه خواهند داد.

«مبارز» اعتقاد دارد انقلاب خلق به پیروزی نرسیده است، فئودالیسم و روابط ارباب و رعیتی در حال احیاء مجدد است. بیشترین بخش صفحات این نشریه به مقالات و چاپ تفسیرهای سیاسی اختصاص دارد. مبارزه در چهار صفحه چاپ می شود و به قیمت ده ریال به فروش میرسد.

۱۷ شهریور

۱۷ شهریور ارگان جمعیت زنان ایران است. این نشریه بویژه به مسائل مربوط به زنان و همچنین به بررسی رویدادها، مسائل کارگران و بررسی قوانین و لایحه ها می پردازد.

۱۷ شهریور اعتقاد دارد قانون اساسی بطور عمومی باید حاوی اساسی ترین مسائلی باشد که توده های وسیع مردم ایران از زن و مرد برای آن مبارزه کردند، (یعنی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی) و در آن برابری کامل زن و مرد رعایت گردد و زنان باید در تدوین و تصویب قانون اساسی شرکت جویند. در نشریه ۱۷ شهریور گزارش و مصاحبه نیز چاپ می شود. در ششمین شماره این نشریه در گزارشی تحت عنوان «مصلوبان دارقالی» شرایط سخت کار زنان قالی باف در دیداری از يك کارگاه قالیبافی مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه گیری شده است که با مشکل کردن زنان قالی باف و ایجاد دستمزد واقعی با توجه به نوع قالی، دستمزد برابر با مردان، ایمنی شرایط کار، حق بیمه و تقلیل ساعات کار، فراهم آوردن محیطی بهداشتی، ایجاد مدرسه و درمانگاه و ... باید گامی در راه به تحقق رساندن حقوق حقه قشری از زحمتکشان برداشته شود. نشریه ۱۷ شهریور از چاپ خوبی برخوردار است و صفحه بندی و تیتروزی آن نشان میدهد که دست اندرکاران انتشار آن با کار روزنامه نگاری آشنائی دارند. این نشریه دارای قطع متوسطی است، در چهار صفحه منتشر می شود.



تربیت کتابدار مذهبی، بجای اخراجی‌ها

يك هفته از تحصن کارمندان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می‌گذرد. متحصنین در يك نامه سرگشاده به نخست‌وزیر اعتراض خود را به اخراج بی‌دلیل بیست نفر از همکاران خود و لغو قراردادهای ۲۵۰ نفر دیگر بیان کرده و این حرکت سرپرست تحمیلی کانون را گوشه‌ای از يك دسیسه حساب شده برای تصفیه فرهنگ تلقی کرده و به این عمل ضد دموکراتیک اعتراض دارند. برای همبستگی با متحصنین عده زیادی از کارمندان و مربیان کانون از شهرستانها آمده بودند و چون اجازه ورود به ساختمان و پیوستن به متحصنین را - به دستور مدیرعامل آقای زرین - نداشتند در خیابان جم اجتماع کردند و شبها نیز همانجا می‌خواندند. باچند نفر از آنها گفتگو می‌کنیم.

از تبریز، لرستان، شمال، کردستان و... آمده‌اند با این حرف که ما به تصفیه فرهنگ براساس اختلافات عقیدتی تن نمی‌دهیم. خانمها تیریزی با چادرهای سیاه کنار خیابان نشسته‌اند و مدیرعامل راتحمیلی و اقدامات ضد دموکراتیکش را محکوم می‌کنند. ساختمان کانون از سوی افراد انتقامات

که معلوم نیست از کجا آمده‌اند و حتی مسئولان نیز بسیار مشکوک و بامعنا در برابر این سؤال پاسخ می‌دهد که «ما را فرستاده‌اند برای هر کاری...» به دژ نظامی تبدیل شده است. ورود و خروج کنترل می‌شود. حتی ملاقات متحصنین با خانواده‌یشان با تکنیک ظریف‌زدان اوین از پشت شیشه‌ها و باحضور نگهبانانی است که هم گوش مراقبتند و هم چماق سرکوب. حتی بخشنامه دفتر سرپرستی کانون قوانین و مقررات مربوط به ملاقات کودکان را نیز تعیین می‌کند. ظاهراً ورود خبرنگاران آزاد است، هرچند غلامحسین ساعدی و دیگر نمایندگان کانون نویسندگان را راه نداده‌اند. آنهم به قول آقای زرین مدیرعامل فعلی کانون به عت داشتن کارت شناسایی...!

بناایندگان متحصنین گفتگو می‌کنیم. آنها می‌گویند اخراج این بیست نفر حساب شده بوده است بیشتر آنها از فعالین مبارزات دوران طاغوت بوده‌اند و مدیرعامل به هیچوجه حاضر نیست دلیل این اخراج را بیان کند. مساله را با آقای زرین درمیان می‌گذاریم. ایشان می‌گویند مذهب من ایجاب نمی‌کند که

راز افراد را در ملاء عام بیان کنم. متحصنین می‌گویند ساواکی‌های کانون باید افشا شوند. هر نوع سانسور و تفتیش عقاید و خفقان از بین برود، دزدها و وابستگان رژیم گذشته محاکمه و اخراج شوند و عناصر اعتصاب شکنی که در لباس اسلام از نزدیکان سرپرستی کانون شده‌اند باید طرد شوند. شوراهای واقعی منتخب کانون تأیید شده. شوراهای فرمایشی منحل شوند و... در برابر همه این خواستها آقای زرین با تکیه بر موازین اسلامی بما می‌گوید اینها بهانه جویی است. و نقش شورا تنها مشورت با مدیرعامل انتصابی است و نه تصمیم‌گیری و اداره... متحصنین از شرایط پلیسی حاکم بر محیط کانون شکایت دارند و حضور کسانی که خود را مأمور کنترل تحصن می‌نامند و اعتقادشان این است که «تحصن بر دو نوع است: حق و باطل»، و تحصن فعلی يك توطئه است را نوع فشار برای برهم زدن تحصن می‌نامند. آقای زرین بما می‌گوید حضور این افراد برای جلوگیری از برخورد است. در طبقه هفتم متحصنین گرد هم نشسته‌اند و بما می‌گویند مدیرعامل جنگ روانی راه انداخته است. مثلاً صبح یکشنبه اول اعلام می‌کند که اجازه گرفتن غذا به متحصنین داده نمی‌شود و بعد تصمیمش را می‌شکند. ● بهزاد امین سلماسی مربی نقاشی تهران هدف خود را از کار در کانون ارتباط با بچه‌ها در جهت سازندگی می‌داند و بما می‌گوید ما در دوره طاغوت اعتصاب کردیم حالا هم باید اعتصاب کنیم در نامه سرگشاده‌ای که به نخست‌وزیر نوشته‌ایم اهداف خود را توضیح داده‌ایم و بخصوص در این شرایط که بیکاری زیاد است عمل

دولت مبنی بر اخراج ۳۵۰ نفر يك عمل ضد انقلابی است .

● گوهرزاد مربی و کارمند هنری از جمله اخراجیان است و می‌گوید من حاضرم رایگان کار کنم . به‌کارم علاقه دارم . این عمل يك عمل ضد فرهنگی است و منحصر به کانون هم نیست . همه جا افرادی را اخراج می‌کنند که یا با عقاید مدیرعامل های انتصابی مخالفند و یا از فعالان مبارز علیه رژیم سابق بوده‌اند و دلایلی از این قبیل . این يك تصفیه فرهنگی است .

دیگری می‌گوید کانون چهارده سال گارد محافظ نداشته اما به برکت دولت انقلابی ماحالا هم گارد محافظ داریم و هم يك دستگاه نفتیش عقاید کانون ، سالی که نکوست از بهارش پیداست !

آقای زرین می‌گوید فقط انتقاد سازنده خوب است اما اینها دروغ‌پردازی می‌کنند دادگاه اداری ما را هم قبول ندارند در باره ۳۵۰ نفر نیز من اساساً با کار نیمه وقت مخالفم . ما بعداً برآورد می‌کنیم و براساس احتیاجاتمان مربی استخدام



زرین مدیرعامل انتصابی

خواهیم کرد .

متخصصین می‌گویند از کارمندان تعهد می‌گیرند که به تخصص نپیوندند و آقای زرین بما می‌گوید « این کار گروه انتظامات است و کار آنها با خود آنهاست ... من نمایندگان متخصصین را قبول ندارم من می‌خواهم بانمام متخصصین صحبت کنم . نمایندگان حرفهای مرا سانسور می‌کنند . من حاضر نیستم به يك سده روشنفکر پول مفت بدهم من به آقای قاضی و

م . آژرم گفته‌ام کار بیاورید حق‌التالیف بگیرید ... »

از آقای زرین در مورد جدا کردن کتابخانه های دخترانه و پسرانه می‌پرسم می‌گوید . این کار را برای این کردیم که از دختران رفع ظنم کنیم . والدین کودکان حاضر نیستند دختران خود را به کتابخانه‌های مختلط بفرستند و در نتیجه دختران از مطالعه کتابها محروم می‌شوند . طبقه هفتم کانون یکی از سنگر های مبارزه با اعمال دیکتاتوری است . مربیان نقاشی ، موسیقی ، کتابداران در داخل ساختمان و همکارانشان در خیابان مبارزه را ادامه می‌دهند . ساختمان کانون را که ترک می‌کنیم بسا انبوهی از متخصصین روبرو می‌شویم که حرفهای را که باید با مدیرعامل در میان می‌گذاشتند با ما مطرح می‌کنند . شایع است که شصت نفر خانم کتابدار مذهبی را در حسینیه ارشاد تعلیم داده‌اند و از یکماه پیش در پی اخراج هر يك از کتابداران این خانمها را استخدام کرده‌اند .

حزب توده دروغ می‌گوید

و انتقادات از طرف این باند در درون حزب مطرح نمی‌شود ؟

– بنویسند بگذارید عکس‌العمل اعضای حزب در مقابل این حرف معلوم شود البته به صورت دشمنی ننویسند چون تأثیر منفی می‌گذارد .

البته متأسفم که مجبورم چیزهایی را بگویم که من قاعدتاً نباید گفته باشم این حرف را که گفتید درست است باید آنرا درهم شکست و رفقا و نیروهای دیگر می‌توانند کمک کنند برای درهم شکستن این عامل .

راجع به آقای کیانوری آقای اسکندری گفته است :

يك کسی که بعد از شهریور بیست عضو هیأت تحریریه روزنامه مردم بود بربروز به من گفت که یکی از دلائل مخالفت او با کیانوری این است که يك روز کیانوری به دفتر هیأت تحریریه مردم می‌آید و شروع میکند به تهدید اعضای تحریریه و فحش دادن به آنها که چرا علیه هیتلر چیز می‌نویسند من

البته نمی‌دانم این حرف درست است یا نه ولی آنکه اینرا به من گفت اضافه کرده حاضر نیست در حزبی عضو باشد که کیانوری دبیر آنست زیرا خود شاهد آن بوده است که کیانوری تهدید کرده است که نباید علیه هیتلر چیزی نوشته شود این به‌مانند خلاصه باید بگویم که این مسأله یعنی حرف دوستان استبعادی هم ندارد کیانوری در دوره هیتلر در آلمان تحصیل کرده است و در آن موقع تا آن حد که من اطلاع دارم نمی‌شد دانشجو بود و عضو جوانان هیتلری نبود . البته این حدس است شاید هم نبوده ولی حرف آن رفیق چندان دور نیست .

در مورد وابستگی حزب به شوروی :

– دکتر مصدق مرا مثل پسرش دوست داشت يك روز من پیش او بودم و در آنزمان رفقا يك چیز ی اختراع کرده بودند و متأسفانه « احسان طبری » برداشته بود و از روی جوانی يك صفحه نوشته بود در این باره به نام « حریم شوروی » در ایران . من نزد مصدق از دهنم در رفت و گفتم حریم شوروی . مصدق يك قلم تراش ، چاقو از جیب خود درآورد و گفت « تو مثل پسر من هستی دفعه دیگر اگر کلمه حریم شوروی و یا حریم هر کس دیگر رابه کاربری زبانت

را می‌برم . یعنی چه ؟ شمال ایران حریم شوروی جنوب ایران حریم انگلستان پس حریم خودمان کجاست ؟ او درس بزرگی به من داد . دیدم که مصدق حرف حسابی میزند حریم شوروی حرف مزخرفی است که به دهان ما افتاده بود . به این ترتیب سیاهی به ذغال می‌ماند ، رهبران تازه مسلمان حزب توده که فقط و فقط ریزه‌خواران خوانی هستند که روزه‌ها . سیامک‌ها ، کیوان‌ها و دهها تن با نثار جان خود گشوده‌اند . با خواندن این قسمت‌ها و باشنیدن نوار مصاحبه باید از اعضای خود شرم کنند و پاسخ ما را بدهند که با چه شهادتی دروغ‌زنی کرده‌اند و « تهران‌مصور » را به « تحریف » و « توطئه » متهم ساخته‌اند . آخر تا کی دروغ‌بافی و گول‌زدن اعضا و سیاست‌بازی و پشت‌هم‌اندازی به قصد پنهان داشتن واقعیت‌ها !؟

در روزنامه ارمان حزب توده مصاحبه‌یی با آقای اسکندری چاپ میشود با سئوالهایی مشابه آنچه در تهران‌مصور آمده بود و پاسخهایی متفاوت ، به قصد اعاده حیثیت از حزب و رهبرانش .

این دیگر نهایت وقاحت است . و ما میدانیم اسکندری تحت چه شرایطی به آن کار تن داده است – امر از قولش جعل نکرده باشند – و تعجب ما از اینست : او که می‌داند چرا حساب خود را از این مجموعه وقاحت جدا نمی‌کند !

غربی‌ها

ترزی : تصور می‌کنم دنیای اسلام از همان سال ۱۹۴۷ و حتی پیش از آن همواره از مساحت حمایت کرده است . هیچ دلیلی وجود ندارد که هر دو این عناوین تامین شده باشد یا درآینده نشود .

— آیا از سوی دولت ایران هیچ تعهدی برای یاری مالی یا نظامی از سازمان آزادیبخش فلسطین شده است یا نه ؟

— نمی‌توانم به این پرسش پاسخ بدهم اما می‌دانم که مردم ایران بر حمایت خود از ما تاکید کرده‌اند . و یکی از مهمترین اقدامات در این زمینه قطع رابطه با خائن به شهر مقدس اورشلیم ، سادات ، بوده است .

— آیا فکر می‌کنید عربستان سعودی ، همانگونه که در کنفرانس سران عرب موافقت کرده ، همه یاری‌های اقتصادی خود را به مصر قطع کند ؟

ترزی : در واقع من هیچ دلیلی نمی‌بینم که در صداقت عربستان سعودی تردید کنیم . چرا شما در این باره شك دارید ؟

— گفته می‌شود که اخیراً سازمان آزادیبخش فلسطین از تجاوز چین به ویتنام انتقاد کرده

است . اگر این موضوع صحت دارد ، آیا درآینده نزدیک تصمیم دارید در روابط خود با چین تغییر بدهید ؟

ترزی : نه . تصور می‌کنم چین درک می‌کند که ما حق ابراز نظریات خود را در هر موردی که با برداشته‌ها در مواضعمان مربوط باشد داریم . هیچ دلیلی وجود ندارد که چین از این موضوع دلگیر شود .

— براساس گزارش‌های منتشر شده ، به نظر می‌رسد سازمان آزادیبخش فلسطین بیشتر به سمت شوروی تمایل دارد تا چین . این درست است ؟

ترزی : من مساله را اینچنین نمی‌بینم . اتحاد شوروی ما را از لحاظ اخلاقی ، سیاسی و نظامی حمایت کرده است . فکر می‌کنم شورای ملی ما کاملاً روشن ساخته که ما به روابطمان با کشورهای سوسیالیستی به ویژه اتحاد جماهیر شوروی افتخار می‌کنیم .

— آیا در روابط شما با کشورهای چون عمان یا سودان که ظاهراً از مصر حمایت می‌کنند شکافی ایجاد شده است ؟

ترزی : نه مگر آنان معاهده‌ای با اسرائیل امضاء کرده‌اند ؟ ما شکایتی از آنان نداریم ، گرچه مایل بودیم آنان نیز سه صفوف ما بپیوندند .

اخیراً گزارشی انصار بافه که در آن ادعا

شده سازمان آزادیبخش فلسطین قول داده شاه را دستگیر کند و در ایران تحویل آیت‌الله خمینی دهد : آیا این خبر درست است ؟

ترزی : ما مشت‌گانه‌تر نیستیم — حتی اگر وسایل ارتباط جمعی غربی بخواهند چهره ما را بدین شکل تصویر کنند . ما را به هر نامی که فکرتش را بکنید خوانده‌اند . این چیزی است که باید در تلاش در راه آرمانمان با آن روبرو شویم .

— آیا سیاست شما مبنی بر حمایت از رزمندگان آزادیخواه با آن حد گسترش است که یاری‌های آشکار و پنهان به جنبش تیمور شرقی ، « جبهه واحد آزادیبخش پاتانی » یا چریکهای کمونیست مالزی و تایلند را هم در برگیرد ؟

ترزی : من از موضع خود در سازمان ملل متحد ، نمی‌توانم همه تاکتیک‌هایمان را برای جهانیان توضیح بدهم . اما اگر یک چیز مطمئن : ما بخشی جدا نشدنی از نهضت‌های ملی آزادیخواه در سراسر جهان هستیم . به هر حال ، من در موقعیتی نیستم که بتوانم به یک یک این موارد بپردازم زیرا اطلاعات لازم را در دسترس ندارم . فکر می‌کنید چه حوادثی در انتظار پرزیدنت سادات است ؟

ترزی : برعهده مردم مصر است که در این باره تصمیم بگیرند .

مهد کودک کیدیز

خیابان وزرا ۱۸۵۴۷۲

حقوقی ، سیاسی ، اخلاقی و فرهنگی در قانون اساسی منظور شود .

یکی از جالبترین سخنرانیهای کنگرس آن دکتر صادقی بود ایشان پس از پایان سخنرانی خود به جمعیت حاضر گفت ، حالا برای اینکه رشد انقلابی و احترام به اسلام خود را ثابت کنید ، من می‌گویم شما تکرار کنید و جملات زیر را بیان کردند :

- رئیس‌جمهور ما امام است —
- خلیفه پیغمبر ، امام است .
- بزرگ ارتشداران امام است —
- رهبر خردمندان امام است .
- رهبر مسلمانان امام است —
- جز امام کسی را قبول نداریم .
- در مجموع چکیده سخنان سخنرانان ، اجرائی کامل ولایت فقیه است .

را قبول ندارند و به نظر آنها قوه مقننه و قضائیه از زوائد قانون اساسی هستند . اختیارات رئیس‌جمهوری بسیار اندک است ، دولت آقای بازرگان کارآیی لازم را ندارد و برعکس نظر حقوقدانان که معتقدند رئیس‌جمهور نه فقط باید ایرانی‌الاصل باشد بلکه دلبسته نیز برای ایران بطبد ، شرکت کنندگان در کنگرس اعتقاد دارند که رئیس‌جمهور بایستی بسیار با ایمان و متقی باشد . و ایران و وطن پرستی یا وطن دوستی در گفتارشان نمودی ندارد .

از ایرادات عمده آنان به طرح قانون اساسی به اصول ۲۲ و ۲۴ است و می‌گویند که اسلام فقط یک فرهنگ نیست بلکه پایه و اصول و قانون هر چیزی است .

در مورد اصل ۳ که می‌گویند مبنای حکومت آرای مردم است یکی از سخنرانان می‌گفت : آراء عمومی بیشتر برآزنده یک «جمهوری» است تا جمهوری اسلامی . ما برای «جمهوری» رأی گرفتیم ولی برای جمهوری اسلامی احتیاجی به آراء عمومی نیست و شرع و آنچه در اسلام وجود دارد لزوم مراجعه به آراء عمومی را نمی‌می‌کند . و اسلام باید باتمام ابعاد خود ، اعتقادی،

خواست مسلمان منتقد از قانون اساسی

دانشگاه تهران در آخرین روزهای هفته گذشته شاهد دو گردهمایی به صورت سمینار و کنگرس بود .

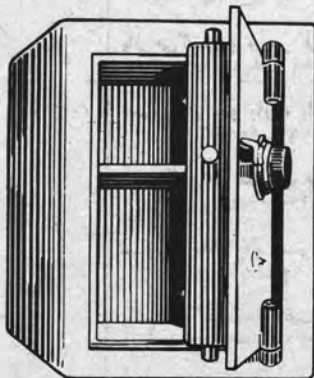
سمینار خواستهای ملت ایران از قانون اساسی پس از بحث و تبادل نظر گروههای مختلف سیاسی و غیرسیاسی چهارشنبه به کار خود پایان داد و کنگرس مسلمانان منتقد از قانون اساسی در تالار فردوسی به کار خود ادامه می‌دهد .

آنچه که از گفتگوها و نتیجه‌گیریهای شرکت کنندگان در کنگرس می‌توان استنباط کرد این است که آنها اصلاً طرح قانون اساسی فعلی



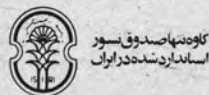
جای امن کجاست؟

جای امن آنجاست که آنچه مورد حفاظت قرار میگیرد از دستبرد آفات ویلایای طبیعی و اجتماعی در امان باشد .
صندوق نسوزگاو ، علاوه بر آنکه وجوه نقد ، اسناد و اوراق بهادار جواهرآلات و سایر اشیاء گرانبهای شما را از دید دیگران دور نگه میدارد آنها را از حوادث ویلایای همچنان آتش سوزی ، سرقت طوفان ، سیل و ... حفظ و حراست میکند .



pol 414-6626

صندوق نسوز
گاو محافظ و نگهدارنده ثروت های شماست



کانون حفاظت و امداد
اسناد و اوراق بهادار

نمایشگاه ، وادارات مرکزی - تهران میدان فردوسی ابتدای خیابان سپهبد قریب شماره ۲۷-۳۵ ساختمان گاو تلفن ۸۳۸۰۵۶-۱
نمایشگاه شماره ۱ تهران - میدان سپه ابتدای خیابان لاله زار شماره ۲۱-۲۰ تلفن ۳۱۲۳۸۷ و ۳۱۲۷۰۰-۱
نمایشگاه شماره ۲ تهران - میدان آزادی - ابتدای خیابان بهاران تلفن ۶۲۵۵۱
نمایشگاه شماره ۳ تهران - خیابان امیرشهر جنوب چهارراه تیرا شماره ۱۱۱ تلفن ۸۳۳۳۰ و ۸۳۳۳۱

تورهای تابستانی

داخلی - خارجی

تاپ تورز
بهترین راه جهانگردی

نام تور مسیّر روزهای حرکت

لندن ۱۴ روزه	لندن	جمعه ها
ارکیده ۵ روزه	بانکوک ، پاتایا ، توکیو ، هنگ کنگ	شنبه ها
بارادایز ۱۱ روزه	بانکوک - پاتایا - هنگ کنگ	چهارشنبه ها
اروپا ۱۵ روزه	رم ، پاریس ، لندن	پنجشنبه ها
۳ شهریاروز	لندن ، پاریس ، رم	جمعه ها
شامونی ۲۲ روزه	رم ، هامبورگ ، لندن ، پاریس ، ژنو	دوشنبه ها
فلورانس ۲۴ روزه	بارسلون ، لندن ، پاریس ، ونیز ، فلورانس ، رم	شنبه ها
آمریکا ۲۱ روزه	نیویورک ، لوس آنجلس ، لندن	دوشنبه ها
۴ شهریاروز	رم ، پاریس ، لندن ، هامبورگ	یکشنبه ها
مشهد	مشهد	هر روز

برای دریافت برنامه کامل تورها و رزرو جا به

اراکسپرس

خیابان ویلا شماره ۲۷-۵۵ تلفن ۵۶۰۵۷، ۵۵۰۵۶، ۸۳۱۳۵۵

ایرانین اکسپرس

خیابان ویلا شماره ۱۴ تلفن ۹-۴۶۰۴۴

مهاجری و شرکاء

خیابان ویلا شماره ۵ تلفن ۸۲۴۰۷۴، ۸۳۱۰۸۱

سرویس

خیابان ایرانشهر شمالی - شماره ۲۳۸ تلفن ۸۲۹۱۴۵-۹

و یا آژانس مسافرتی خودتان مراجعه فرمائید

اسم شب

— رهگذر! ایست! بی‌پدر مادر!
 اسم شب چیست؟ بی‌پدر مادر!
 اسم شب را بگو اگر دانی
 به چه مقصد در این خیابانی؟
 — اسم شب هرچه هست بی‌خبرم
 آدمم نان بگیرم و ببرم
 خانه‌ام در همین خیابان است
 بگمانم که اسم شب «نان» است
 نه، گمان می‌کنم «وطن» باشد
 اسم ایران خوب من باشد
 — رهگذر! بیش از این مشو پررو!
 حرف خود را بسنج و بعد بگو!
 — گفتم «ایران»، مگر بجز این است؟
 نکند اسم شب «فلسطین» است!
 نیست امشب حواس من کامل
 بچه‌ها گشته‌اند در منزل
 گر بمن اندکی امان بدهی
 فرصت ابتیاع نان بدهی
 باز می‌گردم و سر فرصت
 در همین باره می‌کنم صحبت
 اسم شب را دو بار؟ بلکه سه بار
 می‌کنم از برای تو، اقرار!
 — رهگذر! اسم شب بود لازم
 تا نگویی، نمی‌شوی عازم!
 — پس اجازه بده مرور کنم
 طول تاریخ را عبور کنم
 بکنم از گذشته‌ها آغاز
 به همین نقطه، باز گردم باز
 تا مگر اسم شب، شود پیدا
 جان فدای مقررات شما

 اسم شب، سابقاً «تباهی» بود
 «ظلمت» و «ظلم» و «پادشاهی» بود
 اسم شب: «گرگ» — اسم شب «روبا»
 «کودتا» — «بازگشت» — «شاهنشاه»
 اسم شب: «پول» — «پول آمریکا»
 اسم شب: «زور» — «سازمان سیا»

هادی خرسندی

اسم شب: «نفت» — نفت خالص و ناب
 اسم شب: «هدیه» — «رشوه» — «حق‌حساب»
 اسم شب: «باج» — اسم شب: «تلکه»
 اسم شب: «شاه» — اسم شب: «ملکه»
 اسم شب: «نطق‌های شاهانه»
 اسم شب: «عطیة ملوکانه»
 اسم شب: «زاهدی» — «حسین‌علا»
 اسم شب: «شاهپور غلامرضا»
 اسم شب: اسم‌های پرمصرف:
 پهلوی — شمس — فاطمه — اثرن
 اسم شب: اسم «خاندان جلیل»
 ترس — تهدید — توسری — تحمیل
 اسم شب: «آزموده سفاک»
 خرس — تیمور بختیار — ساواک
 اسم شب «استوار ساقی» بود
 (که دو قورتش همیشه باقی بود!)
 اسم شب: ایست — پاسبان — باطوم
 دستگیری — محاکمه — محکوم!
 اسم شب: «مرگ» بود و «عزرائیل»
 اسم شب «موش» بود و «اسرائیل»
 اسم شب: حبس — اسم شب: سلول
 شوک برقی — شکنجه‌گر — مقتول!
 اسم شب: طرح — توطئه — فرمان
 سینما رکس — شهر آبادان
 اسم شب: شعله — گاز — آتش — دود
 اسم شب: «ثابتی» — «نصیری» بود
 اسم شب: «تیمسار پاکروان»
 قطبی و نیکخواه و جمعیان!
 اسم شب: نیک‌پی — علم — منصور
 اختناق و کمیته و سانسر
 اسم شب: از اسامی مضحک
 «مرد خود ساخته — عقاب اوپک»
 اسم شب: بهترین اسامی بود
 «آزمون» و «شریف‌امامی» بود
 اسم شب: اسم‌های اجباری
 خرسوداد — اویسی — ازهار
 یا «امینی» — «فریده دیبا»
 «دکتر اقبال» و باقی اینها

به نام يك همكار قديمي خواهشمند است بدون توجه به قانون مطبوعات دو توضيح زير را با حروفلي كه مي خواهيد در هر صفحه اي كه مي خواهيد چاپ كنيد :

۱ - ضمن اجر گزاردن به فعاليت همكاران روزنامه آهنگر ، توضيح مي دهد كه بنا به دلايل خصوصي هيچگونه همكاري با اين نشره ندارم و چاپ شعر (گفتند كه حرف تو حساب است - افسوس كه ضد انقلاب است) دريكي از شماره هاي اين نشره گرامي ، صرفا يك اتفاق ساده بوده ، و قبل از آن در روزنامه ايران شهر لندن چاپ شده بود.

۲ - اشعار متفرقه اي كه اين روزها با نام نحس اينجانب فتوكبي و تكثير مي شود والله بخدا مال من نيست و بعد از شعر « خدا يك شب به خواب شاه آمد » بنده ديگر شعر زير اكي نگفته ام . در خانه اميدوارم همچنان منتشر شويد . دوستدار - هادي خرسندي

اسم شب : «مهدوي» - «امير عباس»
 چه بگويم ؟ دگر نمائنده حواس
 باز هم هست و بنده بي خبرم
 آدمم نان بگيرم و بپرسم آ
 قصه من هيچ انتقاد نبود
 روي من اينهمه زياد نبود
 نيستم بنده «مفسد في الارض»
 هستم البته «مفسد في القرض»!
 گر زدم حرف هاي نامطلوب
 كدام گرم بود . بي مشروب ا
 باز افسار خويش ول كردم
 فرصتي بود ؟ درد دل كردم
 « تو بزرگي و من خطا كارم
 از تو اميد مغفرت دارم »
 در سياست خلاصه بي نظرم
 آدمم نان بگيرم و بپرسم ا
 اسم شب : آنچه عرض كردم من
 هست اسباب شادي دشمن
 من از اين اسم ها ندارم دوست
 بهر ما اسم ديگري نيكوست
 كاشكي اسم شب «صداقت» بود
 يا به قول امام : «وحدت» بود
 اسم شب «انقلاب» بود اي كاش
 شب نبود آفتاب بود اي كاش
 اسم شب : نور - روشني - خورشيد
 اسم شب : عشق - زندگي - اميد
 اسم شب : روز - روز دلشادي
 اسم شب : صبح - صبح آزادي ا

 - رهگذر ، اين ترانه ها كافيست
 اسم شب : هيچيك از اينها نيست
 اجل امشب گرت امان بدهد
 «باش تا صبح دولتت بدمد» !

اسم شب : «مهدوي» - «امير عباس»
 چه بگويم ؟ دگر نمائنده حواس
 باز هم هست و بنده بي خبرم
 آدمم نان بگيرم و بپرسم آ
 قصه من هيچ انتقاد نبود
 روي من اينهمه زياد نبود
 نيستم بنده «مفسد في الارض»
 هستم البته «مفسد في القرض»!
 گر زدم حرف هاي نامطلوب
 كدام گرم بود . بي مشروب ا
 باز افسار خويش ول كردم
 فرصتي بود ؟ درد دل كردم
 « تو بزرگي و من خطا كارم
 از تو اميد مغفرت دارم »
 در سياست خلاصه بي نظرم
 آدمم نان بگيرم و بپرسم ا
 اسم شب : آنچه عرض كردم من
 هست اسباب شادي دشمن
 من از اين اسم ها ندارم دوست
 بهر ما اسم ديگري نيكوست
 كاشكي اسم شب «صداقت» بود
 يا به قول امام : «وحدت» بود
 اسم شب «انقلاب» بود اي كاش
 شب نبود آفتاب بود اي كاش
 اسم شب : نور - روشني - خورشيد
 اسم شب : عشق - زندگي - اميد
 اسم شب : روز - روز دلشادي
 اسم شب : صبح - صبح آزادي ا

 - رهگذر ، اين ترانه ها كافيست
 اسم شب : هيچيك از اينها نيست
 اجل امشب گرت امان بدهد
 «باش تا صبح دولتت بدمد» !

فقط یکبار شانه کنید!؟



فیکستین

از انتر کسپان

فیکساتور

از انتر کسپان در تمام داروخانه ها و مراکز آرایشی و بهداشتی موجود است

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک، لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing>

بر اساس این مقررات، هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.